

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



نجابی راوی شناس بزرگ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نجاشی راوی شناس بزرگ

نویسنده:

محمد حسن امانی

ناشر چاپی:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	نجاشی راوی شناس بزرگ
۸	مشخصات کتاب
۸	پیشگفتار
۹	مطلع
۱۰	بخش نخست : ولادت و خاندان
۱۰	ستاره‌ای در افق بغداد
۱۰	نام آسمانی
۱۰	نجاشی
۱۱	از تبار اسماعیل
۱۱	خاندان ابوالسما
۱۱	عبدالله نجاشی
۱۲	عبدالله در محضر امام صادق علیه السلام
۱۳	آشنایی با زبان وحی
۱۳	پی‌نوشتها
۱۴	بخش دوم : استادان و راویان
۱۴	مکتب بغداد
۱۵	مدرسه اهل بیت علیهم السلام
۱۵	با بزرگان
۱۵	قسمت اول
۱۷	قسمت دوم
۱۸	در محضر مفید
۱۹	در محضر سیدمرتضی

۲۰	ستارگان کم سو
۲۱	پی‌نوشتها
۲۲	خش سوم : عصر نجاشی و حاکمان
۲۲	تشیع در عصر نجاشی
۲۳	فاطمی‌ها
۲۴	آل بویه
۲۴	حاکمان
۲۵	عقیده آل بویه
۲۶	آوای سبز
۲۷	فرمان لعن
۲۷	سوگواری
۲۸	شادمانی
۲۸	ناله‌های مظلوم
۲۹	حی‌علی خیرالعمل
۲۹	محمد و علی خیرالبشر
۳۰	پی‌نوشتها
۳۱	بخش چهارم : ستاره‌های یک آسمان
۳۱	معاصران
۳۲	شیخ طوسی
۳۳	ابن غضائری
۳۴	دیگر سبزقامتان
۳۴	پی‌نوشتها
۳۵	بخش پنجم : آثار ماندگار
۳۵	جایگاه نجاشی

۳۵	رجال نجاشی
۳۶	زمان تالیف
۳۶	هدف از نگارش
۳۷	شیوه و موضوع
۳۸	آثار دیگر
۳۸	روایتگران
۳۹	پی‌نوشتها
۳۹	بخش ششم : جلوه‌هایی از زندگی
۳۹	عشق به اهل بیت علیهم السلام
۴۰	اهتمام به وقت
۴۱	کوفه در یک نگاه
۴۱	با نجاشی در کوفه
۴۲	روح تعبد
۴۲	زیارت ابرار
۴۳	سبک نجاشی
۴۴	پی‌نوشتها
۴۴	بخش هفتم : از شعاع نوریان
۴۴	از زبان معاصران
۴۵	سخنان سبز
۴۶	حدیث فراق
۴۶	پی‌نوشتها
۴۷	کتاب نامه
۴۸	فهرست مصادر و مآخذ
۴۹	مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها

نمایشی راوی شناس بزرگ

مشخصات کتاب

سرشناسه : امانی محمدحسن عنوان و نام پدیدآور : نجاشی راوی شناس بزرگ محمدحسن امانی مشخصات نشر : قم حوزه علمیه قم دفتر تبلیغات اسلامی مرکز انتشارات ۱۳۷۶. مشخصات ظاهری : ص ۱۴۴ فروست : (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم مرکز انتشارات ۵۱۸ (دیدار با ابرار)) شابک : ۹۶۴-۴۲۴-۲۶۱-۰۳۲۰۰ ریال ؛ ۹۶۴-۴۲۴-۲۶۱-۰۳۲۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی یادداشت : پشت جلد به انگلیسی Mohammad Hasan Amani. Najashi: The great expert in the field of the Muslim narrators. یادداشت : کتابنامه ص [۱۴۱] - ۱۴۴ موضوع : نجاشی احمدبن علی ۴۵۰ - ۳۷۲ ق — سرگذشتنامه موضوع : مجتهدان و علما — سرگذشتنامه شناسه افزوده : حوزه علمیه قم دفتر تبلیغات اسلامی مرکز انتشارات رده بندی کنگره : ۳/ BP۵۵۵/ن ۲۳ الف ۸ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۸ ن ۳۱۱ الف شماره کتابشناسی ملی : ۷۷-۱۶۵۷۵

پیشگفتار

جان پرور است قصه ارباب معرفت . در این مقدمه برآنیم تا از چگونگی تولد مجموعه «دیدار با ابرار» سخن بگوییم . قم است و ساحل حوزه ، هزاران عالم و فاضل و طلبه علوم دینی با شور و شوق فراوان پیرامون بارگاه ملکوتی حضرت معصومه علیها السلام گرد آمده اند . اینان از شهر و روستاهای دور و نزدیک ، آهنگ دارالایمان قم کرده اند و در جستجوی نور به شهر جهاد و اجتهاد روی آورده اند . حوزویان رسالت خویش را تحصیل ، تدریس و تبلیغ دین خدا می دانند و در پاسداری از مکتب و برای اجرای دستورهای الهی با تمام توان می کوشند . حوزه قم هم اکنون گسترده ترین و عمیق ترین پایگاه آموزشی ، پژوهشی ، تبلیغی ، تربیتی و سیاسی جهان شیعه است که هزاران دانشجوی تشنه معارف دین را در ده ها مرکز آموزشی ، تحقیقاتی و هنری و در حلقه درس صدها فقیه ، مفسر ، اسلام شناس ، ادیب و اصولی و ... گرد آورده ، مرزبانان فکر و فرهنگ شیعی را پرورش می دهد . در گوشه ای از این اقیانوس عظیم نور و معنویت ، مجمعی با نام «مجمع اهل قلم شکل گرفت . گروهی از طلاب مخلص به انگیزه نجات نسل جوان از شیخون فرهنگی دشمن در پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام نشستی علمی - ادبی تشکیل دادند و در زمینه های گوناگون فکری - فرهنگی به پژوهش و نگارش پرداختند . استاد ، حجة الاسلام والمسلمین جواد محدثی با لطف و فروتنی مسئولیت نقد و ارزشیابی آثار ارائه شده به مجمع را بر عهده گرفت و راهیان جبهه قلم را نور و نیرو بخشید . در یکی از این جلس ها پیشنهاد نگارش زندگینامه عالمان بزرگ و فقیهان فداکار شیعه به زبان روز و برای نسل نو مطرح شد و با استقبال قلم روبه رو گردید و هر کس گلی از باغ ایمان و فضیلت را برگزید و آهنگ دیدار چهره های منور از یاران حضرت مهدی - عجل الله فرجه - کرد و بدین گونه کاروان «دیدار با ابرار» بانگ رحیل بر آورد و در روزگار محرومیت از رؤیت خورشید ، راهی زیارت ستاره ها گردید ، فرزندان میهن بزرگ اسلامی را به میقات ملاقات فراخواند و نغمه چاووشی سرداد که : برخیز تا بار سفر بر باره بندیم . این کاروان تا کنون به زیارت صد ستاره از قبیله ابرار رفته و لذت «عبادت نگاه به چهره عالم را در عمق جان احساس کرده است ، از این رو چشم بر بلندای تاریخ و پهنای افق دوخته تا ستاره های دیگر را بیابد و در پرتو آنان لحظه ای بیارمد . دیدار عالمان ربانی و مطالعه زندگی یاوران خورشید ، مایه حیات دل های افسرده و پژمرده است ، پرده های اوهام نان و نام و ریا و ریاست را کنار می زند و در نیرنگستان دنیا ، راه صداقت و صفا را نشان می دهد و چهره های زیبای ایمان ، عدالت و جهاد را در افقی فراتر از رفاه زدگی به نمایش می گذارد . برای انسان های مؤمن و آگاه ، فراغت از کار و جهاد و عبادت و تحصیل و دانش و هنر و انجام وظایف زندگی ، نه مطلوب است و نه مقدور . جوانان بیدارو با ایمان ، همیشه در این اندیشه اند که چگونه کوله بار وظایف فراوان و سنگین را در این

وقت اندک و فرصت کوتاه به مقصد رسانند. اینان فرزندان قبیله ابراراند و الگوهای صبر و ایثار، کرامت انسان را در ایمان و کار می‌دانند و از تنبلی و خوشگذرانی و تسامح عقیدتی و اخلاقی به سختی می‌گیرند. گریزد از صف ماهر که مرد غوغا نیست. هر آن که کشته نشد از قبیله ما نیست. ابرار انسان‌هایی همطراز مکتب‌اند و همسنگ ترازوی ایمان و در حدنصاب قرآن. آنان در همه ابعاد زندگی، از خانه و لباس و ورزش و اقتصاد و فرهنگ و سیاست و اخلاق، هیچ نیازی به تصویب و تایید دنیای کفر و شرک و نفاق و فسق و گناه نمی‌بینند و برای ضابطه‌های بین‌المللی منهای اصول عقلانی و پیام آسمانی، پیشیزی اعتبار به رسمیت نمی‌شناسند. ابرار نمونه‌های انسانیت‌اند و انسان‌های نمونه، انسان‌هایی به عمق اقیانوس، به روشنایی خورشید، به خرمی بهار، به آرامش مهتاب، به آزادی سرو، به استواری صخره، به صلابت موسی علیه السلام، به مهربانی مسیح علیه السلام، به ایثار ابراهیم علیه السلام، به خلق و خوی محمدصلی الله علیه و آله، اینان در عصر غیبت، کشتی طوفان زده بشر را هدایت می‌کنند و پیوند زمین و آسمان را برقرار می‌سازند و در میان هزاران موج فلسفی و اقتصادی و سیاسی برخاسته از کرانه‌های جهل و جور و جیره، «صراط مستقیم» را به بشر نشان می‌دهند. ما مدعی عصمت ابرار نیستیم، ولی توفیق شناخت و تدوین زندگینامه این فرزندگان و آشنایی با اندیشه‌ها و رفتار آنان را از نعمت‌های بزرگ الهی می‌دانیم و فرزندان امام خمینی - قدس سره - را به حضور در محضر و مزار این پاکان و پیوستن به زائران ابرار فرا می‌خوانیم و از رهنمودهای صادقانه و منطقی استادان و محققان تاریخ و سیره و رجال و تراجم و همه اهل نظر استقبال می‌کنیم. تمنا داریم دیدگاه‌های اصلاحی و تکمیلی و هر رهنمودی رابه نشانی قم، صندوق پستی ۱۳۵/۳۷۱۸۵ ارسال دارید و این مؤسسه و یاران همراه را قرین محبت و الطاف خویش فرماید. وما عندالله خیر للابرار.

مطلع

بی شک مطالعه زندگی سراسر نور عالمان دین و ابرار، درس‌ها و نکته‌های بسیاری به انسان می‌آموزد؛ چرا که آنان در مسیر حیات بشر نشانه‌های هدایت و پرچمداران علم و تقوا و مشعل‌های روشنی بخش‌اند. دفتری که در پیش روی شما است، نخستین نوشته‌ای است که به بررسی زندگی سراسر افتخار یکی دیگر از فرزندان قبیله ابرار، به نام «نجاشی» می‌پردازد. مرزبان سخت‌کوشی که در عصر خویش به مبارزه با مخالفان برخاست و پوچی گفتار دشمنانی را که سابقه درخشان شیعه را زیر سؤال برده و تشیع رابه نداشتن آثار و نوشته‌های ماندگار و پیشینه‌های فرهنگی سرزنش می‌کردند بر همگان آشکار کرد. دانشمند و احیاگر بلند همتی که ستارگان آسمان فقاقت و همیشه جاوید تشیع را ردیابی می‌کرد و ابرهای تیره را از مقابل آنان به کنار می‌زد تا جامعه از زلال نورانی‌شان بهره‌مند شود. این پژوهشگر و راوی شناس بزرگ با قلم توانای خود که از علم و اخلاص و قدرت می‌گرفت، به معرفی فرزندان علمی امام باقر و امام صادق علیهما السلام پرداخت و در بازشناسی محدثان و دانشمندان شیعی و آثار گرانبهای آنان شب و روز تلاش بی‌وقفه کرد و سرانجام، ثمره این کوشش مدام و خستگی ناپذیر، درخت استوار و پرباری به نام «رجال نجاشی» شد. او گرچه با عزت نفس، از خود چیزی نگفت و نوشت ولی نام مبارک او در کنار میراث ماندگار و در ردیف نام دیگر راویان نور که خود، احیاگر نامشان بود، هنوز هم می‌درخشد و در طول قرن‌ها این اثر گرانسنگ به عنوان یکی از منابع اصلی فقها و دانشوران و راهنمای محققان در رشته شناخت راویان حدیث بوده است. ابوالحسن احمد بن علی نجاشی، که سعادت آن را داریم درباره زندگی‌اش مطالبی عرضه کنیم، از اساتید و از بنیان‌گذاران «علم رجال» است. او در قرن‌های چهارم و پنجم می‌زیسته، ولی متأسفانه از جزئیات زندگی‌اش همچون: زادگاه، سفرها و... اطلاع دقیقی که مکتوب شخص وی و یا معاصرانش باشد، در دست نیست. از این رو با استفاده از شواهد و قرائن و با توجه به آثاری که از او به یادگار مانده است، سعی گردیده از میان اقوال و نظریات مختلف، نظریه و قولی که به حقیقت نزدیک‌تر است برگزیده و به پیشگاه دوستداران علم و عالمان راستین جهان اسلام، تقدیم شود. در این جا نکته‌ای قابل ذکر است و آن این که بنابر علمی در نقل برخی حوادث و مطالب تاریخی، گاه تلخیص و گاه

دخل و تصرفات جزئی و ظاهری- که خللی به اصل وقایع و روح حوادث نمی زند - اعمال شده است . امید آن دارم که مقبول خاطر قطب عالم امکان ، امام زمان (عج) قرار گیرد ، ان شاء الله . محمد حسن امانی - حوزه علمیه قم . تابستان ۷۴ مصادف با ولادت . حضرت محمدصلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام ۱۷ ربیع الاول ۱۴۱۶ .

بخش نخست : ولادت و خاندان

ستاره‌ای در افق بغداد

از سالی که ستارگان فروریخت (۱) و جهان خاکی ، بی ستاره شد و امام زمان (عج) در پس پرده غیبت طولانی پنهان شدند ، ۴۳ سال می گذشت . در طول این مدت علویان رنج و محنت فراوانی از عباسیان تحمل کردند وبا ایمان و عشق به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و امید به آینده روشن ، پذیرای زندان‌ها ، دوری از وطن و شهادت مظلومانه در غربت گشتند ، اما با جنبش‌های مستقلی که با اندیشه و فکر مذهب شیعی در گوشه و کنار به وقوع می پیوست ، آرام آرام زمینه توسعه و بالندگی شیعیان فراهم گشت . در بغداد ، پایتخت عباسیان ، می رفت که بندهای تزویر و ستم یکی پس از دیگری پاره گردد و از خلفای عباسی نامی نفرت انگیز بیش نماند ، فقها و دانشوران بنام شیعی همچنان به تربیت شاگردان و محکم کردن استوانه‌های فقه مشغول شدند و در محله کرخ بغداد (منطقه‌ای شیعه نشین) حوزه‌ای تشکیل شد که آوازه آن به سراسر جهان رسید و به ویژه در محیطها و فضاها ی فرهنگی و علمی پیچید . در گوشه‌ای از شهر بغداد منزل شیخ علی نجاشی قرار داشت که یکی از عالمان و دانشمندان بود . او از فرصت به دست آمده برای دوستداران علم و خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله خوشحال بود ، ولی نگران آینده همسر و نوزادی بود که در راه داشت و برای سلامتی زن و فرزند به دنیا نیامده اش زیر لب دعا می کرد . عاقبت دلهره و اضطراب وی به پایان رسید و در سال ۳۷۲ قمری خداوند به او فرزندی بخشید که تا روز رستاخیز نامش جاودان خواهد ماند .

نام آسمانی

تولد نوزاد نورسیده ، شادمانی فراوانی را برای شیخ علی و دیگر بستگانش به ارمغان آورد . لب‌های نوزاد را با تربت مقدس سیدالشهداء ، ابی عبدالله الحسین علیه السلام متبرک کردند و به دست پدر دادند . شیخ نگاه معنی داری به صورت نورانی و کوچک پسر خود کرد ، سپس خم شد و بوسه‌ای بر آن زد . آن گاه به سبب علاقه زیادی که به پیامبر بزرگوار اسلام داشت نام احمد را که نام آسمانی پیامبر است و نیز برای زنده نگه داشتن نام و یاد پدرش ، که احمد بود ، بر فرزند خویش نهاد . حاضران با ذکر صلوات و فرستادن درود بر محمد و اهل بیت طاهرینش ، قدوم مهمان تازه از راه رسیده را به او تبریک گفتند . احمد در دامن مادر بزرگوار و تحت سرپرستی و نظارت پدرار جمندش دوران کودکی را سپری کرد و کم کم خود را برای تحصیل دانش و کسب معارف آماده ساخت .

نجاشی

چون یکی از نیاکان احمد به نجاشی معروف بود ، بدین سبب او نیز به همین لقب مشهور گشت . نجاشی معرب نیجوستی و در زبان حبشی به معنی ملک است که لقب پادشاهان حبشه می باشد ، نظیر کسرا که لقب پادشاهان ایران بود . قیصر از روم و نجاشی از حبش . بر درش بهروز و لالا- دیده‌ام (۲) . از این رو شخصی که قدرت و حکومت داشت به این لقب مشهور می گشت و چون یکی از اجدادش به نام عبدالله ، بر اهواز حکومت می کرد به نجاشی شهرت یافت . (۳) . گرچه بعضی از دانشمندان به لقب نجاشی برای جد

احمد بن علی تصریح دارند ، اما علت نامگذاری او بدین کلمه را ذکر نکرده‌اند . (۴) . احمد نجاشی به دو کنیه ابوالحسین (۵) و ابوالعباس (۶) معروف شد . شاید فرزندان به نام‌های حسین و عباس داشته و در کوچکی از دنیا رفته باشند چون در کتاب‌های تاریخی به این دو نام به عنوان فرزندان نجاشی دست نیافتیم . به محل تولد ابوالحسین نجاشی در هیچ یک از منابع تصریح نشده است . پدر و خاندان وی همه ، اهل کوفه بوده‌اند ، ولی از آنجا که پدرش پس از ورود شیخ صدوق در سال ۳۵۵ قمری به بغداد ، از محضر او استفاده کرده و جدش هم در بغداد منزل داشته و خود نیز دوران کودکی و کسب معارف و علوم را در آنجا گذرانده است ، نظریه صحیح‌تر آن است که بگوییم : او نیز در همان شهر بغداد به دنیا آمده است ، چنان که علامه محقق شوشتری می‌نویسد : «نجاشی بغدادی است ، نظیر شیخ مفید ، سیدمرتضی و سیدرضی . شیخ طوسی در کتاب رجالش فرموده است : منزل جد نجاشی در کنار نهر است و نهر هم از شهر بغداد به شمار می‌آید» . (۷) .

از تبار اسماعیل

فرزندان حضرت اسماعیل علیه السلام همچون شاخه‌های شجره طیبه اسلام در شهرهای اسلامی و حجاز شاخ و برگ زده و پراکنده بودند . پیامبری ، سیادت و آقایی از آنان بود و هر که با آن‌ها دشمنی می‌کرد خوار و زبون می‌شد و زندگی‌اش را ننگ دوری از حق فرا می‌گرفت . قبایل و خاندان بزرگی که در گوشه و کنار برتری و بزرگواری داشتند به آن‌ها پیوند می‌خوردند . دانشمندان ، نویسندگان و راویان حدیث که در امتداد تاریخ حرکت کردند ، از نسل پاک آن‌ها بودند . نجاشی نیز از تبار اسماعیل است و نسب وی به نیاکان پاک‌نهاد پیامبر بزرگوار اسلام می‌رسد که همه از نسل اسماعیل ، فرزند حضرت ابراهیم خلیل الله ، قهرمان توحید و بت‌شکن تاریخ‌اند . آن‌طور که نجاشی نام‌نیاکانش را یادآور می‌شود ، از خزیمه تا عدنان (۸) در هفت نفر پیامبری نسب است و نیاکان او با نیاکان پیامبر اسلام یکی است . (۹) . نیاکان شریف و بزرگوار نجاشی هر یک در عصر خویش امور مربوط به خانه خدا را در دست داشتند و در اطراف کعبه جای گرفتند و از حرم امن الهی بیرون نیامدند و از آنان به عظمت و بزرگی یاد شده است . (۱۰) . آری ابوالحسین نجاشی از تبار اسماعیلیان است . روحش به جلوه‌های ایمان ، بزرگان سپیدرای و موحد پیوند می‌خورد و تعهد و عبودیت این رادمردان که به مسلخ عشق رفتند و به گرد خانه مقصود گشتند ، به ویژه روح قهرمان توحید ، حضرت ابراهیم خلیل الرحمن در روح او دمیده شده است .

خاندان ابوالسمال

ابوالسمال سمعان ، جد دهم نجاشی است که فرزندان و نسل او به خاندان ابوالسمال معروف‌اند . آنان خاندان بزرگی در کوفه بودند که از روزگاران کهن مذهب تشیع داشتند و از بین آنان دانشمندان ، نویسندگان و راویان حدیث برخاستند . (۱۱) . ابویزد داود بن فرقد ، یکی از خدمت‌گزاران این خاندان است که خود از محدثان بزرگ شهر کوفه و ثقه است . وی از امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام روایت نقل می‌کند . کتابی دارد که جمعی از راویان شیعه ، مانند علی بن حسن طاطری و ابوبکر ابراهیم بن محمد ، معروف به ابن ابی‌السمال از اثر ماندگار او حدیث نقل می‌کنند . (۱۲) . ابراهیم بن محمد و برادرش اسماعیل در شمار محدثان این خاندان‌اند . آن دو از اصحاب و راویان امام موسی کاظم علیه السلام بودند . این دو راوی گرچه در مذهب واقعی (۱۳) بودند ولی چهره‌های مورد اعتماد و ثقه‌ای هستند . کتاب نوادر از ابراهیم بن محمد است . (۱۴) .

عبدالله نجاشی

جد هفتم ابوالحسین ، عبدالله نجاشی است . وی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نقل می‌کند و امام رساله معروف به «رساله

اهوازیه را برای او فرستادند. عبدالله از طرف منصور، خلیفه عباسی، استاندار اهواز بوده است. (۱۵). عبدالله بن سلیمان نوفلی (یکی از راویان) می گوید: من در محضر امام جعفر صادق علیه السلام بودم که ناگهان فرستاده عبدالله نجاشی بر حضرت وارد شد و سلام کرد و نامه او را به دست مبارک امام داد. امام نامه را باز کرد و خواند که پس از نام خدا چنین نوشته بود: خداوند متعال به آقا و سرورم طول عمر عنایت فرماید و مرا فدای او کند که به این فدا شدن در نهایت میل و عشق می نگرم و کراهتی نمی بینم، خدا نیز بر توفیق فدا شدن من قادر است. مولایم! همان طور که مستحضر هستید گرفتار ولایت اهواز شدم، از سرورم می خواهم حدودی را مشخص کند و دستورالعملی را صادر نماید که در مراجعه به آن راهنمایم باشد و باعث نزدیکی ام به پروردگار و رسول خدا شود، به ویژه نظر مبارک را در مسائل زیر می خواهم: ۱- نسبت به بذل و بخشش های مالی، بیت المال را در کجا و چه طریقی مصرف نمایم؟ ۲- با چه کسی مانوس و مرتبط باشم؟ ۳- در اسرار و مسائل و مشکلات حکومتی به چه شخصی اعتماد نمایم و به او پناه ببرم؟ امید است که با ارشاد و راهنمایی شما راه نجاتی برایم باشد چون شما خاندان، حجت خدا بر مردم و امین او در شهرها هستید و پیوسته نعمت پروردگار بر شما نازل است. سپس امام در پاسخ چنین نوشت: «فرستاده همراه نامهات به نزد من رسید و از مضمون آن آگاه شدم. گویا به استانداری اهواز منصوب گشته ای و این سبب خوشحالی و ناراحتی ام شد! خوشحالی از این که خداوند به وسیله مسؤولیت تو، دوستانه خاندان رسالت را که از ترس دشمنان فراری و بی خانمانند پناه می دهد، به آنان عزت می بخشد و برهنگانشان را می پوشاند، به ناتوانان قدرت و شوکت می دهد، و خشم مخالفان را از آنان دور می کند. ولی نگرانی ام از این رواست که مبادا در این مسؤولیت بلغزی و از ولایت ما دور شوی که در این صورت نسیم رحمت خداوندی را استشمام نخواهی کرد.». آن گاه فرامین لازم را به او داد و در پایان، وی را به تقوا و پرستش خدا و چنگ زدن به ریسمان الهی سفارش کرد. وقتی رساله امام صادق علیه السلام به عبدالله نجاشی رسید، در نوشته دقت کرد و گفت: به خدایی که معبودی جز او نیست سرورم حقایق و راستی را فرمود. اگر انسان به آنچه در این رساله است عمل کند اهل نجات خواهد شد. عبدالله نجاشی تا زنده بود مدام به دستور امامش عمل می کرد. (۱۶).

عبدالله در محضر امام صادق علیه السلام

عبدالله نجاشی ابتدا زیدی (۱۷) بود، سپس از این عقیده برگشت. عمار سجستانی جریان را چنین نقل می کند: من همراه ابوبجیر عبدالله نجاشی از سجستان به سوی مکه حرکت کردم و او عقیده زیدیه داشت. وقتی به مدینه رسیدیم، من به محضر امام جعفر صادق علیه السلام مشرف شدم و او نزد عبدالله بن حسن رفت. زمانی که از ملاقات عبدالله بن حسن برگشت، او را آزرده خاطر دیدم و از شدت نگرانی در بستر خود آرام نمی گرفت. گفتم: ای ابوبجیر! چه شده است؟ در پاسخ گفت: فردا صبح اگر زنده ماندم و خداوند خواست، برایم اجازه ملاقات با پیشوایت را بگیر! صبح زود بر حضرت وارد شدم و عرض کردم: عبدالله نجاشی که عقیده زیدی دارد از من اجازه شرفیابی به محضر مبارک شما را خواسته است، چه می فرمایید؟ حضرت اجازه ورود دادند. عبدالله داخل منزل شد و نزدیک امام رفت و خطاب به حضرت عرض کرد: فدایت شوم! من پیوسته اقرار به برتری و فضیلت شما خاندان دارم و حق را با شما می بینم نه دیگران. من سیزده نفر از خوارج را از بین بردم که تمام آنها از علی بن ابی طالب علیه السلام بیزار می هستند. نظر مبارک را نسبت به کاری که انجام داده ام می خواهم. حضرت به عبدالله گفت: آیا این سؤال را از دیگری هم کرده ای؟ گفت: آری، از عبدالله بن حسن سؤال کردم و او جوابی نداشت و در نظرش سؤال بسیار مشکلی آمد. حضرت به عبدالله گفت: تو در دنیا و آخرت گرفتار هستی! به امام عرض کردم: فدایت شوم! چرا؟ و حال آن که آنها در مورد مولا علی علیه السلام خروج و تجاوز از حد کردند! حضرت به عبدالله گفت: ای ابوبجیر! چگونه آنها را کشتی؟ گفت: بعضی از آنها را در حالی که داشتند از نردبان به پشت بام می رفتند ناگاه زدم و کشتم. بعضی را شبانه جلوی در منزلش

خواستم و همین که در برابر من قرار گرفتند، کشتم! بعضی را که همراهم در بین راه غافل بودند کشتم و در نهایت، تمام آنها را مخفیانه از بین بردم. حضرت فرمود: ای ابوبجیر! اگر آنها را به دستور امام می کشتی، چیزی بر تو نبود و معذور بودی، ولی چون بر امام پیشی گرفتی باید سیزده گوسفند (به شمارش کشته شدگان) در صحرای منی بکشی و صدقه دهی و جز این چیزی بر تو نیست. عمار می گوید: وقتی از محضر امام برگشتیم، ابوبجیر به من گفت: ای عمار! گواهی می دهم که امام صادق علیه السلام عالم آل محمد صلی الله علیه و آله است. آن کسی که من قبلاً به دنبالش بودم باطل بود و این امام است که پیشوا و حاکم راستین است. (۱۸). آری! عبدالله نجاشی این گونه از عقیده زیدیه دست برداشت و به حضور امام صادق علیه السلام مشرف شد. از آن پس، از یاران امام و راویان حدیث گشت و کاری را بدون اجازه و دستور امام و مولایش انجام نداد تا جایی که این افتخار را پیدا کرد که صادق آل محمد صلی الله علیه و آله آن رساله معروف را برایش نوشت. جدش، احمد بن عباس نجاشی نیز از علما و محدثان شیعه و از شمار اساتید اجازه حدیث بوده است که گروهی از دانشوران، از جمله پدر نجاشی و هارون بن موسی تلکبری، از او روایت نقل می کنند. (۱۹).

آشنایی با زبان وحی

دانشمندان و عالمان علوم معنوی و معارف دین از دوران کودکی با مسجد انس دارند و با طهارت و وضو در این مکان های مقدس گام می گذارند. آنان کسب دانش را در خانه خدا با قرآن و کلام خدا شروع می کنند. نجاشی نیز که نوجوانی مسجدی بود، همچون نیاکان پاک نهادش به خانه خدا عشق و علاقه قلبی داشت و تشنه آن بود که به زبان وحی آگاهی پیدا کند. بدین سبب با راهنمایی پدر دلسوز و اندیشمندش، فراگیری دانش و دین را از قرآن و سخن وحی در مسجد آغاز کرد. خودش در این باره می نویسد: «من به مسجد نفطویه نحوی (۲۰) که معروف به مسجد لؤلؤی است رفت و آمد می کردم و در نزد امام جماعت قرآن می خواندم. گروهی از علمای ما در این مسجد کتاب کافی (۲۱) را نزد ابوالحسن احمد بن احمد کوفی کاتب می خواندند و او می گفت: محمد بن یعقوب کلینی برای شما چنین حدیث کرد». (۲۲).

پی نوشتها

(۱) سال ۳۲۹ قمری، به تناثر نجوم، یعنی فرو ریختن ستارگان معروف است. در این سال علی بن محمد سمری، چهارمین نایب خاص حضرت مهدی (عج) چشم از جهان فرو بست و با درگذشت او در نیابت خاص بسته و غیبت کبرای آن حضرت شروع شد. در این سال، فقها و محدثان بزرگ شیعه، مانند کلینی و ابن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) نیز از دنیا رفتند و در حقیقت، آسمان عالم خاکی، از ستارگان علم و دانش تهی شد. شیعه در اسلام، (ص ۱۴۸، ۲) لغت نامه دهخدا، ج ۳۷، ص ۳۵۲، ۳) ولی آن طور که احمد نجاشی نام نیاکانش را یاد آور می شود، نجاشی را به نام پدر عبدالله ذکر می کند که ممکن است او هم در زمان خویش حکومت داشته است. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۵۲، ۴) اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۰، ۵) رجال نجاشی، ج ۱، ص ۵۹، ۶) البته بعضی برای او کنیه سومی هم ذکر کرده اند که صحیح نیست. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۱۸، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۱، ۷) قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۲۳، ۸) عدنان در عصر خویش امور کعبه را به دست گرفت و اول شخصی بود که سنگ هایی را در اطراف کعبه برای نصب قربانیان حاجیان نهاد و خانه خدا را پرده پوشانید. وی آخرین جد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که نسبش تا عدنان ذکر شده، ولی از او به بالا تا حضرت اسماعیل علیه السلام از نظر تعداد واسطه و نام آنها مورد اختلاف است و طبق روایتی که ابن عباس از پیامبر نقل کرده، هر موقع نسب آن حضرت به عدنان رسید نباید از او تجاوز کرد و خود آن حضرت هم نام نیاکان خود را تا عدنان بیان می کرد و دستور می داد دیگران هم از شمردن باقی نسب تا اسماعیل خودداری کنند و نجاشی

نیز نام اجدادش را تا عدنان ذکر کرده است. ر. ک: الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۴۹، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۸۳. ۹. نجاشی نیاکنش را تا عدنان این گونه ذکر می کند: علی، احمد، عباس، محمد، عبدالله، ابراهیم، محمد، عبدالله، نجاشی، عثیم، ابوالسمال سمعان، هبیره، مساحق، بجیر، اسامه، نصر، قعین، حرث، ثعلبه، دودان، اسد، خزیمه، مدرکه، الیاس، مضر، نزار، معد، عدنان. رجال نجاشی، ج ۱، رقم ۲۹ و ۲۵۱. ۱۰. ر. ک: تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۷۵، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۶۵. ۱۱. فوائدالرجالیه، ج ۲، ص ۳۲. ۱۲. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۳۶۷، رجال طوسی، ص ۲۰۱. ۱۳. واقفه نام عمومی فرقی از شیعه است که در امامت موسی کاظم علیه السلام توقف کردند. آن هامنکر رحلت آن حضرت شدند و نیز امامت امام هشتم علیه السلام را قبول نکردند. واقفه به همان فرقه موسویه اطلاق می شود که عقیده دارند امام موسی بن جعفر علیه السلام از بین نرفته و زنده است تا این که شرق و غرب عالم از آن او گردد و جهان را پر از عدل و داد کند و او مهدی قائم است. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۳۰. ۱۴. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۰۰، رجال طوسی، ص ۳۳۲. ۱۵. رجال نجاشی، ج ۲، ص ۷. ۱۶. کشف الریبه عن احکام الغیبه، ص ۱۲۲ - ۱۳۱، الکنی واللقاب، ج ۳، ص ۲۴۰، مکاسب محرمة، ص ۵۹. ۱۷. زیدیه از فرق معروف شیعه و پیرو زید بن علی بن حسین بن علی علیه السلام هستند که معروف به زید شهید است. زیدیه گویند: هر فاطمی که عالم، زاهد، شجاع و سخی باشد و دعوی امامت کند و خروج نماید امام واجب الطاعه است، خواه از اولاد حسن علیه السلام و یا حسین علیه السلام باشد. ایشان خروج دو امام را در یک زمان جایز دانند و گویند: هر کدام از آن دو در مکان خود واجب الطاعه هستند. اینان قائل به عصمت ائمه و رجعت نیستند و در مقابل امامت فاضل که امامت علی علیه السلام باشد به امامت مفضول نیز عقیده دارند و می گویند: با وجود شخص فاضل تعیین مفضول به امامت جایز است، به همین دلیل ابوبکر، عمر و عثمان را که مفضول بودند امام می دانند. حسن بن صالح (متوفی ۱۶۱ ق.) و حسن بن زید بن محمد، ملقب به امام الداعی الی الحق که از سال ۲۵۰ تا ۲۷۰ قمری، در طبرستان سلطنت کرد و نیز قاسم بن ابراهیم علوی ونوه او الهادی یحیی، از علمای معروف زیدی اند. از قدیمی ترین کتاب های آن ها در فقه مجموع الحدیث و مجموع الفقه است که آن دو را مجموع الکبیر گویند و مشتمل بر اخبار و فتوایی است که از زید شهید (۷۹ - ۱۲۲) رسیده است. مذهب زیدیه با بقیه شیعه مشترک است، جز این که در نماز، حی علی خیر العمل نگویند و مسح بر کفش ها و نماز را به امامت هر صالح و فاجری جایز دانند، قائل به ازدواج موقت نیستند، به مهدویت اعتقادی ندارند و در انتظار امام غایبی نیستند. آن ها برای پیشوایان خود معجزات و کراماتی را قبول ندارند و به تقیه نیز عقیده ندارند و... زیدیه مانند ابوحنیفه، قائل به قیاس شدند و بر خلاف کیسانیه و امامیه «بدا» و «رجعت» را جایز نشمرند. فرقه های زیادی از جمله: ابرقیه، ادریسیه، جارودیه، جریریه، حسنیه، حسینی، خشبیه، خلفیه و... در شمار فرقه زیدیه اند. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۱۴. ۱۸. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۴۲. ۱۹. رجال نجاشی، ج ۲، ص ۸۱، رجال طوسی، ص ۴۱۲. ۲۰. وی ابو عبدالله ابراهیم، فرزند محمد بن عرفه ملقب به نفطویه نحوی است. ساکن بغداد بود و از اسحق بن وهب علاف، خلف بن محمد کردوسی، محمد بن عبد الملک دققی واسطی و دیگران روایت نقل کرده است. گروهی از علما نظیر ابوبکر محمد بن عبدالله شافعی، احمد بن ابراهیم بن شاذان از وی روایت نقل کرده اند. او شخصی شایسته و دارای تالیفات زیادی است، از جمله کتاب بزرگی در غریب القرآن و نیز کتابی به نام التاریخ. وی در سال ۲۴۰ قمری متولد و به سال ۳۲۳، از دنیا رفت. ابو محمد بر بهاری پیشوای مذهب حنبلی در کوفه بر جنازه وی نماز گزارد و در مقبره دروازه کوفه به خاک سپرده شد. تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۱۵۹. ۲۱. کتاب الکافی یکی از معتبرترین کتاب های حدیثی شیعه است که شامل اصول کافی، فروع کافی و روضه کافی می باشد و ۱۶۱۹۹ حدیث در بردارد. ۲۲. رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۹۱.

بخش دوم: استادان و راویان

دست تقدیر این گونه اقتضا کرد که از آوازه حوزه علمیه قم و ری، که در قرن سوم و چهارم هجری به علت وجود چهره‌های فقیه و محدثان بنام، از رونق فراوانی برخوردار بود، کاسته شود و از این پس این آوازه و شهرت پایگاه فرهنگی شیعه به بغداد منتقل گردد. در قرن پنجم هجری مکتب بغداد درخشید و محققان و دانش پژوهان و دوستان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به سوی آن مجذوب شدند. این تغییر بدین سبب بود که از سویی حاکمان آل بویه که شیعه و دوستدار فرهنگ و دانش بودند در اواخر قرن چهارم سطره حکومتشان را تا عراق گسترش دادند و بر پایتخت عباسیان مسلط شدند. خلفای عباسی نیز بر حکومت آنان گردن نهاده، با وجود بویهیان دچار ضعف گردیدند و چندان چیرگی بر شیعیان و بغداد نداشتند و از دیگر سوشخصیت‌های فقهی و عالمان بزرگ ظهور کردند و این فرصتی شد که شیعیان نفسی بکشند و در مجامع و نشست‌های علمی، سخن از دانش‌ها و معارف بر اساس مذهب اهل بیت به میان آورند. دانشوران و محققان سختکوشی که مثل شیخ مفید، سید رضی، سیدمرتضی و شیخ طوسی در نهضت فکری و حیات فقه شیعه نقش محوری داشتند.

مدرسه اهل بیت علیهم السلام

در محیط فرهنگی بغداد مدارس بسیاری وجود داشت و دانشمندان مذاهب مختلف هر کدام برای خویش حوزه درسی فراهم کرده بودند و باب بحث و استدلال و مناظرات علمی باز بود. خانه هر دانشمند و فقیهی کلاس درس و آموزشگاهی بود که شیفتگان و علاقه‌مندان به علم و ادب را به خود جذب می‌کرد. بیش از هر مدرسه‌ای، مدرسه «اهل بیت در محله شیعه‌نشین کرخ بغداد» زبانزد بود و آوازه جهانی داشت. وجود دانشمندان بزرگ و صالح در این مدرسه موجب گشته بود تا عمیق‌ترین و دقیق‌ترین مباحث علمی و دینی در آن رواج داشته باشد. آنان با نبوغ فکری و ابتکارات خود شیوه‌های نوینی را در تدریس و استدلال علمی گشوده بودند. همین ویژگی‌های برجسته و ممتاز باعث جذب طلاب و علاقه‌مندان به سوی مدرسه اهل بیت شد. دانش پژوهان پروانه‌وار به گرد آن جمع شده و تشنگان از آب‌سخور زلال اخبار و سخنان خاندان رسالت سیراب می‌شدند. (۱). نجاشی از کودکی وارد این محیط فرهنگی و مدرسه غنی و پرآوازه شد و به دنبال گمشده خویش، فضایل، کرامت‌های انسانی و علم حدیث می‌گشت. برای رسیدن به این هدف، با مردان و فرزاندانی آشنا شد که خویشتن را به تقوا و شب زنده‌داری آراسته بودند و از ابرار و محدثان بزرگ به شمار می‌آمدند. وی در خردسالی با فرزندان علمای بنام و بی‌نظیر دوست و صمیمی می‌گشت و همراه آنان به محضر بزرگان می‌رفت. از نزدیک مطالب زیادی را می‌شنید و گفتار و سخنانشان در ذهن پاک او نقش می‌بست. او به منزل هارون بن موسی تلعبیری که از چهره‌های برجسته شیعه و محدث بلند مرتبه‌ای بود رفت و آمد داشت و با فرزند این استاد بزرگ رفیق بود. نجاشی در این باره می‌گوید: «ابو محمد هارون بن موسی تلعبیری از بنی شیبان و از شخصیت‌های درخشان در بین اصحاب ما است. راست گفتار و مورد اعتماد محدثان بود و کسی بر او خرده نگرفت. وی صاحب چند کتاب و از جمله، کتاب الجوامع در علوم دین است. من با فرزندش، ابو جعفر در منزل این استاد حضور می‌یافتم و می‌دیدیم که دانشمندان از محضرش استفاده می‌کردند.» (۲). هنوز سیزده بهار از طلوع ستاره بغداد نگذشته بود که هارون بن موسی تلعبیری در سال ۳۸۵ قمری، از دنیا رفت و غبار این حادثه غم‌انگیز در ذهن نجاشی تا آخر عمر باقی ماند. (۳).

با بزرگان

قسمت اول

بی‌شک نقش استادان آگاه به حدیث و مطلع از زندگی شخصیت‌های ناقل حدیث، در زندگی علمی کسی که بخواهد در فن و

رشته شناخت راویان اخبار مهارت و تخصص لازم را به دست بیاورد بسیار مهم و حیاتی است چون این رشته از علوم اسلامی، مبتنی بر شنیدن‌های زیاد است و مراجعه به اساتید بزرگ این فن را می‌طلبد. نجاشی نیز بیش از هر علمی در دانش رجال و راویان حدیث مهارت پیدا کرد و برای کسب مهارت در این فن از خرمن اساتید بسیاری خوشه‌چید و شاگردی دانشمندان بزرگی را نمود و از دست مبارک آنان به دریافت اجازه نقل روایت مفتخر شد که ما به اختصار از آن بزرگان نام می‌بریم: ۱- علی بن احمد بن عباس نجاشی (پدر نجاشی). نجاشی از نوباوگی زیر نظر پدر تربیت شد و از محضرش بهره برد. علی بن احمد از علما و محدثان بغداد است که در درس ابن بابویه قمی (شیخ صدوق متوفی ۳۸۱ ق.) حاضر شد و از او استفاده کرد و مطالب زیادی را شنید. نجاشی تعدادی از کتاب‌های شیخ صدوق را نزد پدرش خوانده است. وی در این باره می‌نویسد: «بعضی از کتاب‌های شیخ صدوق را نزد پدرم - که رحمت خدا بر او باد - خواندم و به من اجازه نقل تمام این کتاب‌ها را که در بغداد از او شنیده بود، داد.» (۴). ۲- احمد بن محمد بن عمران (۳۰۵ - ۳۹۶). کنیه وی ابوالحسن و معروف به «ابن جندی» است. علامه حلی گرچه تصریح به وثاقت این دانشمند نمی‌کند ولی او را در شمار کسانی نام می‌برد که به روایات آن‌ها اعتماد می‌شود. (۵). نجاشی به واسطه این استاد روایت‌های زیادی نقل می‌کند و درباره او می‌نویسد: «احمد بن محمد، معروف به ابن جندی استاد ما است و در زمان خویش ما را از اساتید اجازه قرار داد که از طریق او از اساتید بزرگ روایت نقل کنم و نیز به دیگران چنین اجازه‌ای را دهم. کتاب الانواع که کتاب بزرگی است از او است و این کتاب را نزدش خواندم. کتاب‌های الرواة والفلیح، خط، غیث، عقلاء المجانین، هواتف، العین والورق و فضایل الجماعه به قلم او نوشته شده است.» (۶). ۳- احمد بن محمد بن موسی (۳۲۴ - ۴۰۹). ابوالحسن احمد معروف به ابن صلت اهوازی دانشمندی شایسته و نیکوکار و از استادان اجازه نجاشی است که از او روایت نقل می‌کند. او در بغداد متولد شد و در همان جا از دنیا رفت. وی یکی از اساتید شیخ طوسی نیز بوده است. (۷). ۴- ابو عبدالله احمد بن عبد الواحد بن احمد بزاز (۳۳۰ - ۴۲۳). وی معروف به «ابن عبدون» یا «ابن حاشر» است. علامه حلی به وثاقت او تصریح نمی‌کند، ولی در شمار کسانی ذکر می‌کند که به روایت آن‌ها اعتماد می‌شود و یکی از استادان شیخ طوسی است. (۸). نجاشی درباره این استادش می‌نویسد: «ابو عبدالله احمد، معروف به ابن عبدون، استاد ما و دانشمندی بلندمرتبه بود. کتاب‌هایی از جمله: اخبار سید بن محمد، تاریخ، تفسیر خطبه فاطمه زهرا (س)، عمل الجمعة، حدیثین المختلفین و... از او است. در ادبیات قوی بود و کتاب‌های ادبیات را نزد اساتید بزرگ این علم خواند.» (۹). ۵- احمد بن علی بن عباس سیرافی (۱۰). معروف به ابن نوح سیرافی فقیه و محدث آگاه که در حدیث و وایت بصیرت و تخصص ویژه‌ای داشت. (۱۱). نجاشی می‌نویسد: «من کتاب یحیی بن عمران بن علی (۱۲) را در محضر ابن نوح سیرافی خواندم. (۱۳) این دانشمند در بصره منزل داشت. و شخصی مورد اعتماد و فقیه و آگاه به حدیث و در نقل روایت، صریح و قاطع بود. وی از استادان بزرگ ما است که از اندوخته‌هایش بهره جستم. کتاب‌های زیادی به خامه قلم او مزین شده که معروف‌ترین آن‌ها عبارت است از: المصاییح (در رابطه با کسانی که از ائمه علیهم السلام روایت نقل کرده‌اند)، القاضی بین الحدیثین المختلفین، التعقیب و التعفیر و مستوفی اخبار الولاة الاربعه.» (۱۴). ۶- ابواسحاق ابراهیم بن مخلد (۳۲۵ - ۴۱۰). نجاشی از طریق این استاد با دو واسطه از شاعر شهیر شیعی، دعل خزاعی (متوفی ۲۴۵ ق.) روایت نقل می‌کند. (۱۵). ۷- ابوالحسن اسد بن ابراهیم بن کلیب (متوفی ۴۰۰ ق.) (۱۶). ۸- القاضی ابو عبدالله جعفری، از استادان اجازه نجاشی است که به واسطه او از ابان سندی بن محمد (۱۷) روایت نقل می‌کند. (۱۸). ۹- ابوالحسن بن محمد بن ابی سعید. نجاشی به واسطه این استادش از وهیب بن خالد بصری (۱۹) روایت نقل می‌کند. (۲۰). ۱۰- حسن بن احمد بن ابراهیم (۳۳۹ - ۴۲۶). نجاشی از طریق وی از محمد بن تمیم نهشلی (۲۱) روایت نقل می‌کند. (۲۲). ۱۱- حسن بن احمد بن محمد، معروف به ابن هیثم عجلی. وی مورد وثوق و از چهره‌های سرشناس شیعی است. جدش، محمد هیثم عجلی نیز از دانشمندان بنام و از شهر ری بوده است. (۲۳). نجاشی درباره این استادش می‌نویسد: «وی ثقه و از چهره‌های شناخته شده در بین اصحاب ما است. پدر و جداو مورد اعتماد بودند و همه اهل ری. این استاد

در آخر عمرش در کوفه منزل گزید و من در آنجا او را زیارت کردم. کتاب‌های المثانی و الجامع از او است. (۲۴). ۱۲- حسن بن محمد بن یحیی فحام (متوفی ۴۰۸ ق.). گرچه مذهب شافعی داشته ولی شخص مورد اعتمادی بوده است. نجاشی از طریق این استاد از ابو موسی عیسی بن احمد بن عیسی (۲۵) روایت نقل می‌کند. (۲۶). ۱۳- ابو عبدالله حسین بن عبدالله غضائری (متوفی ۴۱۱ ق.). وی یکی از استادان برجسته نجاشی است و علامه حلی درباره او می‌نویسد: «حسین بن عبدالله غضائری، شنیدنی‌های زیاد دارد و آگاه به زندگی راویان حدیث است. او به شیخ طوسی و نجاشی اجازه نقل حدیث داد». (۲۷). نجاشی در ستایش استادش چنین می‌نویسد: «ابو عبدالله حسین بن عبدالله فرزند ابراهیم غضائری، از اساتید ما است. کتاب‌های کشف‌التمویه والغمه، التسلیم علی‌امیر المؤمنین علیه السلام، تذکر العاقل و تنبیه الغافل در فضیلت علم، عدد الاثمه علیهم السلام، الیابن عن حیاة الرحمن، النوادر در فقه، مناسک حج، مختصر مناسک حج، یوم‌الغدیر، الرد علی الغلاة والمفوضه، سجده‌الشکر، موطن امیر المؤمنین علیه السلام، کتابی در فضیلت بغداد و کتابی در یکی از سخنان مولا علی علیه السلام از این دانشمند است. وی به من اجازه تمام این کتاب‌ها را و تمام روایاتی که از استادش نقل کرده است داد و در نیمه صفر ۴۱۱ سر بر آستان معبودش نهاد.». (۲۸). نجاشی بسیاری از کتاب‌های فقها و محدثان بزرگ شیعه را نزد این استاد خوانده است و در این باره می‌گوید: «بیشتر کتاب‌های جعفر بن محمد بن قولویه (متوفی ۳۶۸ ق.) را نزد استادم حسین بن عبدالله غضائری - رحمت خدا بر او باد - خواندم.». (۲۹).

قسمت دوم

و در جای دیگر می‌گوید: «کتاب الجامع (۳۰) را نزد غضائری خواندم. (۳۱) و نیز کتاب الکوفه از محمد بن علی بن فضل، معروف به سکین را نزد غضائری خواندم.». (۳۲). و در جای دیگر می‌نویسد: «من و احمد بن حسین (فرزند استادم) کتاب النوادر را نزد پدرش (غضائری) خواندیم. این کتاب از احمد بن حسین بن عمر صیقل است. وی چهره‌ای سرشناس از محدثان شهر کوفه است که از امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام روایت نقل می‌کند. این دانشمند کتاب‌هایی دارد که تنها کتاب النوادر او را می‌شناسم و بدان دسترسی پیدا کردم، ولی احمد بن حسین می‌گفت: کتابی نیز درباره امامت دارد.». (۳۳). ۱۴- حسین بن احمد بن موسی. نجاشی از وی و او از جعفر بن محمد بن قولویه روایت نقل می‌کند. (۳۴). ۱۵- حسین بن جعفر بن محمد مخزومی. نجاشی می‌نویسد: «ابو عبدالله حسین بن جعفر معروف به ابن خمیری استاد شایسته‌ای بود که در سال ۴۰۰ قمری، در نجف اشرف به من اجازه روایت از ابو عبدالله بوشنجی داد.». (۳۵). ۱۶- سلامه بن ذکاء ابوالخیر موصلی. نجاشی از وی و او از علی بن محمد شمشاطی (متوفی ۳۷۷ ق.) که در زمان خویش دانشمند، ادیب و شاعر برجسته‌ای بوده است روایت نقل می‌کند. (۳۶). ۱۷- عباس بن عمر بن عباس نجاشی می‌نویسد: «کتاب تفسیر و قرائات (۳۷) را که کتاب بزرگی است نزد ابوالحسن عباس بن عمر معروف به ابن ابی مروان خواندم و او به خط خویش به من اجازه روایت داد.». (۳۸). ابن ابی مروان از شاگردان ابن بابویه قمی است و از دست مبارک او به دریافت اجازه نقل روایت نایل آمده است. (۳۹). ۱۸- عبدالواحد بن مهدی (۳۱۸ - ۴۱۰ ق.). وی از دانشمندان اهل سنت است که در شمار اساتید شیخ طوسی نیز آمده است. (۴۰). نجاشی می‌نویسد: «من کتاب مسند عمار بن یاسر را نزد ابو عمر عبدالواحد بن مهدی خواندم.». (۴۱). ۱۹- عبدالسلام بن حسین ادیب (۳۲۹ - ۴۰۵ ق.). ابواحمد، عبدالسلام از دانشمندان بغداد است که در ادبیات مهارت داشته و به فنون قرائات قرآن آگاه بوده است. وی به خوبی قرآن را قرائت می‌کرد و مسؤولیت کتابخانه بغداد را به عهده گرفت تا این که در ۱۹ محرم ۴۰۵ سر بر آستان معبودش نهاد و در مقبره شونیزی، نزد قبر ابی‌علی فارسی دفن گردید. نجاشی می‌نویسد: «ابواحمد عبدالسلام، استاد ادبیات بود و نوشته‌ای به دست مبارک خویش به من داد که در آن نوشته، اجازه روایت تمام روایاتی را که از استادش احمد بن عبدالله دوری شنیده، داده است.». (۴۲). «من کتاب مهدی (عج) (۴۳) را نزد این استادم خواندم.». (۴۴). ۲۰- عبدالله بن محمد بن عبدالله، معروف به ابو محمد حذاء دعلجی. (۴۵).

وی یکی از اساتیدی است که نجاشی نزدش درس خوانده است ، ولی از او روایت نقل نمی کند . نجاشی می گوید : «ابومحمد حذاء دعلجی ، فقیهی آگاه بود که نزدش موارث را خواندم و کتاب حج نیز از این دانشور است .» . (۴۶) . ۲۱- عثمان بن حاتم منتاب . نجاشی می گوید : «عثمان بن حاتم منتاب تغلبی استاد ما است .» . (۴۷) . علامه سیدمحسن امین می نویسد : «وی یکی از اساتید نجاشی است و بسیار بعید است که با عثمان بن احمد واسطی یکی باشد .» . (۴۸) . ۲۲- عثمان بن احمد واسطی . وی از اساتید نجاشی است که از او مطالب زیادی را شنیده و بهره برده است ، ولی روایتی از او نقل نمی کند . (۴۹) . ۲۳- ابوالحسین علی بن احمد بن محمد قمی ، معروف به ابن ابی جید (متوفی ۴۰۸ ق .) . نجاشی از وی و او از محمد بن حسن بن ولید و احمد بن محمد بن یحیی العطار روایت نقل می کند . (۵۰) . ۲۴- ابوالقاسم علی بن شبل بن اسد . نجاشی از وی روایت نقل می کند و می نویسد : «کتاب اخبار ابی ذر را نزد او خواندم .» . (۵۱) . ۲۵- ابوالحسن محمد بن احمد قمی . وی پسر خواهر جعفر بن قولویه است و فرزند فقیه بیداردل ، ابوالعباس فامی قمی . نجاشی از وی روایت نقل می کند و می گوید : «این استاد به دو کتاب زادالمسافر و الامالی که از پدرش هست به ما خبر داد .» . (۵۲) . ۲۶- محمد بن جعفر ادیب ، معروف به ابوالحسن تمیمی (۳۰۳-۴۰۲ ق .) . وی در ادبیات عرب تخصص داشت و حدیث شناس خوبی بود . کتاب الموازنه درباره امامت ، از این دانشمند محقق است . نجاشی از او حدیث نقل می کند . (۵۳) . ۲۷- محمد بن عثمان بن حسن ، معروف به نصیبی معدل . نجاشی از این استادش در مواردی به قاضی ابوالحسین محمد یاد می کند و می نویسد : «عبدالله بن علی (۵۴) از امام رضاعلیه السلام حدیث نقل می کند . این دانشمند محدث دارای نوشته ای است که تمام آن را از امام رضاعلیه السلام روایت کرده است . من نوشته ایشان را نزد قاضی محمد بن عثمان خواندم .» . (۵۵) . «من کتاب مارووا من الحدیث (۵۶) را نزد قاضی ابوالحسین محمد خواندم و از نسخه اصلی آن کتاب نوشتم .» (۵۷) . ۲۸- ابو عبدالله محمد بن علی بن شاذان قزوینی . نجاشی از وی حدیث نقل می کند . (۵۸) . ۲۹- محمد بن علی بن یعقوب ، معروف به ابوالفرج قنایی کاتب . وی دانشمند مورد اعتمادی بود . او شنیدنی و نوشته های زیادی داشت و برای دانشوران شیعی نامه می نوشت . در نشست های علمای شیعه حضور پیدامی کرد و مدام با ما بود . کتاب های عمل یوم الجمعة ، عمل الشهور ، معجم رجال ابی المفضل والتهجد از او است . او به من اجازه تمام کتاب هایش را داد . (۵۹) .

در محضر مفید

محمد بن محمد بن نعمان در ۱۱ ذی قعدة سال ۳۳۶ یا ۳۳۸ در عکبرا (۶۰) متولد شد . وی در زمان کودکی با پدر بزرگوار خویش به بغداد آمد و در خدمت ابو عبدالله ، معروف به جعلی که در دروازه ریاح بغداد منزل داشت به استفاده علوم مشغول شد . بعد از آن به درس ابویاسر که در دروازه خراسان بغداد به تدریس اشتغال داشت رفت . ابویاسر چون از عهده بحث با او بیرون نیامد به محمد گفت : چرا نزد علی بن عیسی رمانی که از بزرگان علمای کلام است درس نمی خوانی و از وی بهره مند نمی شوی ؟ در پاسخ گفت : او را نمی شناسم و کسی را ندارم که وسیله معرفی من به او گردد . ابویاسر یکی از شاگردان خود را همراه محمد به خدمت رمانی فرستاد . چون مجلس درس استاد شلوغ بود ، محمد جلوی در نشست و به تدریج که شاگردان از مجلس برمی خاستند ، نزدیک می رفت و هدفش این بود که خود را به استاد برساند و مسائلی را یادآور شود . در نهایت ، نزدیک رفت و مناظره علمی و انتقادی درباره کسانی که علیه امام عادل خروج کرده و با او جنگ کنند و نیز درباره امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و طلحه و زبیر که علیه آن حضرت جنگ جمل راه را انداختند ، بین شاگرد و استاد شروع شد . آن گاه که مقام علمی و استعداد و تیزهوشی محمد جوان برای رمانی روشن گشت و اشکال و انتقاد وی را پذیرفت ، پرسید تو کیستی و نزد کدام یک از علمای شهر درس می خوانی ؟ محمد می گوید : خودم را معرفی کردم و گفتم : نزد استاد ابو عبدالله جعلی درس می خوانم . گفت : لحظه ای درنگ کن و سپس به اندرون خانه رفت و نامه ای آورد و فرمود : این نامه را به استاد خود ، ابو عبدالله برسان ! گفتم : چشم ! نامه را

گرفته و نزد استادم بردم. استاد نامه را گشود و به خواندن آن مشغول گشت. در حالی که نامه را می خواند، خنده بر لبانش نقش بسته بود. در پایان نامه با خوشحالی گفت: جریان مناظره‌ای را که در مجلس درس واقع شده نوشته است و سفارش حضرت عالی را به من کرده و لقب «مفید» به تو داده است. (۶۱). شیخ مفید پیشوا و استاد علمای شیعه، معروف به «ابن معلم» بود. زعامت شیعیان به او منتهی گردید و تمام کسانی که بعد از او آمدند از محضرش و از آثار ماندگارش بهره‌ها بردند. در فقه، کلام و حدیث، برتری و شهرتش نیاز به توصیف ندارد. وی موثق‌ترین و داناترین دانشمند زمانش بود و به عنوان چهره خوشفکر شیعی، دقیق، مبتکر در دانش‌ها مطرح بود و از حضور ذهن بسیار بالایی برخوردار بود. حدود دو بیست کتاب و اثر ماندنی از این فقیه و محقق ژرف‌نگر به جای مانده است که برای استفاده اساتید و دانش‌پژوهان حوزه‌های فرهنگی، به منزله دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و شیعی محسوب می‌شود. (۶۲). نجاشی در محضر چنین عالمی سالیان متمادی زانو زد و از اندوخته‌های علمی وی خوشه‌ها چید و بهره کافی برد. او در ستایش از استادش چنین می‌نویسد: «بزرگ‌ترین استاد ما است - رضوان الله تعالی علیه - در فقه، کلام، حدیث، راست گفتاری و دانش، فضیلت و برتری‌اش مشهورتر از این است که قلم ناقص ما توصیف وی نماید». آن گاه ۷۵ کتاب و رساله در موضوعات مختلف اسلامی که از او به یادگار مانده است نام می‌برد: نظیر: المقنعه، الارکان (در فقه)، الايضاح، الافصاح و الارشاد (در امامت). (۶۳). و در جای دیگر می‌نویسد: «بیشتر کتاب‌های جعفر بن محمد قولویه (استاد شیخ مفید) را نزد استادم شیخ مفید خواندم». (۶۴). «کتاب حسن بن علی بن ابی‌عقیل (۶۵) را که معروف به «الکر والفر» درباره امامت است، نزد استادم، شیخ مفید - رحمت خدا بر او باد - خواندم. (۶۶) و نیز کتاب‌های فرزانه شیعی و استاد کلام، اسماعیل بن علی نوبختی، رانزد استادم شیخ مفید - رحمه الله علیه - خواندم». (۶۷). سرانجام پس از ۷۷ سال عمر پربار در شب جمعه آخر ماه مبارک رمضان سال ۴۱۳ سر بر آستان معبود نهاد. با درگذشت او شریعت در طول تاریخ عزادار گشت و دین و آیین در فراقش گریست. بغداد در عزایش قیامت بر پا کرد و دوست و دشمن در غم فقدان او بر سر و سینه زدند. چنین روزی را تا آن موقع شهر بغداد به خود ندیده بود. جمعیت انبوهی که پیشاپیش آنان سیدمرتضی، نجاشی، شیخ طوسی و دیگر فقها و علما و دست‌پروردگان مکتب فقهی و کلامی شیخ مفید حرکت می‌کردند جسم مطهرش را تشییع کردند و در میدان اشنان، سیدمرتضی بر او نماز گذارد و در خانه‌اش به خاک سپرده شد. پس از دو سال پیکر پاک او را به کاظمین نزدیک قبر امام جواد علیه السلام پایین پای آن حضرت به سمت قبر استادش، ابوالقاسم جعفر بن قولویه، منتقل کردند. (۶۸). مرگ شیخ مفید و از دست دادن استاد بزرگی چون او، برای نجاشی بسیار گران و سنگین بود و با حالت ناباورانه در سوگ استاد نشست. تحمل فراق او که در شخصیت وی نقش مهمی داشت سخت بود، ولی نجاشی دشواری این مصیبت را به جان خرید و بعدها اشعاری را که حضرت مهدی (عج) در رثای نایب و جانشین خود، یعنی شیخ مفید سرود و نوشته آن‌ها را بر روی قبرش دیده‌اند با خود زمزمه می‌کرد: صدایی نبود که خبر مرگ تو را اعلام کند، چون روز فقدان بر خاندان رسالت بس بزرگ است. اگر چه در آرامگاه ابدی‌ات پنهان گشتی ولی دانش و توحید در سینه‌ات جایگاه همیشگی دارد. قائم آل محمد صلی الله علیه و آله حضرت مهدی (عج) شادمان می‌شد، هرگاه شخص بسیار دانایی چون تو بر کرسی تدریس می‌نشست و دانش پژوهان از محضر بهره می‌بردند. (۶۹).

در محضر سیدمرتضی

علی بن حسین بن موسی، معروف و ملقب به: «المرتضی»، «علم‌الهدی» و «ذوالمجدین» که با پنج واسطه، فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام بود، (۷۰) پس از درگذشت استادش، شیخ مفید زعامت و پیشوایی شیعیان را به عهده گرفت. وی در دانش‌های مختلف یگانه عصر خود و در فضل و کرم زبانزد بود و همه دانشمندان در برتری و بزرگواری او اتفاق نظر داشتند. در علم کلام، فقه، اصول فقه، ادبیات، شعر، لغت و دیگر دانش‌ها پیشگام بود و دیوان شعری از او به یادگار مانده است که مشتمل بر

بیست هزار بیت است. (۷۱). سیدمرتضی پرچمدار هدایت و مجدد و احیاگر اسلام در قرن پنجم بود و در عصر خویش منصب نقابت طالبین را داشت و در علم کلام و ادبیات و شعر پیشوا بود. کتابخانه‌ای برای تحقیقات و استفاده خویش و نیز برای استفاده دیگر محققان و دانش‌پژوهان بنیان‌گذاری کرد که در آن هشتاد هزار جلد کتاب وجود داشت. او بسیاری از این کتاب‌ها را خوانده یا تالیف کرده بود و مطالب آن‌ها را به خاطر داشت. پس از این که سیدمرتضی تعداد زیادی از آن‌ها را به حاکمان و وزراء هدیه داد باقی‌مانده کتاب‌ها را سی هزار دینار قیمت گذاشتند. (۷۲). نجاشی سالیان دراز در محضر درس سیدمرتضی حاضر شد و از دانش‌ها و روح بلند این استاد بزرگ، که تجسم تقوا و پاک‌رایی بود، بهره‌ها برد. نجاشی گرچه از استادش سیدمرتضی در کتاب ارزشمندش رجال روایتی نقل نمی‌کند ولی به فرموده محقق خوانساری، نزد سیدمرتضی بیشترین درس را خوانده است. (۷۳). نجاشی در ستایش از سیدمرتضی چنین می‌نویسد: «ابوالقاسم المرتضی، دانش‌های زیادی را به دست آورد که در عصر خویش نظیرش نبود. حدیث زیادی شنیده است و شخصیتی کلامی، شاعر و ادیب بود. در دانش، دین و دنیا جایگاه و مرتبه بلندی داشت». سپس ۳۷ کتاب و رساله در موضوعات مختلف اسلامی که به خامه‌قلم او تدوین شده است نام می‌برد که از جمله آنها است: تفسیر سوره حمد و بخشی از سوره بقره، الموضح عن جهة اعجاز القرآن، الملخص، الذخیره در اصول دین، الشافی درباره امامت (که نقد کتاب امامت عبدالجبار بن احمد است و در موضوع خود نظیر ندارد)، المقنع درباره غیبت امام زمان (عج)، الخلاف در اصول فقه، امالی در موضوع فقه و تفسیر و حدیث و شعر و نیز کتاب‌های دیگر و مسائلی که در پاسخ به سؤال‌های افراد شهرهای مختلف اسلامی در روزگار خویش نگاشته است. (۷۴). سیدمرتضی، پرچمدار علم و سیاست (۷۵) در نیمه اول قرن پنجم هجری، پس از عمری پر بار و خدمات ارزنده علمی و اجتماعی در ربیع‌الاول سال ۴۳۶ در شهر بغداد به جوار حق شتافت و ستاره عمرش افول کرد. مصیبت فراق و از دست دادن استاد وارسته و مجتهد و عالم سخت‌کوشی چون سیدمرتضی برای نجاشی که زمان طولانی با او مانوس بوده و از محضر و اندوخته‌های علمی‌اش خوشه‌ها چیده بسیار سنگین بود ولی چاره‌ای جز صبر و بردباری نبود. از این رو خود را مهیای غسل و تدفین استاد کرد. نجاشی در این باره می‌نویسد: «پس از ارتحال سیدمرتضی - رضوان خدا بر او باد - عهده‌دار غسل دادن بدن مطهرش شدم و در این جهت، ابویعلی محمد بن حسن جعفری (۷۶) و سلا بن عبدالعزیز (۷۷) با من همکاری می‌کردند. پس از غسل، فرزندش بر وی نماز گزارد و در خانه‌اش مدفون گردید». (۷۸).

ستارگان کم‌سو

ابوالعباس نجاشی، دانشمندان و چهره‌های شناخته شده علمی و محدث را که تخصص و آگاهی‌های گسترده‌ای داشتند ملاقات کرده است و از اندوخته‌ها و تجربه‌های آنان بهره برده است، ولی به سبب این که خط مشی ثابت فکری نداشتند و گاهی لغزش‌هایی از نظر اعتقادی و مذهبی از آنان سر می‌زد، کناره‌گیری می‌کرد و مطلبی نیز از آنان روایت نمی‌کرد. در این جا به برخی از این اساتید نجاشی که زیر ابرهای تیره هم‌چنان پنهان باقی مانده‌اند، اشاره می‌کنیم: ۱- احمد بن محمد بن عیبدالله جوهری (متوفی ۴۰۱ ق. .) وی چون در آخر عمرش تشویش فکری داشت و اساتید بزرگ نجاشی، او را ثقه و درست‌گفتار نمی‌دانستند، بدین سبب از وی دوری جسته و روایت نقل نکرده است. نجاشی می‌نویسد: «من این استاد را زیارت کردم و با من و پدرم دوست بود و از او مطالب زیادی شنیدم، ولی دیدم استادانم او را تایید نکردند، دوری جسته و روایت نقل نکردم. او دانشمندی بود که در ادبیات قوی بود، ذوق شعری و خط زیبایی نیز داشت». (۷۹). ۲- ابو محمد حسن بن احمد بن قاسم. نجاشی با او ملاقات و از محضرش استفاده کرده و می‌گوید: «وی بزرگوار و از سادات علوی است، جز این که از بعضی دانشمندان شیعی دیدم که از بعضی روایاتش چشم‌پوشی کرده‌اند. او دارای کتاب‌هایی است و من بهره زیادی از علومش بردم و مطالب زیادی از وی شنیدم». (۸۰). ۳- علی بن عبدالله بن عمران قرشی، معروف به ابوالحسن مخزومی میمونی. نجاشی می‌نویسد: «او از نظر مذهبی و نقل روایت مورد

تایید نیست، ولی عالمی بود که به‌فقه آگاهی داشت. کتابی درباره «حج نوشت و نیز کتابی در رد اهل قیاس. کتاب حج را به من سپرد و از روی آن نسخه‌ای نوشتم. وی سالیان زیادی در مکه، سمت قضاوت داشت.» (۸۱). ۴- محمد بن عبدالله بن محمد، معروف به «ابوالفضل» (۲۹۷-۳۸۷ ق.م). وی از دانشمندان کوفه و در طول عمر به دنبال حدیث در مسافرت بود. در آغاز، ثبات و استواری فکری داشت، ولی به تدریج این حالت را از دست داد. گروه زیادی از دانشمندان شیعه را دیدم که از وی چشم پوشی می‌کردند و ضعیف می‌شمردند. کتاب‌های زیادی نوشته است و من این استاد را زیارت کردم و مطالب زیادی از او شنیدم، ولی در نقل روایت مستقیم از او درنگ کردم گرچه در مواردی با واسطه از وی حدیث نقل کرده‌ام. (۸۲).

پی‌نوشتها

۱) مقدمه شرح لمعه، ج ۱، ص ۵۲. ۲) رجال نجاشی، ج ۲، ص ۴۰۷. ۳) خلاصه‌الاقوال، ص ۸۷. ۴) رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۲۰. ۵) طبقات اعلام الشيعة ج ۲، ص ۱۹. ۶) رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۲۴. ۷) رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۰۲ و ۱۱۵. ۸) مقدمه التبیان، ج ۱، ص ۸. ۹) خلاصه‌الاقوال، ص ۱۲. ۱۰) مقدمه التبیان، ص ۹. ۱۱) رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۲۸. ۱۲) رجال طوسی، ص ۴۱۳. ۱۳) منسوب به سیراف شیلاب، ناحیه‌ای است در جنوب فارس که از شمال و مشرق به بلوک گله‌دار (فال قدیم) و از جنوب و مغرب به خلیج فارس و بلوک دشتی محدود است. مرکز آن بندرکنگان در ۲۳۶ کیلومتری شرق بوشهر است. سیراف در دوره پیش از اسلام یکی از شهرها و بنادر مشهور و معتبر خلیج فارس بود و تا قرن‌های سوم و چهارم نیز شهرت داشت. خرابه‌های آن نزدیک بندر طاهری هنوز باقی است. فرهنگ معین، ج ۵، ص ۸۳۸. ۱۴) حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۳۱. ۱۵) خلاصه‌الاقوال، ص ۱۲. ۱۶) وی از امام صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام روایت نقل می‌کند و نجاشی بر وثاقت او تأکید دارد. کتابی برایش یادآور می‌شود که گروهی از دانشمندان از آن کتاب روایت می‌کنند، ولی نام کتاب معلوم نیست. ۱۷) رجال نجاشی، ج ۲، ص ۴۱۷. ۱۸) همان، ج ۱، ص ۲۲۶. ۱۹) رجال طوسی، ص ۴۱۷. ۲۰) رجال نجاشی، ج ۱، ص ۳۷۲. ۲۱) همان، ص ۱۸۵. ۲۲) وی از دانشمندان و محدثان کوفه و از اصحاب امام هادی علیه السلام است. ۲۳) رجال نجاشی، ج ۱، ص ۸۳. ۲۴) وی از محدثانی است که از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نقل می‌کند. ۲۵) رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۰. ۲۶) رجال نجاشی، ج ۲، ص ۳۳۹. ۲۷) وی کتابی دارد و از امام موسی کاظم علیه السلام روایت نقل می‌کند. ۲۸) رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۶۹. ۲۹) خلاصه‌الاقوال، ص ۲۳. ۳۰) رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۸۳. ۳۱) فوائد الرجالیة، ج ۲، ص ۷۳. ۳۲) ابوموسی عیسی از علما و محدثان سامرا است که از امام دهم امام علی النقی علیه السلام روایت نقل می‌کند. ۳۳) رجال نجاشی، ج ۲، ص ۱۵۰. ۳۴) خلاصه‌الاقوال، ص ۲۶. ۳۵) رجال طوسی، ص ۴۲۵. ۳۶) رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۹۰. ۳۷) همان، ج ۱، ص ۳۰۶. ۳۸) کتاب الجامع از احمد بن محمد، معروف به ابونصر بزنطی است. وی از محدثان برجسته شهر کوفه و از اصحاب و راویان امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام است. رجال طوسی، ص ۳۳۲ و ۳۵۱. ۳۹) رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۰۲. ۴۰) همان، ج ۱، ص ۳۲. ۴۱) همان، ج ۲، ص ۳۰۶. ۴۲) همان، ج ۱، ص ۲۲۰. ۴۳) همان، ج ۱، ص ۱۵۴. ۴۴) رجال نجاشی، ج ۲، ص ۷۶. ۴۵) وی حسین بن احمد مغیره از علما و محدثان عراق است. او گرچه خط فکری پابرجا و استوار نداشت ولی در نقل روایت راست گفتار بود. کتاب «عمل السلطان از این دانشمند است. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۹۰. ۴۶) همان، ج ۲، ص ۹۴. ۴۷) رجال طوسی، ص ۴۲۷. ۴۸) این کتاب از حصین بن مخارق معروف به ابوجناده سلولی است. ۴۹) همان، ج ۱، ص ۳۴۳. ۵۰) همان، ج ۲، ص ۹۰. ۵۱) مقدمه التبیان، ص ۴۱. ۵۲) کتاب مسند عمار بن یاسر نوشته یعقوب بن شبیه است. وی از دانشمندان اهل سنت است که کتاب دیگری به نام «مسند امیر المؤمنین علیه السلام نیز نوشته است. رجال نجاشی، ج ۲، ص ۴۲۸. ۵۳) رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۲۴. ۵۴) کتاب مهدی (عج) یکی از کتاب‌های عیسی بن مهران است که از دانشمندان بغداد بوده است. ۵۵) رجال نجاشی، ج ۲، ص ۱۵۱. ۵۶) دعلجی منسوب به محله‌ای پشت دروازه کوفه، در بغداد

معروف به دعاالجہ . ۴۶) رجال نجاشی ، ج ۲ ، ص ۳۶ ؛ خلاصۃ الاقوال ، ص ۵۵ . ۴۷) رجال نجاشی ، ج ۱ ، ص ۴۳۰ . ۴۸) اعیان الشیعه ، ج ۳ ، ص ۳۵ . ۴۹) رجال نجاشی ، ج ۲ ، ص ۱۱۳ . ۵۰) همان ، ج ۱ ، ص ۶۹ ؛ فوائدالرجالیه ، ج ۲ ، ص ۷۲ . ۵۱) کتاب اخبار ابی ذر ، از دانشمند شیعی ظفر بن حمدون است . رجال نجاشی ، ج ۱ ، ص ۹۵ و ۴۵۸ . ۵۲) رجال نجاشی ، ج ۱ ، ص ۲۲۳ ؛ رجال طوسی ، ص ۴۴۷ . ۵۳) رجال نجاشی ، ج ۱ ، ص ۶۱ و ۶۵ ؛ خلاصۃ الاقوال ، ص ۸۰ . ۵۴) عبدالله بن علی از سادات حسینی است که با سه واسطه به سیدالساجدین ، امام زین العابدین علیه السلام پیوند می خورد و نجاشی نسبش را چنین می نویسد : عبدالله ، علی ، حسین ، زید ، علی بن الحسین علیهم السلام . رجال نجاشی ، ج ۲ ، ص ۳۲ . ۵۵) رجال نجاشی ، ج ۱ ، ص ۹۸ . ۵۶) این کتاب از فارسی بن سلیمان ، معروف به ابوشجاع ارجانی است . وی محدثی است که حدیث بسیار نقل کرده است . ۵۷) رجال نجاشی ، ج ۲ ، ص ۱۷۵ . ۵۸) همان ، ج ۱ ، ص ۸۱ . ۵۹) همان ، ج ۲ ، ص ۳۲۶ ؛ خلاصۃ الاقوال ، ص ۸۰ ؛ اعیان الشیعه ، ج ۳ ، ص ۳۳ ؛ بحارالانوار ، ج صفر ، ص ۲۰۱ ؛ فوائدالرجالیه ؛ ج ۲ ، ص ۷۱ ؛ مشیخۃ النجاشی ، ص ۹۸ . ۶۰) شهری است در شصت کیلومتری شمال بغداد که در شرق دجله قرار دارد و منطقه آبادی است فقها و محدثان به نام شیعی ، همچون : هارون بن موسی تلکبری ، استاد شیخ مفید ، و دیگران از آن جا برخاستند . معجم البلدان ، ج ۴ ، ص ۱۴۲ ؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب ، ص ۱۵۴ . ۶۱) مجالس المؤمنین ، ج ۱ ، ص ۴۶۴ . ۶۲) خلاصۃ الاقوال ، ص ۷۲ ؛ فهرست شیخ طوسی ، ص ۱۸۶ ؛ فهرست ابن ندیم ، ص ۱۷۸ . ۶۳) ر . ک : رجال نجاشی ، ج ۲ ، ص ۳۲۷ . ۶۴) همان ، ج ۱ ، ص ۳۰۶ . ۶۵) وی معروف به ابن ابی عقیل عمانی ، فقیه ، متکلم و از چهره های مورد اعتماد است که کتاب های زیادی در فقه و کلام از او به یادگار مانده است . رجال طوسی ، ص ۴۲۵ ؛ رجال نجاشی ، ج ۱ ، ص ۱۵۳ . ۶۶) رجال نجاشی ، ج ۱ ، ص ۱۵۴ . ۶۷) همان ، ص ۱۲۱ . ۶۸) همان ، ج ۲ ، ص ۳۳۱ ؛ خلاصۃ الاقوال ، ص ۷۲ ؛ فهرست شیخ طوسی ، ص ۱۸۷ . ۶۹) متن عربی اشعار چنین است : لاصوت الناعی بفقدک انه . یوم علی آل الرسول عظیم . ان کان قد غیبت فی جدث الثری . فالعلم والتوحید فیک مقیم . والقائم المهدی (عج) یفرح کلما . تلیت علیک من الدروس علیم . مجالس المؤمنین ، ج ۱ ، ص ۴۷۷ . ۷۰) نجاشی نام پدر و نیاکان وی را چنین ذکر می کند : حسین ، موسی ، محمد ، موسی ، ابراهیم ، امام موسی بن جعفر علیه السلام . رجال نجاشی ، ج ۲ ، ص ۱۰۲ . ۷۱) فهرست شیخ طوسی ، ص ۱۲۵ ؛ خلاصۃ الاقوال ، ص ۴۶ . ۷۲) امل الآمل ، ج ۲ ، ص ۱۸۴ . ۷۳) روضات الجنات ، ج ۱ ، ص ۶۳ . ۷۴) رجال نجاشی ، ج ۲ ، ص ۱۰۳ . ۷۵) عنوان کتابی است از مجموعه «دیدار با ابرار» نوشته محمود شریفی . ۷۶) از فقها و فرزندان شیعه و داماد شیخ مفید است (متوفی ۴۶۳ ق .) . ۷۷) از شاگردان شیخ مفید و سیدمرتضی و از چهره های برجسته در فقه و ادبیات است . وی نیز در سال ۴۶۳ قمری به دیدار معشوق شتافت . رجال نجاشی ، ج ۲ ، ص ۱۰۴ ؛ خلاصۃ الاقوال ، ص ۴۶ . ۷۹) رجال نجاشی ، ج ۱ ، ص ۲۲۶ . ۸۰) فوائدالرجالیه ، ج ۲ ، ص ۹۳ ؛ رجال نجاشی ، ج ۱ ، ص ۱۸۳ . ۸۱) فوائدالرجالیه ، ص ۹۴ ؛ رجال نجاشی ، ج ۲ ، ص ۹۹ . ۸۲) رجال نجاشی ، ج ۲ ، ص ۳۲۲ .

خش سوم : عصر نجاشی و حاکمان

تشیع در عصر نجاشی

عصر نجاشی را باید دوره گسترش و نیرومندی شیعه قلمداد کرد ؛ چراکه از قرن چهارم هجری عواملی به وجود آمد که به وسعت یافتن و قدرت شیعه کمک به سزایی کرد ، از جمله آن ها ضعف و سستی پایه های خلافت عباسیان و ظهور پادشاهان آل بویه بود . پادشاهان آل بویه که شیعه بودند نهایت نفوذ را در بغداد ، مرکز خلافت عباسیان و نیز در خود خلیفه داشتند و این قدرت قابل توجه به شیعیان اجازه می داد که در برابر اهل سنت که پیوسته با تکیه به قدرت خلافت ، آنان را تحقیر و خرد می کردند قد علم کرده و آزادانه به تبلیغ مذهب بپردازند . در سده چهارم هجری ، تمام جزیره العرب یا قسمت مهم آن به استثنای شهرهای بزرگ ، شیعه

بودند. در هجر، عمان و صعده شیعیان زندگی می کردند. کوفه مرکز تشیع به شمار می رفت، در شهر بصره که پیوسته مرکز تسنن بود و با کوفه رقابت مذهبی داشت عده قابل توجهی از شیعیان زندگی می کردند و نیز در طرابلس، نابلس، طبریه، حلب و هرات شیعه بسیار بود. اهواز و خلیج فارس از ایران، مذهب تشیع داشت. (۱). در آغاز این سده، ناصر اطروش پس از سالها تبلیغ در شمال ایران بر طبرستان استیلا یافت و حکومتی تاسیس کرد که تا چند پشت ادامه داشت و پیش از او حسن بن زید علوی سالها در طبرستان حکومت کرده بود. بسیار اتفاق می افتاد که در شهرهای بزرگ مانند بغداد، بصره و نیشابور کشمکش زد و خورد میان شیعه و سنی در می گرفت و در برخی از آنها شیعیان پیش می بردند و پیروز می گشتند. شیعه در قرن پنجم هجری، به همان سیر افزایش که در قرن چهارم داشت، ادامه می داد و پادشاهانی که مذهب شیعه داشتند، فکر شیعه را ترویج می نمودند. این موقعیت تا اواخر قرن نهم هجری برای شیعیان ادامه یافت. (۲). از زمان روی کار آمدن آل بویه در اوایل قرن چهارم، شیعه قدرتی کسب کرد و تا حدود زیادی آزادی عمل یافت و به مبارزه علنی پرداخت که تا آخر قرن پنجم جریان کار به همین ترتیب بود. (۳). در این دو قرن گرچه شیعیان از جهت جمعیت در افزایش بودند اما از جهت قدرت و آزادی مذهبی تابع موافقت و مخالفت سلاطین وقت بودند بنابراین هرگز در این مدت، مذهب تشیع در یکی از کشورهای اسلامی، مذهب رسمی اعلام نشد. (۴).

فاطمی ها

فاطمیین که شیعه اسماعیلی بودند بر مصر دست یافتند و سلطنت دامنه داری از سال ۲۹۶ تا ۵۵۷ قمری تشکیل دادند. فاطمی ها از نظر اعتقادی معتقدند که اسماعیل، بزرگ ترین فرزند امام جعفر صادق علیه السلام با این که در حال حیات پدر در گذشته، امام است و امامان پس از او، محمد بن اسماعیل و فرزندان وی می باشند. آنان عقیده دارند که امامت، روی عدد هفت گردش می کند و نبوت در حضرت محمد صلی الله علیه و آله ختم نشده است. از این رو می گویند: محمد صلی الله علیه و آله هفتمین وصی عیسی و محمد بن اسماعیل هفتمین وصی محمد صلی الله علیه و آله است و برای وصی هفتم سه مقام نبوت، ولایت و وصایت را قائل اند. به این ترتیب، هفت وصی پیامبر را امام علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام جعفر صادق علیه السلام، اسماعیل و محمد بن اسماعیل می دانند. (۵) پس از محمد بن اسماعیل هفت نفر از نسل وی را که نامشان پوشیده و مخفی است وصی دانسته که هفتمین وصی محمد بن اسماعیل را عید الله مهدی، اولین پادشاه فاطمیین مصر می دانند. (۶) عید الله مهدی بنیان گذار سلطنت فاطمی ها در سال ۲۹۶ قمری در آفریقا ظهور و خود را مهدی موعود و امام اسماعیلیه معرفی کرد و مردم را به همان شیوه و عقاید اسماعیلیه دعوت نمود. پس از وی نسلش مصر را مرکز حکومت خویش قرار داده و تا هفت پشت بدون انشعاب سلطنت و امامت داشتند. (۷). خراسان از مهم ترین مراکز اسماعیلی بود و آن منطقه به لحاظ دور دست بودن از بغداد می توانست محل مناسبی برای آنها باشد، ولی در مقابل آنان موانع زیادی به وجود آمد. سامانی ها، غزنوی ها و در نهایت، سلجوقیان که همگی در ماوراءالنهر و مناطق جنوبی آن به وجود آمدند، شدیداً با آنها به مخالفت برخاستند. با این حال اسماعیلیان از قرن سوم در این منطقه سرمایه گذاری کرده و در قرن چهارم به حرکت خود ادامه دادند. در قرن پنجم نیز فعالیت های گسترده آنها را در این ناحیه و دیگر نواحی مشاهده می کنیم. (۸). فاطمی های مصر مکرر بر مناطق مختلف مسلط می شدند و بسیاری از حکام مطیع و فرمانبردار آنان بودند، به طوری که بنی عباس در این میان، تنها به کمک آل بویه و بعدها به کمک سلجوقیان توانستند خود را حفظ کنند. فاطمیون مصر، در طول قرن های چهارم و پنجم قدرتی عظیم کسب کردند و با تلاش های تبلیغی بر قدرت حوزه سیاسی خود نیز افزودند. (۹). قدرت مالی آنان به اندازه ای شد که پولی را برای خلیفه عباسی فرستادند تا نهری را در کوفه بازسازی کند. در اوایل قرن پنجم، قرواش بن مقلد، امیر بنی عقیل، فرمانبرداری خویش را از حاکم مصر اعلان کرد. مناطق

تحت نفوذ وی از موصل تا انبار و کوفه بود. (۱۰). در طول قرن چهارم، مدت طولانی در مکه و مدینه، خطبه (۱۱) به نام علوی‌های مصر خوانده می‌شد و با اوج‌گیری قدرت بنی‌عباس، خطبه رابه نام بنی‌عباس و با ضعف آنان، خطبه را به نام فاطمی‌ها می‌خواندند. حاکم فاطمی از بهاء‌الدوله، بزرگ‌ترین سلاطین بویه در اواخر قرن چهارم، و نیز از دیگر امرای مناطق تحت سلطه عباسیان خواسته بود تا به نام او خطبه بخوانند، بعضی از آنان پذیرفته، ولی پس از مدتی منصرف شدند. قدرت فاطمی‌ها به اندازه‌ای گسترش یافت که در سال ۴۵۰ قمری (سال درگذشت نجاشی) به مدت یک سال در بغداد به نام آنان خطبه خوانده شد و خلیفه از شهر فرار کرد. در مناطق دیگر نیز همین وضع وجود داشت و امرای بسیاری تحت تاثیر قدرت فاطمی‌ها مطیع و فرمانبردار آن‌ها بودند. (۱۲). در عصر نجاشی در مصر و نواحی آن، حاکمان فاطمی سلطنت و قدرت داشتند که از شیعیان اسماعیلیه به شمار می‌آمدند و برای باطنی‌گری (۱۳) به شدت تبلیغ می‌کردند. چنین تفکر و عقیده‌ای در خراسان، ماوراءالنهر و بعضی از شهرهای عراق حاکم شد و حاکمان بعضی از مناطق تحت تاثیر قدرت فاطمی‌ها به دفاع از شیوه و عقاید آن‌ها برمی‌خاستند.

آل بویه

آل بویه سلسله‌ای ایرانی‌نژاد، شیعی مذهب و منسوب به ابوشجاع بویه بودند که در سال‌های ۳۲۲ - ۴۴۸ قمری، بر بخش بزرگی از ایران، عراق و جزیره تا مرزهای شمالی شام فرمان راندند. (۱۴). در ابتدای ظهور اسلام، بعضی از فرزندان یزدگرد به گیلان رفتند و چون مدت زیادی در دیلمان گیلان اقامت داشتند به آن‌ها دیالمه می‌گفتند و آل بویه از نسل آنان بودند. ابوشجاع بویه ماهیگیر، در روستای «کلیش دیلمان»، در کمال ترس‌زندگی می‌کرد. وی سه پسر به نام‌های علی، حسن و احمد داشت. آن‌گاه که ماکان بن کالی، اسفاربن شیرویه و مرداویج زیاری، هریک لشکری فراهم آورده و از دیلم خروج کردند، علی و حسن، پسران ابوشجاع بویه به ماکان که فرمانبردار سامانیان بود پیوستند. مرداویج که بر گرگان و طبرستان چیره شد، علی و حسن با جلب نظر ماکان به مرداویج پیوستند. او آن دو را گرامی داشت و علی را به حکومت کرج گمارد، گرچه به زودی پشیمان شد ولی علی به سرعت وارد کرج شد و رشته کارها را به دست گرفت و با تصرف دژهای اطراف، نیرو یافت و مایه بیمناکی مرداویج شد. افزون بر آن، مردانی که مرداویج برای دستگیری علی به کرج فرستاد به او پیوستند و نیرویش افزون شد و قصد تصرف اصفهان را کرد. چندی بعد ارجان (۱۵) و نوبندجان (۱۶) را تسخیر کرد و برادرش، حسن را به تصرف کازرون فرستاد. اگر چه علی پس از آن به همراهی برادرانش حسن و احمد بر شیراز چیره شد و دولت مستقل خود را در آن‌جا پی‌افکند، ولی مورخان فتح ارجان در سال ۳۲۱ قمری را آغاز پایه‌گذاری دولت آل بویه دانسته‌اند. پس از آن، حسن و احمد نیز به ترتیب بر ری، کرمان و عراق مسلط شدند. (۱۷).

حاکمان

طلوع ابوالعباس نجاشی احیاگر روایان حدیث و چهره‌های درخشان شیعی در بغداد، مصادف با اوج قدرت حاکمان آل بویه در این شهر و غروب این دانشمند و محدث بزرگ نیز مقارن با افول آل بویه در بغداد و سراسر مناطق زیر نفوذ بویه‌یان در آن روزگار گردید. احمد، فرزند ابوشجاع بویه، پس از چندین بار حمله به عراق، در نهایت از اوضاع پر آشوب بغداد سود جست و به آن سوی تاخت و در ۱۱ جمادی‌الاول ۳۳۴ به شهر وارد شد و از جانب خلیفه لقب «معزالدوله» یافت. برادرانش، علی و حسن نیز به ترتیب به «عمادالدوله» و «رکن‌الدوله» ملقب شدند و القاب آن‌ها بر سکه‌ها نقش بست. معزالدوله شیعه مذهب بر خلیفه عباسی چیرگی تمام یافت. چند روز بعد، خلیفه را کور کرد و به زندان انداخت و «المطیع» را به خلافت نشاند و روزانه صد دینار برای او تعیین کرد. از این پس حشمت خلفای بغداد برفت و برای آنان جز منشور فرستادن و خلعت دادن و پاسخ‌گویی به پادشاهان اطراف

کاری نماند . (۱۸) . پس از معزالدوله ، فرزندش و آن گاه فرزندان برادرش یکی پس از دیگری حکومت آل بویه در عراق را به دست گرفتند . بویه‌یان سرزمین عراق ، یکی از شاخه‌های بزرگ حکومت آل بویه را تشکیل می‌دادند . ابونصر دیلمی معروف به «الملک‌الرحیم» آخرین حاکم بویه در عراق بود که در زمان وی نزاع‌های داخلی میان دیلمیان از یک سو و تسلط‌ترکان بر حاکمان آل بویه ، از سوی دیگر ، دولت آنان را به سراشیی سقوط کشانده بود . از آن گذشته دولت تازه نفس سلجوقیان (۱۹) به سرعت نیرو می‌گرفت و بال‌های خویش را بر سراسر ممالک اسلامی می‌گسترده . طغرل سلجوقی که از مدت‌ها پیش خیال سیطره بر بغداد و تحصیل مشروعیت حکومت خویش را در سر می‌پروراند ، از ضعف شدید آل بویه و آشفتگی بغداد بهره جست و در سال ۴۴۷ قمری ، عراق را فتح کرد . خلیفه عباسی حمایت و فرمانبرداری از شاه سلجوقی را اعلان کرد و شاه نیز مردم بغداد را که به دفاع از حاکم بویه قد علم کرده بودند شکست داد و با زندانی کردن ابونصر دیلمی ، به حکومت بویه‌یان در بغداد پایان داد . سرانجام ، ابونصر دیلمی ، آخرین حاکم بویه‌ی بغداد ، در سال ۴۵۰ قمری در قلعه ری جان سپرد و حکومت ۱۲۷ ساله آل بویه به طور کلی منقرض گردید . (۲۰) .

عقیده آل بویه

بی‌تردید آل بویه شیعه بودند و وجود آنان در بیش از یک قرن عاملی برای گسترش تشیع بود . با توجه به آن که بیشتر مردم گیلان و طبرستان را حسن بن علی اطراوش ، معروف به ناصر کبیر داعی زیدی به سوی اسلام کشاند ، شیعه زیدی در این منطقه وجود داشت و ممکن است نخستین فرمانروایان آل بویه شیعه زیدی باشند ، ولی وجود تشیع دوازده امامی در شمال ایران در کنار تشیع زیدی تقویت کننده این است که آن‌ها شیعه دوازده امامی باشند و نشانه‌هایی بر این امر ، در بعضی از حاکمان آل بویه نیز دیده می‌شود . مانند پیاده رفتن جلال الدوله از بغداد به زیارت کربلا- ونجف ، فرمان دادن معزالدوله به برپایی آیین سوگواری امام حسین علیه السلام در روز عاشورا ، آیین جشن و شادی در عید غدیر خم و . . . (۲۱) . علامه طباطبائی در تاریخچه شیعه دوازده امامی می‌نویسد : «در اوایل قرن چهارم ، سلاطین بانفوذ آل بویه که شیعه بودند روی کار آمدند ، شیعه قدرتی کسب کرد و تا حدود زیادی آزادی عمل یافت و به مبارزه علنی پرداخت . » (۲۲) . از این که ایشان در عنوان تاریخچه شیعه دوازده امامی از آل بویه یاد می‌کنند ، برمی‌آید که به نظر آن علامه فقید ، آل بویه شیعه دوازده امامی بودند . اشیولر نیز می‌نویسد : «آل بویه از ابتدا شیعه دوازده امامی بودند و تا آخر نیز بدان وفادار ماندند . » (۲۳) . بنابراین در شیعه دوازده امامی بودن حاکمان بویه تردیدی نیست و روی همین عقیده فقها و اندیشمندان شیعی ، نزد آنان مورد احترام بودند و اشراف و بزرگان شیعه نقش عظیم در دستگاه آل بویه داشتند . از مشهورترین اشراف شیعی مذهب آن روزگار ، سیدرضی ، گردآورنده نهج البلاغه و برادرش ، سیدمرتضی ، متکلم و نویسنده کتاب‌های «امالی» و «الشافی» را می‌توان نام برد . سیدرضی از سوی بهاءالدوله به نقابت طالبیان عراق برگزیده شد و لقب «الرضی ذوالحسین دریافت و پس از او برادرش مسؤولیت دیوان مظالم و امارت حجاج را بر عهده گرفت و به المرتضی ذوالمجدین ملقب شد . (۲۴) . ولی آن‌جا که سیاست یا خوی مال اندوزی آل بویه اقتضا می‌کرد گاه بر شیعیان قلمرو خود یا حاکمان مدعی تشیع هم می‌تاختند . چنان که عضدالدوله ، حاکم بویه در عراق ، محمد بن عمر بن یحیی علوی حسینی را بازداشت کرد و یک میلیون دینار اموال او را مصادره کرد و نیز ابوالاحمد حسین موسوی ، پدر سیدرضی و سیدمرتضی و برادر او ابو عبدالله را دربند کرد و به شیراز فرستاد . او آشکارا اهل تسامح مذهبی بود . وزیر نصرانی داشت که اجازه یافت کلیساها و دیرها را مرمت کند و صدقاتی برای نصرانی‌ها مقرر دارد . وقتی وارد بغداد شد ، خرابی‌ها و نابسامانی‌های به جا مانده از نزاع‌های متوالی شیعه و سنی را ناشی از تحریکات واعظان و قصه گوینان دانست و فرمان داد کسی در مساجد و کوچه‌ها به این امور نپردازد . (۲۵) .

آوای سبز

برجسته‌ترین و درخشان‌ترین دوره تمدن اسلامی سده‌های چهار و پنج هجری است که باید آن را دوره باروری علوم و فنون و رشد تمدن و فرهنگ اسلامی دانست. از این رو، این دوره از تاریخ اسلام در میان انبوه پژوهش‌های تاریخی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. عواملی در پیشرفت و گسترش فرهنگ اسلامی و به ویژه شیعی، در این دو قرن مؤثر بود که فهرست‌وار بدان عوامل اشاره می‌کنیم: الف: فروپاشی سلطه سیاسی سازمان خلافت عباسی، که جنبش‌های استقلال خواهانه‌ای در گوشه و کنار در برابر آن‌ها پدیدار شد و قلمرو پهن‌آور خلافت در این روزگار میان حاکمان و فرمانروایانی که از نظر فرهنگی و خاستگاه و نگرش اجتماعی ناهمگون بودند و تنها وجه اشتراکشان، رهایی از سیطره خلافت بود، تقسیم شد. سامانیان در خراسان، دیلمیان در فارس، ری، اصفهان و سپس عراق و جزیره، بریدیان در خوزستان و بخشی از عراق، حمدانیان در موصل و دیار بکر و جزیره، فاطمیان در مراکش و سپس در مصر، قرمطیان در بحرین و یمامه، همه به ضرب تیغ چیرگی یافتند و ضعف و ناتوانی خلفا را فراهم کردند که جز بغداد برای خلیفه نماند که آن‌جا هم به دست آل بویه افتاد و خلیفه تنها به نام خلافت دلخوش داشت و به عافیت خویش راضی بود. ب: به قدرت رسیدن آل بویه، که گذشته از برخی اشتباهات و نقاط ضعف، مردمانی با فرهنگ و انش دوست بودند و نباید از زمینه‌های گوناگون علمی که در قلمرو حاکمان فرهیخته بویه‌یان به وجود آمده بود غافل بود. زمانی که بغداد به دست آنان فتح شد و در پایتخت خلیفه به نام آنان سکه زد و خلیفه سنی مذهب به اطاعت و پیروی امیری شیعه مذهب از دیلمیان گردن نهاد، آغاز فعالیت آزادانه شیعیان، پس از سه قرن سکوت در شرق اسلامی بود. امیری از آل بویه همچون عضدالدوله، همواره از اساتید بزرگ و دانشمندان با افتخار یاد می‌کرد و کتابخانه بزرگی در شیراز بنا کرد که مایه شگفتی است. شرف‌الدوله هم دوستدار علم بود و دانشمندان را به گرد خویش جمع می‌کرد و به یاری و حمایت عالمانی چون ابواسحاق صابی و بیژن، پسر رستم کوهی، که در ساختن وسایل رصد و علم نجوم چیره دست بودند شتافت و رصدخانه‌ای در بغداد بنیاد کرد و مجدالدوله، آخرین امیر آل بویه از شاخه ری، بیشتر عمر را در کتابخانه گذراند. این روحیات زمینه رشد فرهنگ و تمدن اسلامی را گسترش داد. ج: حضور چشمگیر دانشمندان در دستگاه و حوزه فرمانروایی آل بویه از عوامل این نهضت فرهنگی است بسیاری از دانشوران در شمار وزیران، قاضیان و نزدیکان و مشاوران بویه‌یان بودند و نقش عظیمی در ترویج دانش و نشر آثار ارزشمند ادبی، فلسفی، کلامی، فقهی، طب و علوم تجربی و دیگر دانش‌ها داشتند. بسیاری از وزیران آل بویه، خود دانشمند و ادیب بودند مانند ابوالفضل بن عمید، وزیر نامور رکن‌الدوله، ملقب به جاحظ دوم که در مجلس وی شاعران بسیاری جمع می‌شدند و مناظرات ادبی رواج داشت. صاحب‌بن عباد (متوفی ۳۸۵ ق.) وزیر فخرالدوله، از دانشوران بی‌نظیر زمان و در بزرگمنشی زبانزد بود. او کتابخانه مشهور و بزرگی داشت که گفته‌اند: شامل چهارصد بار شتر کتاب بوده و فهرست آن‌ها به ده مجلد می‌رسیده است. ابونصر شاپور بن اردشیر وزیر بهاءالدوله، در سال ۳۸۳ قمری، اولین دارالعلم را در محله شیعه‌نشین کرخ تأسیس کرد. او کتاب‌های زیادی خرید و به آنجا منتقل ساخت و این مرکز را خود «دارالعلم» نامید و وقف فقها و محققان نمود. این اولین مدرسه‌ای بود که وقف دانش پژوهان شد و تلاشی فرهنگی پیش از تأسیس مدارس نظامیه بوده است. ابوعلی سینا (متوفی ۴۲۸ ق.) صاحب شفا، قانون، اشارات و بیش از دویست کتاب و رساله در پزشکی و فلسفه که از او به یادگار مانده است نیز چندی وزارت شمس‌الدوله را به عهده داشت که بیشترین شهرت شمس‌الدوله هم از ناحیه این دانشور و اندیشمند بزرگ اسلامی است. این تلاش‌ها و فعالیت‌های علمی وزیران دانشور و با کفایت آل بویه اهمیت زیادی در گسترش علوم اسلامی در این دوره داشته است. د: یکی از عوامل پیشرفت علمی این دوره، رواج و نشر کتاب و گسترش بازار ووراقان در سرزمین‌های اسلامی بود. پاره‌ای از این بازارها، مانند بازار وراقان بغداد نزدیک دروازه بصره، گذشته از آن که مرکز نشر کتاب بود، علمای هر فن را نیز در خود گرد می‌آورد که در آن‌جا به بحث و تبادل رای می‌پرداختند. ه: مهم‌ترین عامل ترقی و رشد فرهنگ اسلامی، به ویژه بالندگی تشیع در این دوره وجود چهره‌های دانشور و فقه‌ای

سترگ شیعی و نگهبانان دین بود. گرچه شرایط و زمان به گونه‌ای نبود که آنان بتوانند حکومت و اداره جامعه اسلامی را به عهده بگیرند و عدل و قسط اسلامی را برپا دارند و زمینه را برای اجرای احکام الهی آماده نمایند. چنان که در زمان ائمه معصومین علیهم السلام نیز زورگویان و قدرت‌طلبان نگذاشتند جامعه طعم شیرین حق و عدالت را بچشد و همه آنان خانه‌نشین و مظلوم بودند. لیکن فقها و مجتهدان نستوه از ارشاد و هدایت جامعه غافل نبودند و پیوسته تبیین احکام دین و نشر علوم و دانش و معارف بلند اسلامی براساس فقه و مکتب اهل بیت علیهم السلام به عهده آنان بود. پیشوای محدثان و فقیه بزرگ شیعه، شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ ق.) از والاترین اندیشمندان در این برهه از تاریخ است. همو که رکن الدوله دیلمی از وی دعوت کرد که از قم به ری بیاید و مجلس درس و مناظره داشته باشد. او هم پذیرفت و در شهر ری حوزه درس وسیعی تشکیل داد و جمع زیادی پروانه‌وار به گرد وجودش چرخیدند و از دانش‌ها و معارف جوشان تجسم علم و تقوا بهره‌ها بردند. آثار ماندنی و بسیار ارزشمندی از او به یادگار مانده است که نجاشی، بیش از ۱۸۰ کتاب و رساله در موضوعات مختلف از وی نام می‌برد. (۲۶). پس از وی شاگرد برومندش شیخ مفید، تلاش بسیاری در بازشناسی و معرفی عقاید شیعی داشت و در حوزه‌های علمی بغداد که تا آن زمان از فعالیت‌های فقه شیعه خالی بود، با حضور فردی قوی چون او، فقه مستدل شیعه، جای پای محکمی برای خود باز کرد. پس از او سیدمرتضی ریاست شیعه را بر عهده گرفت و در توسعه فرهنگ شیعی، نقش اساسی و محوری یافت. پس از وی ابوالعباس نجاشی، شاگرد و دست‌پرورده شیخ مفید و سیدمرتضی در بازشناسی و شناساندن فقها و محدثان بزرگ، مهم‌ترین نقش را ایفا کرد و با نگارش کتاب وزین «رجال به معرفی راویان حدیث و آثار ارزشمندی که از آنان به یادگار مانده بود پرداخت و نیز شیخ طوسی شخصیت گرانسنگ و فقیه ژرف‌نگر در این عصر طلایی با حضور در آسمان پرستاره بغداد، انوار فقه جعفری را بر ستارگان بی‌شماری که به گردش می‌چرخیدند پاشید و با آثار مختلفی در فقه، اصول، کلام، حدیث، تفسیر و... به تشیع و دوستان اهل بیت علیهم السلام حیاتی دوباره بخشید. (۲۷).

فرمان لعن

معزالدوله بویه، فاتح بغداد، در سال ۳۵۱ قمری دستور داد بر درمساجد بغداد و دیگر مراکز چنین جملاتی نوشته شود: «نفرین خدا بر معاویه بن ابی سفیان، نفرین بر کسی که حق فاطمه علیها السلام را غصب کرد، نفرین بر کسی که از دفن امام حسن مجتبی علیه السلام در جوار جدش رسول الله صلی الله علیه و آله جلوگیری نمود، لعنت بر کسی که ابوذر غفاری صحابی پیامبر اسلام را به تبعیدگاه فرستاد و لعنت بر کسی که عباس بن مطلب را از جلسه شورا بیرون انداخت». به دنبال این دستور، فتنه‌ای در بغداد برپا شد و شبانگاه بعضی از سنیان این نوشته‌ها را محو کردند. برای بار دوم دستور داد همان جملات بر در و دیوار مساجد نوشته شود و تصمیم بر کشتار اهل بغداد گرفت، ولی با اصرار وزیرش، محمد بن مهلبی از نظرش برگشت و دستور داد جز معاویه کسی را نام نبرند و به جای آن، این جمله را بنویسند: نفرین و لعنت خدا بر کسانی که بر آل رسول الله صلی الله علیه و آله ستم کردند. لعنت بر معاویه بن ابی سفیان. (۲۸).

سوگواری

شیعیان بغداد، در خلافت عباسیان چنان در خفقان و ترس به سر می‌بردند که حتی حق آزادی عزاداری در روز عاشورا برای سیدالشهداء علیه السلام را نداشتند و شیعیان چنین مراسم و آیین سوگواری و نیز دیگر مراسم را مخفیانه انجام می‌دادند، ولی به تدریج شهر بغداد، مرکز خلفای عباسی شاهد شیوع تشیع بود و در زمان آل بویه، شیعیان از آزادی نسبی برخوردار شدند. معزالدوله بویه یک سال پس از فرمان لعن، دستور داد مردم بغداد در عزای امام حسین علیه السلام مغازه‌ها را ببندند و بازارها را تعطیل کنند

و زن و مرد با جامه‌های سیاه از منازل خارج شوند و برای فرزند دلبند رسول الله صلی الله علیه و آله بر سروسینه بزنند. مردم در روز عاشورای سال ۳۵۲ چنین کردند و عزای عاشورای حسینی را به صورت علنی در بغداد برپا کردند. چنین مراسمی در دیگر شهرهای قلمرو آل بویه در عراق برپا شد. مخالفان به سبب گسترش و زیاد بودن شیعیان اهل بیت علیهم السلام و نیز حضور معزالدوله در بین آنان توان جلوگیری از این مراسم را نداشتند. در عاشورای سال ۳۵۳ نیز مراسم باشکوهی در بغداد برگزار گردید، لیکن تبدیل به عزا شد. آتش فتنه‌ای در این سال میان شیعه و مخالفان آنان شعله‌ور گردید که تعداد زیادی مجروح و کشته شدند و مال‌های بسیاری در آتش سوخت و سالیان متمادی این وضع تکرار شد. (۲۹).

شادمانی

از ویژگی‌های عاشقان خاندان رسالت این است که در غم اهل بیت گریان‌اند و در شادی‌های آنان دلشاد و خوشحال. در همان سالی که شیعیان بغداد، مراسم سوگواری روز عاشورا برگزار کردند، خود را برای مراسم شادمانی در ۱۸ ذی حجه، روز عید غدیر خم (عید ولایت و رهبری و همان روزی که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله به فرمان خدا امیرالمؤمنین، علی علیه السلام را جانشین خویش قرار داد) نیز مهیا نمودند. در این روز مردم بغداد، شهر را به دستور معزالدوله زینت کردند، به‌ویژه در محله شیعه‌نشین کرخ بغداد شور و هیجان و آذین‌بندی زیادی به چشم می‌خورد، در بین نظامیان آل بویه خوشحالی زیادی دیده می‌شد، بازارها و مغازه‌های شهر در شب و روز عید باز بود و رفت و آمد مردمان جریان داشت. همه در چنین روزی شادی و شغف داشتند و صدای طبل و شیپور و بوی عطر و اسپند از گوشه و کنار به گوش و به مشام می‌رسید. در هر صورت، روز حضور انسان‌های شیفته به مقام ولایت و اهل بیت علیهم السلام بود. (۳۰). گرچه مردم بغداد در این جشن شرکت کردند، ولی مردم محله باب‌البصره که مرکز ثقل سنیان حنبلی در بغداد بود، در سال‌های بعد مراسم ویژه‌ای در برابر مراسم عاشورا و عید غدیر شیعیان محله کرخ برگزار کردند. سنیان محله باب‌البصره در روز ۲۶ ذی حجه، جشن و شادی برپا کردند و می‌گفتند: این روز به «یوم الغار» معروف است و آن‌روزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر، در هنگام خروج از مکه به غار پناه بردند و نیز در روز ۱۸ محرم نوحه‌سرایی و عزاداری برگزار نمودند و می‌گفتند: در این روز مصعب بن عمیر از بین رفته است. (۳۱).

ناله‌های مظلوم

گرچه در سایه حکومت شیعه مذهب آل بویه، شیعیان بغداد و بویژه محله کرخ، در برابر دیگر محله‌های سنی‌نشین در اقلیت بودند، اما از آزادی نسبی مذهبی برخوردار بودند و فکر تشیع می‌رفت تا جایگاه خویش را در بین مذاهب دیگر باز نماید و انسان‌ها را مجذوب عقاید راستین خود کند، ولی هرچند گاه حوادث ناگواری به وقوع می‌پیوست و دزدی‌ها، غارتگری‌ها، آتش‌سوزی‌ها و نزاع‌های خونین میان شیعیان و برخی از اهل سنت صورت می‌گرفت که بیشترین خسارت را شیعه و محله مظلوم کرخ بغداد می‌دید، به‌طوری که در طول بیش از یک قرن حکومت بویه‌یان، سالی نبود که نزاع و درگیری‌های خونین برپا نشود و این محله در آتش فتنه شعله‌ور نگردد. در بیشتر این آشوب‌ها، خلیفه عباسی جانب سنیان را می‌گرفت و به‌حمایت از آنان برمی‌خاست و دزدان چپاولگر و برخی از ترک‌های سنی مذهب نیز با آنان بودند، اما آل بویه اغلب بی‌طرف بوده و دخالتی نمی‌کردند و با چنین جوی، شیعیان مظلوم واقع شده و نظاره‌گر آتش‌سوزی مساجد، مغازه‌ها و منازل خود بودند و در برابر دیدگان‌شان عزیزانشان پرپر و به فقها و اندیشمندان شیعی بی‌احترامی می‌شد. در یکی از درگیری‌ها که در سال ۳۶۱ اتفاق افتاد اموال زیادی نابود شده و عده‌ای از بین رفتند. گفته شده است تنها در این حادثه هفده هزار انسان، سیصد مغازه، ۳۳ مسجد و خانه‌های بسیاری در آتش‌سوزی از بین رفت و بیشتر این خسارت‌ها در محله کرخ بوده است. (۳۲). نجاشی این حوادث تلخ را دیده و ناله‌های مظلومیت شیعیان محله کرخ را

شنیده است. او این حادثه ناگوار را مشاهده کرد که در سال ۳۹۸ هجری از سنجان محله باب‌البصره به مسجد «براثا» که شیخ مفید در حال تدریس بود، هجوم آوردند و فقیه شیعی را آزرده و به او بی‌احترامی کردند و این جرعه‌ای برای آشوب بیشتر در شهر بغداد شد. (۳۳). او این حرکت مردم را دیده بود که مردم محله باب‌الشعیر و طاق‌حرانی (دو منطقه سنی‌نشین بغداد) برای جنگی که خلیفه به آن‌ها اجازه داده بود حرکت کرده و سلاح در دست، به نفع ابوبکر و عمر شعار می‌دادند و می‌گفتند: امروز روز معاویه است! شیعیان محله کرخ علیه آنان حرکت کرده و شورش برپا شد. روز بعد از این واقعه، سنی‌های متعصب که از سوی برخی ترک‌ها حمایت می‌شدند و نایب خلیفه به دستور وی با آنان بود، به محله کرخ هجوم بردند و در این منطقه و بازار آن، آتش‌سوزی به وجود آوردند که مغازه‌های زیادی در این درگیری‌ها از بین رفت و در آتش سوخت. (۳۴). حتی دست‌های توطئه در بغداد به کاروان‌های زیارتی که از شهرهای دیگر برای زیارت قبور ائمه معصومین به عراق، وارد می‌شدند رحم‌نکرده و به آنان حمله می‌کردند. گروهی از اهالی باب‌البصره در بغداد به کاروانی که از قم عازم زیارت کربلا بود هجوم برده و تعدادی را کشته و مجروح ساختند. (۳۵).

حی‌علی خیرالعمل

در روز عاشورای هر سال، محله شیعه‌نشین کرخ بغداد سیاه‌پوش بود و بر در مساجد و حسینیه‌ها و کوچه و بازار پرچم سیاه زده می‌شد و دوستان و عاشقان خاندان رسالت برای سیدالشهداء علیه السلام و اصحاب و یارانش عزاداری می‌کردند. در عاشورای سال ۴۴۱ از برگزاری آیین سوگواری و ماتم حسینی جلوگیری گردید، ولی شیعیان این منطقه مراسم را باشکوه فراوان برپا کردند و سبب شد که بین شیعه و مخالفان درگیری شدید به وجود بیاید و تعداد زیادی کشته و مجروح شوند. درگیری‌های خونین همچنان ادامه یافت تا جایی که گروهی از ترک‌ها به حمایت از مخالفان تشیع خیمه‌های خویش را در نزدیکی محله کرخ به اهتزاز درآوردند. محله کرخ دست از درگیری برداشته و از این پس تصمیم گرفتند برای حفظ منطقه خود از آشوب و غارتگری، دیواری اطراف آن بکشند. اهل سنت نهر قلابین نیز چنین کردند و پول زیادی خرج دیوارها گردید. ولی بین آن‌ها نزاع و کشتار آغاز شد و شرارت فزونی یافت. در نهایت با قاصدی که خلیفه عباسی برای صلح فرستاده بود، درگیری و کشتار پایان پذیرفت ولی در محله قلابین و دیگر مناطق سنی‌نشین شعار «حی‌علی خیرالعمل در اذان آزاد گردید و در محله شیعه‌نشین کرخ نیز در اذان صبح، گفتن جمله «الصلاة خير من النوم آزاد اعلام شد. (۳۶).

محمد و علی خیرالبشر

هر قدر زمان به پیش می‌رفت، آشفتگی و نابه سامانی در مرکز خلافت بیشتر می‌شد. آشوب و تخاصمی که بین شیعه و دست‌های توطئه در هر سال به وقوع می‌پیوست، از سال ۴۴۰ شدت پیدا کرد. از سوی دیگر اختلافی که بین حاکمان آل بویه به وجود آمده و به تدریج آنان را دچار ضعف کرده بود، خبر از آینده‌ای پر آشوب و اضطراب می‌داد. مخالفان تشیع در بغداد از اوضاع نابه سامان شهر سود جست و هر سال به بهانه‌ای جنگ‌هایی به راه می‌انداختند و بر شیعیان کرخ فشار و سختی وارد می‌کردند و آن‌ها را وادار می‌نمودند از عقاید خویش دست بردارند. شیعیان جمله زیبای «محمد و علی خیرالبشر» را که گویا از قبل برخشی از دیوار مسجد خویش نوشته بودند، در سال ۴۴۳ با آب طلا نوشته و در محلی نصب کردند. گروهی که می‌خواستند بین شیعه و سنی اختلاف و فتنه‌ای انداخته و شیعیان را تضعیف کنند، با افزودن عباراتی به آن جمله سعی می‌کردند به شیعیان اتهام بزنند که ایشان، اهل سنت و خلفا را به کفر نسبت می‌دهند. بدین خاطر به دروغ ادعا کردند که شعار شیعیان (محمد و علی خیرالبشر) در اصل این گونه بوده است: «محمد و علی خیرالبشر فمن رضی فقد شکر و من ابی فقد کفر». اهل کرخ کلمات اضافی را انکار نموده و گفتند: ما از

همان شیوه‌ای که داشتیم تجاوز نکرده و بر دیوار مساجدمان جمله سابق را نوشته‌ایم. همین جریان، سبب مشاجره و جنگ بین شیعه و مخالفان شد تا این که خلیفه عباسی، ابوتمام، (۳۷) نقیب عباسیان و عدنان بن رضی، (۳۸) نقیب علویان رافرستاد که از نزدیک جریان را بررسی کنند و گزارش دهند. آنان در گزارش خود نوشتند که حق و راستی با شیعیان کرخ است و نوشته همان بوده که آن‌ها گفته‌اند. خلیفه و نایب حاکم آل بویه در بغداد دستور دادند که دست از جنگ و خونریزی بردارند، ولی توطئه گران پذیرفته و دیگر افراد و گروه‌ها را وادار به شرکت در این فتنه کردند و مانع از ورود آب دجله به کرخ شدند. جلوگیری از آب برای شیعیان بسیار گران تمام شد. از این رو گروهی از آن‌ها فریاد بر آورده، و به قصد دجله و آوردن آب حرکت کردند. آنان آب‌ها را در ظرف ریخته و شعار می‌دادند: «آب راه خودش را دارد ولی بدخواهان از آن دریغ می‌ورزند». رئیس‌الرؤسا که به حنبلی‌ها تمایل داشت بر شیعه سخت گرفت و لفظ خیرالبشر را از نوشته شیعیان پاک کرد و به جای آن «علیهما السلام» نوشت. برخی از اهل سنت بدین امر راضی نشده و گفتند: باید خشتی که بر آن نام محمدصلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نوشته شده است کنده شود و دیگر این که شیعه در اذان، جمله «حی علی خیر العمل را نگوید. دوستداران پیامبر و خاندان معصومش علیهم السلام چنین پیشنهادی را پذیرفتند و درگیری همچنان ادامه پیدا کرد تا این که فردی هاشمی از اهل سنت کشته شد. جنازه او را برداشته و در محله‌های حریه، باب‌البصره و دیگر مناطق سنی نشین تشیع کردند و مردم را به خونخواهی او دعوت نمودند. روز بعد از تشیع و خاک‌سپاری وی، عده زیادی حرکت کرده و بارگاه ملکوتی دو امام در کاظمین را هدف قرار دادند. ضریح مطهر امام موسی کاظم و امام محمدتقی علیهما السلام و دو گنبد آن‌ها را آتش زدند و به مزارفقها و دانشمندان شیعی در جوار بارگاه جسارت کرده و آن‌ها را به آتش کشیدند. چند روز بعد تصمیم گرفتند قبر این دو امام را شکافته و جنازه مقدس آنان را به مقبره احمد بن حنبل منتقل کنند. مشغول نبش قبر بودند که خبر به ابوتمام (نقیب عباسی‌ها) و دیگر هاشمیان رسید. آن‌ها آمده و مانع از این هدف شوم شدند. (۳۹). این جنگ‌ها و آشوب‌ها علیه شیعیان از یک سو و از سوی دیگر انتقال قدرت از آل بویه به سلجوقیان سنی مذهب، سبب شد که حوزه علمیه ۱۵۰ ساله بغداد متلاشی شود و فقها و دانشورانی که در این شهر دورهم جمع بودند، هریک به نقطه‌ای فرار کنند و ناگزیر دست به هجرت بزنند. ابوالعباس نجاشی در این سال‌های آشفته و نابه سامان، بغداد را ترک کرد، اما این که به کجا رفت روشن نیست. شاید این چند سال آخر عمرش را در نجف، کوفه و یا سامرا گذرانده باشد. فقیه معاصر وی، شیخ طوسی که زعامت و پیشوایی شیعیان راعهده‌دار بود و در راس دیگر فقها و عالمان قرار داشت در سال ۴۴۸ قمری، به نجف اشرف هجرت کرد و خانه وی در بغداد غارت شد. در صفر سال بعد کتاب‌ها و منبری را که بر روی آن علم کلام تدریس می‌کرد به محله کرخ برده و همراه سه پرچم سفیدی که زائران و شیعیان کرخ در راه زیارت نجف و کوفه با خود حمل می‌کردند، آتش زدند. (۴۰) و بدین سان آثاری از شیعه و این فقیه سترگ شیعی در حوزه علمیه بغداد، به‌ویژه در محله شیعه‌نشین کرخ باقی نماند و از آن پس نجف به عنوان مرکز علوم اسلامی و حوزه فرهنگ شیعی مطرح گردید و فقه و دانش براساس مکتب اهل بیت علیهم السلام از آن جا منتشر می‌شد.

پی‌نوشتها

- (۱) شیعه در اسلام، ص ۲۹. همان، ص ۳۰. همان، ص ۴۰. همان، ص ۳۱. (۵) آن‌ها امام حسن مجتبی علیه السلام را امام نمی‌دانند. (۶) شیعه در اسلام، ص ۳۶. (۷) شیعه در اسلام، ص ۳۷. (۸) تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۸۴. (۹) همان، ص ۲۸۹. (۱۰) تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۹۰، الکامل، ج ۵، ص ۵۸۷. (۱۱) خطبه اعلان اطاعت و فرمانبرداری رسمی بود. (۱۲) همان، ص ۲۹۱. (۱۳) باطنیه یکی از فرق شیعه هستند که گویند: همه چیز ظاهر و باطنی دارد و از این جهت آیات قرآنی و احادیث را تاویل می‌کنند و ظاهر آن‌ها را درست نمی‌دانند، بلکه به باطن آن‌ها نظر می‌کنند. آنان معجزات را رد کرده‌اند و وحی آوردن فرشتگان را از

آسمان منکرند و اصلاً منکر این هستند که در آسمان فرشته باشد. اسماعیلیه در ترویج عقاید باطنیه تلاش می کردند و فرقه باطنیه بیشتر به همان اسماعیلیه گفته می شود که اسماعیل، بزرگ ترین فرزند امام جعفر صادق علیه السلام را امام می دانند و معتقدند: امامت پس از اسماعیل در فرزندان و نسل او است. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۹۴. ۱۴. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۶۲۹. ۱۵. ارگان، شهری بود بزرگ، نخل و زیتون و آب فراوان داشت. این شهر در قرن های سوم و چهارم قمری شهرت داشته است و فاصله آن تا شیراز و اهواز حدود ۳۶۰ کیلومتر بوده است. ارجان در چند کیلومتری شهر کنونی بهبهان قرار داشت. فرهنگ معین، ج ۵، ص ۱۲۳؛ حدود العالم، ص ۱۳۳. ۱۶. نوبندگان، شهری سرسبز بود که در قرن های سوم و چهارم قمری شهرت داشت. هم اکنون نوبندگان، نام یکی از دهستان های پنجگانه بخش مرکزی شهرستان فسا است. این دهستان در جنوب خاوری بخش واقع شده و هوای آن معتدل می باشد. نیاز سیزده روستا تشکیل شده و ۶۰۰۰ نفر جمعیت دارد. هم اکنون در منطقه نورآباد ممسنی قرار دارد. فرهنگ معین، ج ۶، ص ۲۱۴۷؛ حدود العالم، ص ۱۳۳. ۱۷. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۶۲۹؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۲۳. ۱۸. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۶۳۳؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۴۳۴. ۱۹. اینان خاندانی ترک بودند که از سال ۴۲۹ تا ۱۰۳۷ قمری در آسیای غربی سلطنت کردند. ظهور این خاندان در تاریخ اسلام از وقایع بزرگ و به منزله شروع دوره جدیدی است. سلجوقیان فرزندان سلجوق بن تقاق، از رؤسای ترکمان (غز) هستند. فرهنگ معین، ص ۴، ص ۷۸۰. ۲۰. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۶۳۲؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۳۳. الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۰۶. ۲۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۶۴۰؛ تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۴۳. ۲۲. شیعه در اسلام، ص ۴۰. ۲۳. تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۴۳. ۲۴. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۶۴۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۶۵ و ۶۱۴. ۲۵. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۶۴۰. ۲۶. رجال نجاشی، ج ۲، ص ۳۱۱. مشروح زندگی شیخ صدوق را در مجموعه «دیدار بالبرار» بخوانید. ۲۷. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۴۴۴؛ تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۴۸. ۲۸. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۴۴۲؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۲۶. ۲۹. تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۴۵؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۳۳۱ و ۳۳۶. ۳۰. تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۴۵؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۴۰. ۳۲. الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۳۷۷ و ۳۸۳. ۳۳. همان، ص ۵۷۷. ۳۴. همان، ج ۶، ص ۶۲. ۳۵. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۶۴۰. ۳۶. الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۴۹. ۳۷. وی محمد بن محمد بن علی زینبی (متوفی ۴۴۵ ق.) است. ۳۸. وی فرزند رضی (متوفی ۴۴۹ ق.) است که پس از سید مرتضی این منصب را بر عهده گرفت. ۳۹. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۴۹۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۵۸. ۴۰. مقدمه التبیان، ج ۱، ص ۷ هزاره شیخ طوسی، مقاله محمد واعظزاده، ص ۶۳؛ الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۹۸.

بخش چهارم: ستاره های یک آسمان

معاصران

بی شک در عصر نجاشی که عصر شکوفایی علم و دانش است، فقها و دانشمندان ژرف اندیش و محققان بسیاری در پایتخت علمی جهان اسلام و مرکز خلافت آن روز (بغداد) وجود داشته اند و نیز در گوشه و کنار جهان و شهرهای دور و نزدیک بغداد، عالمان و چهره های ادبی بنام به چشم می خوردند. نجاشی با بعضی از آنان رابطه نزدیک داشته و گرچه به عنوان استاد و یا شخصیت هایی که از آنان روایت نقل کند نبوده اند، ولی از تجربه ها و مقام علمی آنان بهره های کافی برده است که این خود در چگونگی شکل گیری شخصیت نجاشی بسیار مهم بوده است. در این جا به بررسی مختصر بعضی از چهره های برجسته که با نجاشی در یک عصر زندگی

کرده‌اند، می‌پردازیم.

شیخ طوسی

ابوجعفر محمد بن حسن بن علی معروف به «شیخ الطایفه» یا «شیخ طوسی» در ماه رمضان سال ۳۸۵ در طوس متولد شد. در سال ۴۰۸ در حالی که ۲۳ سال از عمر وی گذشته بود به بغداد، مرکز علمی اسلام و خلافت هجرت کرد و تحصیلات خود را نزد اساتید بزرگ آنجا دنبال کرد. در آن روزگار زعامت و پیشوایی شیعیان به دست با کفایت شیخ امت و پرچمدار شریعت، شیخ مفید بود. شیخ طوسی همچون سایه به دنبال و ملازم شیخ مفید، متکلم و فقیه معروف شیعه بود و در مدت پنج سال آخر عمر وی از محضرش فنون مختلف را فراگرفت. شیخ طوسی محضر استاد شیخ مفید، یعنی حسین بن عبیدالله غضائری (متوفی ۴۱۱ ق.) را نیز درک کرد و با نجاشی در استفاده از محضر این استاد، شریک شد. پس از شیخ مفید، زعامت دین و پیشوایی شیعه به سیدمرتضی علم الهدی، منتقل گشت و شیخ طوسی از برجسته‌ترین شاگردان سیدمرتضی به شمار آمد. سیدمرتضی عنایت ویژه‌ای به او داشت و در بین شاگردانش، اهتمام بیشتری به وی می‌ورزید و ماهی ۱۲ دینار برای او مقرر فرمود. شیخ طوسی مدت ۲۳ سال از همراهان سیدمرتضی بود و از خرمن دانش آن نابغه علم و ادب، دانش اندوخت تا این که سیدمرتضی در ربیع الاول ۴۳۶ از دنیا رفت. پس از سیدمرتضی، مسؤولیت رهبری شیعیان به او محول گردید و بر منصب زعامت و پیشوایی دین تکیه زد و پرچمدار شیعه و مشعل شریعت گشت. خانه‌اش در محله کرخ بغداد جایگاه و کعبه آمال امت بود که برای حل مشکلات علمی و اجتماعی به آنجا روی می‌آوردند. علما و فضلا از هر سو به محضرش می‌شتافتند و پروانه‌وار به گرد شمع وجودش چرخیده و از اندوخته‌هایش بهره می‌بردند. در مجلس درس او سیصد مجتهد شیعی و تعداد بی‌شماری از دانشمندان اهل سنت حضور پیدا می‌کردند. برای مقام علمی او همین بس که خلیفه وقت، منبر ویژه علم کلام را برایش گذارد تا کلام را تدریس کند. در آن روزگار برای چنین منبری ارزش بسیاری قائل بودند و این منبر تنها برای عالم و دانشمندی گذارده می‌شد که در علوم مختلف نظیر و همتایی نداشته باشد. از این رو شیخ طوسی تنها چهره علمی بود که در دانش‌های گوناگون بر معاصران خویش برتری داشت و چنین مقامی برایش حاصل گردید. او تا سال ۴۴۸ قمری در بغداد بزیست و از آن پس بر اثر بروز اختلاف بین شیعه و سنی و دگرگونی اوضاع سیاسی و انتقال قدرت از آل بویه به سلجوقیان رهسپار نجف گردید و در جوار مرقده مولا علی علیه السلام مشاغل علمی خویش را ادامه داد. دوازده سال در نجف زندگی کرد تا این که در شب دوشنبه ۲۲ محرم ۴۶۰ پس از ۷۵ سال زندگی علمی و عمر با فضیلت و تربیت صدها دانشمند و تاسیس و تقویت حوزه‌های علمی و به جا گذاشتن ده‌ها کتاب و رساله در علوم مختلف اسلامی به جهان باقی شتافت و به روح بلند مولا علی علیه السلام پیوست. شاگرد وی، شیخ حسن بن مهدی سلیقی عهده‌دار غسل و دفن شد که در این کار، ابو محمد حسن بن عبدالواحد ذربی و ابوالحسن لؤلؤی او را کمک می‌کردند و در خانه شخصی او که در سمت شمالی آرامگاه حضرت علی علیه السلام به فاصله کمی واقع بود دفن گردید. بعداً به وصیت شیخ، این مکان تبدیل به مسجد گردید که هم اکنون به نام «مسجد شیخ طوسی» معروف است. (۱). علامه حلی از شیخ طوسی چنین یاد می‌کند: «او پیشوای شیعه، بسیار بزرگوار و والامقام و از چهره‌های برجسته و تجسم راستی است. به اخبار و راویان حدیث، فقه، اصول، کلام و ادبیات آگاهی کامل داشت و تمام فضیلت‌ها منسوب به او است. در هر رشته از علوم اسلامی تحقیقات و نوشته‌هایی دارد و در اصول و فروع اسلام عقیده ناب و خالص را از عقاید پوچ و سست جدا کرد. وی دردانش و اخلاق، جامع کمالات نفسانی است.» (۲). یکی از دانشمندان می‌نویسد: «نجاشی همراه شیخ طوسی نزد شیخ مفید درس خواندند.» (۳). نجاشی با شیخ طوسی، مفسر، محدث، فقیه، اصولی، متکلم و رجال‌بنام شیعی در یک زمان زیسته و همراه هم از اساتید بزرگ آن زمان، مانند: ابن عبدون، ابن صلت اهوازی، حسین بن عبیدالله غضائری، ابن ابی جید، شیخ مفید و سیدمرتضی بهره‌برده‌اند و در کنار یکدیگر در محضر این چهره‌های

سرشناس زانوزده و از مقام علمی آنان دانش اندوخته‌اند. گرچه در کتاب‌های رجالی شیخ طوسی شرح حال نجاشی نیامده است ولیکن نجاشی در کتاب ارزشمند رجالش از هم دوره‌اش چنین یاد می‌کند: «محمد بن حسن شیخ طوسی، در بین اصحاب و دانشمندان شیعی بسیار بلندمرتبه است. شخصی موثق و بزرگ و چهره برجسته‌ای است و از شاگردان استاد ما شیخ مفید به شمار می‌آید». آن گاه آثار ماندگار وی را نام می‌برد که برخی از آن‌ها عبارتند از: تهذیب الاحکام، الاستبصار، (این دو کتاب از چهار کتاب اصلی شیعه است)، النهایه، المبسوط، المفصح، تلخیص الشافی، العده، تمهیدالاصول، التبیان، الرجال، فهرست کتب الشیعه و اسماء المصنفین (معروف به فهرست شیخ طوسی) و کتاب‌ها و رساله‌های دیگر در علوم مختلف اسلامی. (۴).

ابن غضائری

ابوالحسن احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری، معروف به ابن غضائری از محدثان بزرگ و معاصر با نجاشی است. بعضی از دانشمندان، وی را یکی از اساتید نجاشی دانسته‌اند، ولی ما دلیلی بر این مطلب پیدا نکردیم و جایی نجاشی در کتاب رجالش ندارد که کتابی را نزد وی خوانده باشد و یا از او روایتی نقل کند. تنها شاهد بر ادعای این دانشمندان، این سخن نجاشی است در شرح حال علی بن محمد بن شیران (متوفی ۴۱۰ ق.). نجاشی ضمن تعریف از وی می‌گوید: «ما همراه این دانشمند در محضر احمد بن حسین (ابن غضائری) در یک جلسه جمع شده و با هم می‌نشستیم». (۵). نشستن در محضر عالم، دلیل بر تعلیم گرفتن از او به عنوان شاگرد نیست، بلکه این سه بزرگوار چون در یک دوره و معاصر هم بودند، بایکدیگر رابطه دوستی داشتند و در یک جا جمع می‌شدند و این امری طبیعی است که چند نفر صاحب نظر و اندیشمند در یک جلسه بنشینند و از دیدگاه‌ها و تجربه‌های علمی یکدیگر استفاده کنند و بهره‌برند. اما نجاشی با احمد بن حسین همدرس بوده و هر دو نزد ابن عبدون و حسین بن عبیدالله غضائری، پدر احمد، شاگردی کرده‌اند. نجاشی می‌نویسد: «کتاب احمد بن حسین بن عمر صیقل، به نام «النوادر» را من و احمد بن حسین، نزد پدرش، حسین بن عبیدالله غضائری خواندیم و احمد بن حسین - رحمت خدا بر او باد - (۶) می‌فرمود: آن دانشمند و محقق شیعی کوفی، کتابی نیز درباره امامت دارد». (۷). نیز در شرح حال علی بن حسن بن علی فضال که فقیه و چهره سرشناس، مورد اعتماد و آگاه به حدیث در شهر کوفه است می‌نویسد: «احمد بن حسین کتاب‌های الصلاة، ... نوشته ابوالحسن علی فضال را نزد احمد بن عبدالواحد (۸)، در مدتی که من نیز همراه او در درس شرکت می‌کردم خوانده است». (۹). بنابراین نجاشی با ابن غضائری در کنار هم در برابر این اساتید بزرگ زانوزده و خوشه‌چین اندوخته‌های دانش و تقوای آنان بوده‌اند. و چون ابن غضائری در رشته شناخت روایان حدیث، مهارت و تخصص لازم رداشته است، نجاشی از تجربه‌ها و دیدگاه‌های محققان وی بهره‌برده و نیز از کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته سود جسته است. متأسفانه نوشته‌های این اندیشمند رجالی از بین رفته و در دست نیست. علامه شوشتری در این باره می‌نویسد: «احمد بن حسین کتاب‌هایی داشته است: دو کتاب در فهرست کتاب‌های اصحاب، یکی در مصنفات و دیگر در اصول. کتابی درباره ستایش شدگان و شخصیت‌های ثقه و مورد اعتماد دارد و کتابی در رابطه با ضعف و مذمت شدگان که به سخن آنان اعتمادی نیست. کتابی هم در تاریخ داشته. تمام این کتاب‌ها تا زمان نجاشی موجود بوده است و پس از نجاشی نظیر بیشتر کتاب‌های دانشمندان شیعی از بین رفته است». (۱۰). محقق خوانساری در ستایش از ابن غضائری می‌نویسد: «از اساتید بزرگوار و مورد اطمینانی است که برای وثاقت او نیازی به دلیل نیست. صاحب نظری است که محققان و استادان، سخنش را در رشته روایان حدیث یادآوری می‌کنند و دیدگاه وی را در برابر دیدگاه‌های اساتید این فن می‌آورند. از او به نیکی و احترام و به عنوان استاد یاد می‌کنند و هر جا ابن غضائری ذکر شود منظور این شخصیت است». (۱۱).

دیگر سبز فامان

ستارگان دیگری از آسمان فقاقت، همزمان با نجاشی زینت بخش آسمان بغداد بودند که چند سال پیش و یا بعد از وی یکی پس از دیگری افول کردند. ابویعلی محمد بن حسن جعفری و سلار بن عبدالعزیز که هر دو فقیه واز برازندگان علم و ادب و از شاگردان شیخ مفید و سیدمرتضی بودند در شمار معاصران نجاشی جای دارند. آن‌ها با نجاشی در غسل دادن سیدمرتضی همکاری داشتند. سرانجام، روح این دو چهره علم و تقوا در سال ۴۶۳ قمری با هم به ملکوت اعلی پرواز کرد و در مقام قرب حق جای گرفت. (۱۲).

علی بن عبدالرحمن بن عیسی، معروف به «ابوالحسن کاتب در عصرنجاشی بزیست و نجاشی در شرح حال این معاصر خویش می‌نویسد: «ابوالحسن کاتب عقیده راستی داشت، حدیث زیاد نقل می‌کرد و از راویانی است که روایت‌های صحیح و درست را نقل کرده است. من مقداری از کتاب‌های این دانشمند را در خانه ابی طالب بن منهشم خریداری کردم. وی استاد سرشناس در بین دانشمندان شیعی بود که خداوند همه آن‌ها را مورد رحمت خویش قرار دهد. کتاب‌هایی نوشته‌است، از جمله: نوادر الاخبار و کتابی در رابطه با اسناد و طرق حدیث ولایت. سرانجام، در سال ۴۱۳ قمری سربر آستان معبودش گذاشت.». (۱۳).

احمد بن محمد بن احمد، معروف به ابوالحسین جرجایی (۱۴) از معاصران و در زمان نجاشی می‌زیسته است. نجاشی درباره وی می‌نویسد: «ابوالحسین جرجایی، نویسنده و شخص مورد اعتمادی بود. شنیدنی‌های درستی داشت و از دوستان صمیمی ما به شمار می‌آمد. باشخصی معروف به ابن ابی‌العباس، اختلاف فکری داشت و دیدگاه‌های او را رد می‌کرد. در نهایت، ابن ابی‌العباس وی را به اتهام این که شیعه‌علوی است به شهادت رساند. خدایش رحمت کند! این دانشمند، کتابی در رابطه با ایمان ابوطالب علیه السلام دارد.». (۱۵).

زمان نجاشی یعنی اواخر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، دوران رشد رشته‌های گوناگون علوم و معارف بلند اسلامی، مانند: فقه، کلام، حدیث، تفسیر، ادبیات و نیز سایر دانش‌ها مانند: منطق و فلسفه، هندسه و ریاضیات، نجوم و پزشکی بود. علاوه بر علما و فقهای سترگ شیعی که از اساتید و یا معاصران نجاشی بودند، دانشمندان بلند آوازه‌ای که در شعر، ادبیات، فلسفه و پزشکی شهره بودند، از معاصران نجاشی به شمار می‌آمدند و در تحول علم و فرهنگ نقش به سزایی داشتند که آثار به یادگار مانده آنان گواهی بر پژوهش و خدمات بی‌شائبه آن‌ها است. یکی از ادبای بزرگ و نوابغ درخشان زمان نجاشی، سیدرضی (متوفی ۴۰۶ ق.) است. وی برادر سیدمرتضی است و نهج البلاغه را گردآوری کرده و آثار شعری و ادبی ارزشمندی از او به یادگار مانده است. (۱۶). فردوسی (متوفی ۴۱۱ ق.) از مهم‌ترین شعرايي است که در زمان نجاشی زندگی داشته است. این شاعر شیعی و بلند آوازه ایرانی پس از تحصیل علوم و تکمیل و تهذیب نفس، اوقات خود را به مطالعه کتاب می‌گذراند. وی به خاندان نبوت و امامت علاقه وافری داشت که از اشعار وی این مساله کاملاً مشهود است. فردوسی در انواع دانش و کمالات، به ویژه در ادبیات و شعر فارسی پیشگام و براننده بود و کتاب گرانسنگ شاهنامه وی دلیل روشنی است بر فضل و کمال این شاعر. به نمونه‌ای از شعرش دل می‌سپاریم: به گفتار پیغمبر راه جوی. دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی. چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی. خداوند امر و خداوند نهی. که من شهر علمم علیم درست. درست این سخن قول پیغمبر است. منم بنده آل بیت نبی. ستاینده خاک پای وصی (۱۷). ابوعلی سینا (متوفی ۴۲۸ ق.) نیز که مناصب مهمی در دولت آل بویه داشت و از بزرگ‌ترین دانشوران و اندیشمندان ایرانی است، از معاصران نجاشی می‌باشد که رشد منطق و فلسفه و علوم پزشکی و طب در این دوره مرهون خدمات و همت والای او است. (۱۸).

پی‌نوشتها

(۱) مقدمه التبیان، ص ۷، هزاره شیخ طوسی، ص ۲۹، فهرست شیخ طوسی، ص ۹. (۲) خلاصه الاقوال، ص ۷۲. (۳) ریاض العلماء،

ج ۱، ص ۴۰. ۴) رجال نجاشی، ج ۲، ص ۳۳۲، فهرست شیخ طوسی، ص ۱۸۸. ۵) رجال نجاشی، ج ۲، ص ۱۰۱، فوائدالرجالیه، ج ۲، ص ۸۹. ۶) سال درگذشت ابن غضائری معلوم نیست، ولی از دعای نجاشی در حق وی معلوم می شود که قبل از نوشتن کتاب نجاشی از دنیا رفته است. ۷) رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۲۰. ۸) وی معروف به ابن عبدون یا ابن حاشر از اساتید اجازه نجاشی است. ۹) رجال نجاشی، ج ۲، ص ۸۴. ۱۰) قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۴۱. البته کتاب الضعفاء ابن غضائری موجود است و در مجمع الرجال مولا عنایت الله قهپایی همراه چند کتاب رجالی دیگر چاپ شده است. ۱۱) روضات الجنات، ج ۱، ص ۴۷، کلیات فی علم الرجال، ص ۷۷. ۱۲) رجال نجاشی، ج ۲، ص ۱۰۴. ۱۳) همان، ص ۱۰۲. ۱۴) منسوب به جرجرا، شهری در شرق بغداد در اطراف نهروان. ۱۵) رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۲۸، فوائدالرجالیه، ج ۲، ص ۸۹. ۱۶) زندگی سراسر افتخار وی را می توانید در مجموعه دیدار با ابرار، تحت عنوان سیدرضی بر ساحل نهج البلاغه مطالعه کنید. ۱۷) به نقل از مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۹۳، تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۷۲. ۱۸) دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۶۴۴ و ۶۴۶.

بخش پنجم: آثار ماندگار

جایگاه نجاشی

ابوالعباس نجاشی، در شناخت راویان حدیث، گوی سبقت را از دیگر دانشمندان این فن ربود و بر آنان برتری کامل یافت. در قرن پنجم هجری همان طور که رشته های گوناگون دانش به رشد و کمال رسید، دانش شناسایی حدیث نیز تحول چشم گیری پیدا کرد و این نبود مگر به سبب وجود دو ابرمرد که شایسته عنوان «پدر علم حدیث هستند، یعنی نجاشی و شیخ طوسی. آثاری که این دو خورشید فروزان شیعه در این زمینه از خویش به یادگار گذاردند به عنوان کتاب های اصلی مطرح گردید و از آن تاریخ تاکنون عالمانی که متخصص در این رشته اند طبق نظریات و سخنان آن ها تحقیق کرده و بر محور آثار آن دو، کتاب ها نوشته اند. گرچه پیش از عصر نجاشی و شیخ طوسی محققان و علمای بسیاری در فن رجال قلم بر صفحه کاغذ نهاده و آثار ارزشمندی به یادگار گذاشته اند، همانند: «رجال ابن داود»، «رجال شیخ صدوق»، «فهرست محمد بن ولید قمی»، «الطبقات ابن دول»، «رجال کلینی و از همه معروف تر کتاب «معرفه الناقلین عن الائمة الصادقین» تالیف شیخ ابی عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز، معروف به «کشی (۱)، ولی آثار نجاشی و شیخ به سبب مقام علمی و جایگاه ویژه ای که داشتند به عنوان اصول علم رجال معروف گشت. این ها چهار کتاب اند به نام های: «اختیار الرجال»، (۲) «الفهرست»، «الرجال» و «رجال نجاشی». سه کتاب نخست، تالیف شیخ طوسی است. نجاشی یکی از خبرگان فن رجال، تنها در شناسایی و شناساندن راویان نور کار کرده و عنایت خاصی به این رشته علمی داشته است که از آثارش نیز مهارت و تخصص او در این زمینه روشن می گردد. همین برجستگی منحصر به فرد این شخصیت سبب شده است که کتاب و نوشته اش از استحکام و اتقان بیشتری برخوردار باشد. علاوه بر این، نجاشی از یک سو تجربه ها و آثار به یادگار مانده از علمای برجسته سابق و نیز آثار گرانبها و ارزشمند دو معاصرش ابن غضائری و شیخ طوسی را در اختیار داشت و از سوی دیگر از ویژگی هایی مانند: آگاهی و اطلاع کافی به دانش انسب و نیز قبایل گوناگون عرب و دانشمندان، حتی آگاهی از جزئیات زندگی آنان و نیز درک و بهره بری از اساتید بزرگ این فن همچون: احمد بن علی بن نوح سیرافی، احمد بن محمد بن جندی، محمد بن علی کاتب، برخوردار بود. این عوامل موجب شد که وی در این دانش خبره شود و بر قله علم رجال پای نهاده. (۳).

رجال نجاشی

این کتاب از گرانبهاترین آثار شیعی در فن علم رجال و محور و تکیه گاه علمای این رشته و پژوهشگران حوزه علوم اسلامی است.

زمان تالیف

هدف از نگارش

نجاشی یکی از احیاگران، فرزنانگان شیعی و راویان حدیث است. وی هدف از تهیه و تالیف کتابش را معرفی محدثان و چهره‌های شایسته گذشته و بازشناساندن آثار گرانهای آنان در علوم و فنون مختلف می‌داند. گویا سیدمرتضی علم‌الهدی در یکی از جلسات درس و یا در جلسه‌ای دیگر، از سخن آن دسته از مخالفان که شیعه را به نداشتن آثار و سابقه علمی سرزنش کرده و مورد انتقاد قرار داده‌اند، اظهار ناراحتی می‌کند. نجاشی از ناراحتی سید با خبر شده و تصمیم می‌گیرد که دست به تحقیق در این زمینه بزند و دانشوران شیعی و آثار ارزشمند آنان را معرفی کند. نجاشی در مقدمه کتابش در این باره می‌نویسد: «از سخن سید بزرگوار (سیدمرتضی) - خداوند عمرش را طولانی و توفیق روزافزون به او عطا کند - مبنی بر انتقاد برخی از مخالفان بر شیعه به علت نداشتن سابقه علمی و آثاری، مطلع شدم و این سخن کسانی است که از سرگذشت علمای شیعه و جایی که زندگی داشتند و خدمات و آثار ارزنده‌ای که از خویش به جای گذاشته‌اند، آگاهی ندارند و با شخصیتی نیز برخوردی نداشتند که در این زمینه‌ها از او سؤال نمایند. و از سوی دیگر، ما نیز وظیفه‌ای نسبت به ناآگاهان در این گونه مسائل نداریم، ولی در حد توان خویش دست به تحقیق و جمع‌آوری مطالب زدیم و آثار علمای شیعه را معرفی کردیم، گرچه به سبب آن که بیشتر کتاب‌ها و آثار در اختیارم نبود نتوانستم به شناساندن تمام آن‌ها بپردازم. از این رو از عالمان و محققانی که کتابی نوشته و نام آن‌ها در این مجموعه نیست عذر می‌خواهم». (۱۳). علامه سیدمحسن عاملی پس از نقل این سخن نجاشی می‌نویسد: «بسی جای تامل و دقت است که پی ببریم دانشمندان چقدر بلند همت بودند و چطور نسبت به دین و مذهب غیرت و تعصب داشتند. به محض این که سخنی از مخالفان می‌شنیدند انگیزه می‌گردید کتاب و آثاری را به رشته تحریر درآوردند و سخن مخالف را در نطفه خفه کنند و پوچی آن را به اثبات برسانند». (۱۴).

شیوه و موضوع

کتاب نجاشی مشتمل بر نام و آثار ۱۲۷۰ فرزانه، از محدثان و علمای شیعی است که در بیشتر موارد، سلسله سند از نجاشی تا راوی و شخصی که به معرفی او و آثارش پرداخته ذکر شده است. نجاشی این کتاب را در دو جزء تهیه و تنظیم کرده و به همان ترتیب در دو جلد چاپ و منتشر گردیده است. وی در مقدمه می‌نویسد: «برای هر یک از نام‌ها طبق حروف تهجی، بابتی قرار دادم تا آن که محققان با سهولت بیشتری به نام مورد نظرشان دسترسی پیدا کنند. در ابتدا طبقه اول از صاحبان تصنیف را که نام آن‌ها کم بود یادآوری کرده و آن‌گاه به ذکر بقیه پرداختم. البته علمای ما - رحمت خدا بر همه آنان باد - در این رشته، آثار و کتاب‌هایی به یادگار گذاشته‌اند که همه مطالب این فن را در بر ندارد و من در این مجموعه - اگر خداوند بخواهد - امید دارم که بتوانم تمام زوایا و مطالبی که در این فن دخالت دارد جمع‌آوری کنم و نیز برای هر شخصیت و محدثی تنها یک راه روایی را یادآور شدم تا از هدف اصلی دور نگردم». (۱۵). بنابراین، ترتیب کتاب بدین صورت است که اول به معرفی مؤلفان و صاحبان آثار از طبقه اول و شخصیت‌های محدثی که در زمان پیامبر و نیز از اصحاب ائمه معصومین علیهم السلام به شمار می‌آمدند اقدام کرده و سپس به ذکر بقیه پرداخته است. گرچه برای هر یک از نام‌ها طبق حروف تهجی بابتی دارد، ولی برای همان شخصیت‌ها که نامشان با حرف الف شروع می‌شود و یک نام دارند بابتی را گشوده است؛ مثلاً - در حرف الف، برای نام ابراهیم یک باب و برای اسماعیل یک باب و برای احمد یک باب و همین‌طور برای هر کدام از نام‌ها بابتی باز کرده است. البته نقصی که دارد عدم رعایت ترتیب حرف دوم نام شخصیت رجالی و نیز نام پدران آن‌هاست و همین‌طور نام روایانی را که نامشان حسن و حسین است در حرف الف ذکر نموده که جایش در حرف حا است. بعضی از محققان و دانشمندان، مانند شیخ داود بن حسن جزایری، معاصر با صاحب حدائق و مولا عنایت‌الله قهپایی، کتاب رجال نجاشی را مرتب و منظم کرده‌اند. قهپایی علاوه بر رجال نجاشی، اختیارالرجال، فهرست، رجال شیخ طوسی و نیز الضعفاء ابن غضائری را ملفق و مرتب ساخته و این مجموعه را مجمع الرجال نامیده است. (۱۶). آن‌طور که از

سخن خود نجاشی در ابتدای جزء اول و نیز جزء دوم برمی آید، نام کتاب او فهرس اسماء مصنفی الشیعه است که در آن به شناساندن آثار، کنیه، القاب، نیاکان، و جایی که زندگی کرده‌اند و نیز به بیان آنچه که درباره شخص راوی از ستایش و یا مذمت گفته‌اند پرداخته‌است. (۱۷). از این رو نام این مجموعه ارزشمند، فهرست است معروف به رجال نجاشی، که بر روی جلد‌های چاپ شده آن مزین است. فهرست، در اصطلاح به کتبی که در آن از صاحبان اصول و مصنفات (۱۸) نام برده شده اطلاق می‌گردد و اساتید علم رجال در سابق فهرست‌هایی داشته‌اند که در آن‌ها فقط به معرفی بعضی از مؤلفان شیعه و یا معرفی کتب موجود نزد خود بسنده می‌شده است، مانند فهرست ذراری و ابن عبدون. نخستین کسی که در این رشته به تفصیل کتاب نوشت ابوالحسین احمد بن حسین، معروف به ابن غضائری، رجالی معروف شیعه و معاصر با نجاشی و شیخ طوسی بود که دو کتاب در اصول و مصنفات فراهم کرد که تا زمان نجاشی موجود بوده و پس از آن به دست نسل‌های بعد نرسیده‌است. (۱۹). پس از وی شیخ طوسی و آن‌گاه نجاشی فهرست معتبر و مبسوط خویش را نوشته‌اند. اثر ماندگار و همیشه جاوید نجاشی بارها چاپ شده‌است که جدیدترین چاپ آن با تحقیق محمد جواد نایینی، در دو جلد، در سال ۱۴۰۸ در بیروت به زیور طبع آراسته گردیده است. آغاز بزرگ تهرانی می‌نویسد: «کتاب نجاشی برای اولین بار در بمبئی چاپ شد و من نسخه خطی آن را به خط شیخ فضل بن محمد بن فضل عباسی که در سال ۱۰۲۱ قمری، نوشته است نزد شیخ محمد، معروف به سلطان المتکلمین در سال ۱۳۵۰ قمری در تهران دیدم. وی از روی نسخه خطی استادش، عبدالنبی جزایری نوشته است و او از نسخه خطی استادش، سید محمد، صاحب مدارک نوشته و او نیز از نسخه خطی که در کتابخانه نجف موجود بوده نوشته است. در نسخه خطی کتابخانه نجف خط ابن ادریس حلی و نیز خط سید عبدالکریم بن طاووس و سید محمد بن معد موسوی موجود است.» (۲۰). یکی از نسخه‌های خطی این کتاب که نویسنده آن در محرم سال ۹۸۱ آن را به پایان برده در کتابخانه تبریز و نیز نسخه دیگری که نویسنده‌اش در شعبان سال ۹۶۷ آن را به اتمام رسانده است در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. (۲۱).

آثار دیگر

ابوالعباس نجاشی غیر از اثر مشهور و به یادگار مانده‌اش معروف به رجال نجاشی، کتاب‌های دیگری نیز به رشته تحریر درآورده است، ولی هیچ یک منتشر نگردیده و از نسخه‌های خطی آن‌ها نیز آگاهی پیدانکردیم. نجاشی این کتاب‌ها را در آن‌جا که شرح حالش را یادآور شده از نوشته‌های خویش شمرده است که عبارتند از: ۱- «الجمعه»، این کتاب درباره وظایف و اعمال عبادی در روز جمعه است. (۲۲). ۲- «الکوفه»، درباره معرفی آثار و اماکن تاریخی و فضیلت آن‌ها و نیز فضایل شهر کوفه. (۲۳). ۳- «انساب بنی نصر بن قعین»، که به شناساندن خاندان و نیاکان بنی نصر بن قعین می‌پردازد. (۲۴). ۴- مختصر الانواء و مواضع النجوم. (۲۵).

روایتگران

جمعی از دانشمندان، از روح بلند، تعهد، تقوا و اخلاص نجاشی بهره‌ها برده و از دریای دانش او درها صید کردند و به مقام نقل روایت از کتاب‌های او نایل آمدند. البته ما در کتاب‌های تراجم و رجالی به دنبال شاگردان و چهره‌هایی که از خرمن دانش و تقوای رجالی شهیر شیعه، نجاشی استفاده بردند بودیم و تنها به نام چند نفر از آن‌ها دست یافتیم: ۱- ابوصمصام ذوالفقار بن معبد حسینی (متوفی حدود ۵۲۰ ق.) وی از سادات بزرگوار است که از سیدمرتضی، نجاشی و شیخ طوسی روایت نقل می‌کند. فقها و دانشمندانی چون قطب راوندی (متوفی ۵۷۳ ق.) و ابن شهر آشوب (متوفی ۵۸۸ ق.) از وی حدیث نقل می‌کنند. (۲۶). ۲- ابوالحسن سلیمان بن حسن صهرشتی، وی از فقها و شخصیت‌های برجسته شیعی و از شاگردان مبرز سیدمرتضی و شیخ طوسی است.

او از این دو بزرگوار و نیز از شیخ مفید و نجاشی و دیگر فرزندان دانشور روایت نقل می کند. وی کتاب هایی دارد، از جمله: قیس المصباح که در موضوع دعا است. (۲۷) وی نجاشی را چنین ستایش می کند: «ابوالحسن احمد نجاشی، در بغداد، استادی مورد اعتماد بود و درخشندگی داشت. او به صداقت در گفتار در بین علمای شیعی و سنی مشهور بود.» (۲۸). ۳ - ابوالحسن علی بن احمد بن نجاشی، وی فرزند نجاشی است و در شمار اساتید بزرگ و دانشمندان جای دارد. (۲۹). ما به غیر از کتاب گرانسنگ طبقات اعلام الشیعه، اثر محقق شهیر آغا بزرگ تهرانی، به نام چنین شخصیتی به عنوان فرزند نجاشی دسترسی پیدا نکردیم و چون بیشتر فرزندان دانشمندان، تحت نظارت پدر مراحل تحصیل علوم را می گذرانند و یا دست کم بهره مندی از دانش ها و معارف اسلامی را نزد پدر آغاز می کنند، وی را در ردیف شاگردان و دست پروردگان نجاشی نام بردیم.

پی نوشتها

۱) جهت اطلاع از سیراجمالی علم رجال تا زمان شیخ و نجاشی، مراجعه شود به: «چهار کتاب اصلی علم رجال. ۲) اصل این کتاب موسوم به معرفة الناقلین عن الاثمة الصادقین از کشی است و چون در آن اغلاط و اشتباهاتی وجود داشته، شیخ طوسی به تلخیص و تهذیب آن همت گماشته و نام آن را اختیار الرجال گذارده است. برای شناخت از این کتاب و الفهرست شیخ طوسی مراجعه شود به کتاب چهار کتاب اصلی علم رجال. ۳) ر. ک: فوائد الرجالیه، ج ۲، ص ۴۶. ۴) الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۵۴. ۵) خلاصه الاقوال، ص ۱۲. ۶) تنقیح المقال، ج ۱، ص ۷۰. ۷) مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۳۳. ۸) تاسیس الشیعه، ص ۲۶۷؛ کلیات فی علم الرجال، ص ۵۵. ۹) رجال نجاشی، ج ۲، ص ۳۳۲. ۱۰) فوائد الرجالیه، ج ۲، ص ۴۶. ۱۱) الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۵۴. ۱۲) رجال نجاشی، ج ۱، ص ۵۷؛ ج ۲، ص ۳۳۳. ۱۳) رجال نجاشی، ج ۱، ص ۵۷. ۱۴) اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۸. ۱۵) رجال نجاشی، ج ۱، ص ۵۷. ۱۶) اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۸؛ الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۵۴. ۱۷) رجال نجاشی، ج ۱، ص ۵۹؛ ج ۲، ص ۱۸. ۱۸) احتمالا «اصل کتابی است که در آن مطالب بدون تبویب و ترتیب ذکر شده باشد و «تصنیف کتابی است که مطالب آن مرتب و تحت عناوین خاص ذکر شده باشد» یا «اصل آن است که در آن فقط به نقل روایات بسنده شده باشد و «تصنیف آن که در آن از گردآورنده نیز سخنی و بیانی افزوده شده باشد. چهار کتاب اصلی علم رجال، ص ۲۰. ۱۹) چهار کتاب اصلی علم رجال، ص ۱۶؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۴۱. ۲۰) الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۵۵. ۲۱) رجال نجاشی، ج ۱، ص ۵۶. ۲۲) الذریعه، ج ۵، ص ۱۴۰. ۲۳) همان، ج ۱۸، ص ۱۸۴. ۲۴) همان، ج ۲، ص ۳۸۰. ۲۵) همان، ج ۲۰، ص ۱۸۰؛ رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۵۴. ۲۶) طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۱۹؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۶۳؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۱۶؛ فوائد الرجالیه، ج ۲، ص ۸۵. ۲۷) امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۸؛ فوائد الرجالیه، ج ۲، ص ۴۰؛ رجال نجاشی، ج ۱، ص ۵۱. ۲۸) فوائد الرجالیه، ج ۲، ص ۴۰. ۲۹) طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۸.

بخش ششم: جلوه هایی از زندگی

عشق به اهل بیت علیهم السلام

در روان انسان های موحدی که بر دین مصطفی صلی الله علیه و آله هستند عشق به خاندان آل اطهار علیهم السلام موج می زند. این عشق عطشی است که از درون آنان سرچشمه گرفته و همیشه در تموج است و آرام نمی گیرد. در روح و روان نجاشی نیز چنین عشقی به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در آمیخته بود و آرامش را از وی گرفته و پیوسته در خروش و جوشش بود. گاهی غدیر او را به ساحل امن ولایت و حرم مولا - علی علیه السلام می کشاند و گاهی عاشورا او را به مکتب سرخ ولایت و مسلخ اهل بیت (کربلا) می برد. هر سال عید غدیر که از راه می رسید، شادمانی در چهره نجاشی ظاهر می گشت؛ چرا که عید ولایت و

رهبری بود و عید و جشن اولیای خدا، همان روزی که پیغمبران پیشین، اوصیای خود را در آن روز برمی گزیدند و روزی که پیامبر بزرگوار اسلام امیرمؤمنان علی علیه السلام را جانشین خویش قرار داد و حجت و راهنمای مردم معرفی کرد. در این روز شوق زیارت آقا و مولایش وی را از بغداد به نجف می کشاند و شتابان به سوی وادی نور حرکت می کرد. به سرزمین ولایت که می رسید خودش را مهیای دیدار می نمود و با غسل زیارت و طمانینه نفس وارد صحن و سرا می شد. آرام و آهسته گام برمی داشت و بدون این که به زایران حضرتش اذیت و آزاری برساند در گوشه ای نماز می خواند و سپس متوجه قبر مطهر می شد و زیر لب چنین می گفت: درود بر تو ای فرستاده خدا! ای برگزیده خدا! ای امین خدا! ای کسی که خدا او را برگزید و از میان مخلوقاتش به پیامبری اختیار کرد! درود بر تو ای یار همیشگی خداوند در تاریک ترین شبها و روشن ترین روزها! درود بر تو مادام که خاموشان لب از سخن فرو بسته و گویندگان سخن می گویند. درود بر تو مادام که خورشید همچنان می درخشد، رحمت و برکات الهی بر تو باد. درود بر سرور ما امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام، رادمردی که دارای بزرگواریها و سوابق و آفرینها است. او در هم شکننده سپاه عظیم و دلیران قوی پنجه و قدرت های نیرومند است. او ساقی اهل ایمان با ساغری از شراب کوثر است که متعلق به پیامبر بزرگ و توانا است. درود بر خردمند بزرگ و دارای فضیلت بی شمار و کرامتها و بخشندگیها. درود بر تازنده عرصه ایمان و شیر بیشه یکتا پرستان و کشنده مشرکان و وصی پیامبر خدای جهانیان که رحمت و برکات خدا شامل حالش باد. . . . ای امیرمؤمنان! آهنگ زیارت تو کردم، ای سرور من و امین و حجت خدا! در حالی که عارف به حق تو و دوستدار دوستان تو و دشمن بدخواهان توام، با زیارت تو به خدا تقرب می جویم، پس نزد خدا از من شفاعت فرما تا گردنم از بند آتش دوزخ رهایی یابد و حوایجم در دنیا و آخرت برآورده شود. ای امیرمؤمنان! درود خدا و فرشتگان مقربش و آنان که از دل و جان تسلیم امر تواند نثار تو باد! (۱). . . . آن گاه نزدیک تر می رفت و با نجوای دل بر مظلومیت آقا و مولایش می گریست و با نثار باران اشک از چشم، ضریح مطهرش را شستشو می داد. این عاشق دلباخته خاندان رسالت بارها و به مناسبت های مختلف، به ویژه در عید غدیر خم به نجف اشرف مشرف می شد. در شرح حال ابن برنیه می نویسد: (۲). «این دانشمند شیفته اهل بیت بود و علاقه به زیارت ائمه هدی علیهم السلام داشت. آخرین زیارتی که همراه ما مشرف شد در غدیر سال ۴۰۰ قمری، به بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف بود.» (۳).

اهتمام به وقت

«زمان چون ابر در حال گذر است، پس فرصت های نیک را غنیمت شمارید.» (۴). از جلوه های حیات نجاشی، اهتمام به فرصت های استثنایی است که برایش پیش می آمد. او خوب می دانست که زمان به سرعت در حال گذراست و غنیمت شمردن و نیک بهره مندی از آن، رهایی و نجات، و ازدست دادنش پشیمانی و غصه ها را به دنبال دارد. از این رو این زمان شناس و عاشق خاندان عصمت علیهم السلام هر وقت بار سفر زیارت مولی علی علیه السلام را می بست به این زودی ها از دیدار مولایش مرخص نمی شد و گویا در کنار بارگاه ملکوتی آن حضرت رحل اقامت می گزید و بابهره بردن معنوی از روح بلند امیرالمؤمنین علیه السلام از فرصت به دست آمده کمال استفاده را می برد و لحظه ای را به بطالت نمی گذراند و چنانچه به اساتید بزرگش در سرزمین ولایت برخورد می کرد، از محضر آنها استفاده لازم را برده، به افتخار اجازه نقل روایت از دست مبارکشان نایل می آمد و نیز از بوستان تجربه های علمای زاهد و متقی این خطه دامن ها از گل معرفت پر می کرد و از دریای دانش آنان سیراب می شد، به طوری که با کوله باری از معنویات و معارف، از نجف مراجعت می کرد. وی در این باره می نویسد: «ابو عبدالله حسین بن جعفر معروف به ابن خمری استاد شایسته ای بود که در سال ۴۰۰ قمری در نجف و در جوار بارگاه قدس امیرمؤمنان علیه السلام به من اجازه نقل روایت داد.» (۵). و در جای دیگر چنین اظهار می کند: «من کتاب الصیام (۶) را در نجف اشرف، نزد استاد احمد بن عبدالواحد،

معروف به ابن عبدون خواندم . . (۷) .

کوفه در یک نگاه

«کوفه حرم خدا، حرم رسول الله صلی الله علیه وآله و حرم مولا علی علیه السلام است . .» (۸) (امام صادق علیه السلام) کوفه در زمانی مرکز خلافت امیرمؤمنان علیه السلام و از شهرهای مهم اسلامی بود . شهری در کرانه فرات که در ابتدای فتح شهرهای ایران زمین، به دست سعدبن ابی وقاص بنیان گذاری گردید . (۹) . زمانی که معاویه پس از شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام در مقام انتقام از شیعیان برآمد، رنج و مشقت فراوان به اهل کوفه رسید . وی زیادبن ابیه را که کوفیان را خوب می شناخت به حکومت کوفه و بصره منصوب کرد . زیاد هم ستمگری را شیوه خویش قرار داد و در هر کجا به شیعیان دسترسی پیدا کرد آنان را از بین برد، بعضی را گردن زد، بعضی را دست و پا برید و بدنشان را به دار کشید، چشمان گروهی را درآورد و جمعی را از خانه و کاشانه شان آواره ساخت . وقتی حکومت از بنی امیه به بنی عباس منتقل شد، منصور عباسی آنجا را به عنوان پایتخت حکومت عباسیان برگزید . چون شهری شیعه نشین بود و محبت خاندان عصمت علیهم السلام در دل آنان جای داشت نزدیک بود شورش هایی علیه حکومت به وجود آید و پایه های آن را متلاشی کند . به ناچار منصور عباسی از ترس، کوفه را رها و بغداد را بنیان گذارد و مقر خلافت قرار داد . (۱۰) . از کوفه، این حرم اهل بیت محدثان برجسته، ابرار و علمای بسیاری برخاستند . خاندان و نیاکان نجاشی پیش ترها از شیعیان با اخلاص این شهر بودند، از این رو بعضی از دانشمندان وی را فرزند کوفه دانسته اند . او هر از چند گاه به دیار خاندانش به این شهر مسافرت می کرد . او از راویان حدیث و دانشمندان این شهر شناخت کامل داشت و نیز به آثار تاریخی، اماکن مقدس و زیارتی کوفه آگاه بود . از این رو حقی را که دیار خاندان بزرگش به گردن وی داشت به خوبی ادا کرد و کتابی به نام الکوفه در معرفی دیارش نگاشت و مکان های مقدس و زیارتی و فضیلت اماکن و شهر کوفه را به نسل های بعد شناساند و این از نقاط برجسته زندگی آن رجالی معروف است که در هزار سال قبل یکی از دیارنویسان نیز بوده است .

با نجاشی در کوفه

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ . از یمن دعای شب و ورد سحری بود . نجاشی هرگاه به قصد کوفه حرکت می کرد، زاد و توشه تقوا مهبامی ساخت و با روحی سرشار از اخلاص و چشمانی پر اشک، بار سفر را می بست چرا که به سرزمین پاکان و پیامبران و جانشینان به حق آنان و شایستگان نیک سیرت گام می گذاشت . سرزمینی که با مشاهده آثار موجود در آن، خاطرات غمباری در ذهنش مجسم می گردید . در دروازه این شهر حوادث ناگواری را که بر خاندان رسالت در سال ۶۱ هجری، تحمیل شد از برابر دیده دلش به سرعت می گذشت و اشک از دید گانش همچون باران بر گونه هایش جاری می شد . او پیش از آن که به مکان های مقدس و زیارتی شهر وارد شود، غسل زیارت می کرد و لباس های پاکیزه می پوشید، گام ها را با آرامش و آهسته برمی داشت و این جملات را زمزمه می کرد: بسم الله وبالله و فی سبیل الله و علی مله رسول الله، اللهم انزلنی منزلاً مبارکاً وانت خیر المنزلین . در هر حال با نام خدا و برای خدا و در راه خدا و بر کیش رسول الله هستم . پرورد گارا! مرا به جایگاه فرخنده و با برکتی فرود آر و تویی بهترین فرود آورندگان . گویا جای جای شهر مقدس شایسته احترام است و رهگذر باید با قلبی آکنده از یاد خدا و زبانی گویا به ذکر خدا در میان گذرگاه هایش حرکت کند و چرا چنین نباشد؟ شهری که در تمام کوچه های آن مولا علی و دیگر امامان معصوم علیهم السلام قدم گذارده اند باید خاکش را توتیای چشم کرد و نجاشی چنین می کرد و به زیارت مکان های مقدس می رفت . او به آرامگاه یونس پیامبر می شتافت و دعایی را که سید الساجدین علیه السلام در آنجا خوانده است می خواند و بر تربت این پیامبر خدا بوسه می زد و پس از زیارت، نفس خویش را مهبامی ورود به جایگاه های زیارتی دیگر می کرد .

(۱۱). نجاشی به زیارت مسجد سهله (۱۲) می‌رفت و در زوایای این مسجد نماز می‌گزارد و از آثار مقدس و ماندگار موجود در این خانه خدا زیارت می‌کرد؛ چرا که مقام ادریس نبی یا خانه‌اش که در آن خیاطی می‌کرد، مقام صالحین، معروف به مقام حضرت هود و صالح علیهما السلام، مقام خضر نبی علیه السلام، مقام ابراهیم خلیل الرحمن یا خانه‌اش که از آنجا به سوی دشمنان حرکت کرد، مقام امام زین العابدین علیه السلام، مقام امام جعفر صادق علیه السلام و مقام امام مهدی (عج) در این مسجد موجود است. (۱۳).

روح تعبد

مرا در این ظلمات آن که راهنمایی کرد. نیاز نیم شبی بود و گریه سحری. نجاشی همچون نیاکان پاک نهادش روح توحید و عبودیت در جان‌ش رسوخ کرده بود و رد پای این سبز قامت الهی را باید در مساجد و مکان‌های زیارتی دنبال کرد. وی هنگام ورود به مسجد جامع کوفه، از بزرگ‌ترین در آن، معروف به باب الفیل که باغی از باغ‌های بهشت است وارد می‌شد و به زیارت آثار ارزشمند فرهنگی و تاریخی شیعه و جایگاه‌های مقدس مسجد می‌پرداخت، پای ستون‌های سنگی تراش خورده مسجد که آن‌چنان بر روی هم نهاده شده‌اند که دیدگان از فرونی‌بلندای آن‌ها به حیرت می‌افتد و هر کدام از آن‌ها از قداست و فضیلتی برخوردار و محلی برای عبادت بندگان مخلص خدا است. نجاشی در آغاز به پای ستون چهارم که معروف به اسطوانه ابراهیم علیه السلام است می‌رفت و در آنجا به نماز و دعا و نیایش پروردگار می‌پرداخت. پس از آن در کنار ستون سوم، نزدیک یکی از درهای ورودی مسجد که معروف به اسطوانه امام زین العابدین علیه السلام است حاضر می‌شد و در این مکان مقدس به نیایش با معبودش مشغول بود و برای مظلومیت سید الساجدین علیه السلام می‌گریست. خودش را به پای ستوی پنجم که به مصلاهی ابراهیم علیه السلام معروف است می‌رساند و به زیارت و نماز مشغول می‌گشت. با حضور قلب بیشتر و دلی آرام، خویشتن را به باب امیر المؤمنین و مصلاهی امیر المؤمنین علیه السلام می‌رساند و همراه با دعا و زاری نماز می‌گزارد و در همان محرابی که فرق مبارک مولا علی علیه السلام با شمشیر شقاوت پیشه ابن ملجم مرادی، شکافته شد مناجات مولایش را زمزمه می‌کرد و سیل اشک بر چهره‌اش جاری بود. ... آن گاه به زیارت مسلم بن عقیل علیه السلام سفیر و نایب خاص سید الشهداء علیه السلام و هانی بن عروه (۱۴) - رضوان الله علیه - می‌رفت. (۱۵). نجاشی با اعتقاد به عظمت مساجد، به ویژه به فضیلت و برتری مساجد شهر کوفه که پیامبران و جانشینان آن‌ها و زاهدان و با تقویان نماز می‌گزارند در آنجا حاضر شده و نماز می‌خواند. او در این باره می‌نویسد: «ابو محمد بجلی از دانشمندان شیعی اهل زهد و تقوا بود، شخصیتی که بسیار عبادت می‌کرد و در گفتار و نقل روایت مورد اعتماد بود. مسجدی در کوفه ساخت که هم اکنون نیز در قبیله بجلیه باقی است. من و بسیاری از بزرگانمان هر موقع به کوفه می‌رفتیم، مانند بقیه مساجد این شهر که می‌بایست در آن‌ها نماز گزارد، در آن مسجد نیز نماز اقامه می‌کردیم. این دانشمند در سال ۲۰۸ قمری در ابواء - منطقه‌ای بین مکه و مدینه - از دنیا رفت.». (۱۶).

زیارت ابرار

دیدار و هم‌نشینی با دانشمندان سبب فرونی دانش است. (۱۷). (پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) از جلوه‌های زندگی ابوالعباس نجاشی، عشق و علاقه زیاد به ستارگان آسمان علم و شوق فراوان وی به دیدار با محدثان و راویان و فرزندان وارسته بود. او احترام دین شناسان را نگه می‌داشت و پیوسته در این اندیشه بود که با صاحبان فضیلت و چهره‌های درخشان زهد و تقوا رابطه‌ای برقرار کند و به زیارت آنان بشتابد؛ چون می‌دانست که نگاه به چهره عالم عبادت و ملازمت با آنان سبب فرونی دانش و کمال انسان می‌شود و مجهولات، یکی پس از دیگری رخت بر می‌بندد. از این رو از همان نوجوانی به دیدار هارون بن موسی تلعلکبری می‌شتافت و همراه با

ابن غضائری و دیگر دانشمندان در یک مجلس می نشست و گفتگو و مباحثات علمی داشت و هر موقع به شهر کوفه می رفت ، همان طور که آثار تاریخی و زیارتگاه های موجود در آن جا را زیارت می کرد به دیدار راویان حدیث نیز می رفت . او در این باره می نویسد : «ابومحمد حسن بن احمد ، معروف به ابن هیثم عجلی مورد اطمینان و از بزرگان اصحاب ما است . پدر و جدش نیز مورد اعتماد ، و همه اهلری بودند . این دانشمند در آخر عمرش در کوفه منزل گزید و من این استاد را در آن جا ملاقات کردم . کتاب های «المثانی و «الجامع از او است .» . (۱۸) . در جای دیگر می نویسد : «اسحاق بن حسن ، معروف به ابوالحسین عقرانی شنیدنی های زیادداشت ولی متأسفانه سست عقیده بود . وی را در کوفه زیارت کردم و به روایت کتاب (کافی) کلینی از طریق احمد بن احمد کوفی کاتب مشغول بود . البته چون در آن زمان غلو فکری داشت ، مطلبی از او نشنیده و بهره ای نبردم . کتاب های «الرد علی الغلاة» ، «نفی السهو عن النبی صلی الله علیه و آله و «عددالائمة علیهم السلام از او است .» . (۱۹) . و نیز درباره زندگی محدث و فقیه نامی ، عبدالله بن حسین بن محمد فارسی می نویسد : «من او را که محدث و فقیه و از اساتید و الامقام علمای ما است زیارت کردم و افسوس که موفق نشدم از وی بهره لازم را ببرم . کتاب انس الوحید» از او است .» . (۲۰) .

سبک نجاشی

نجاشی از محدثان و راویان حدیث شناسی است که جهت دستیابی به دانش ها و تجربه های دیگر راویان نور ، از شیوه ها و طرق مختلف بهره می برد . از یک سو در محضر بزرگان زانو می زد و از دریای دانش آن ها و مهارتی که در حدیث شناسی داشتند استفاده می کرد و از سوی دیگر ، آثار و گنجینه های ارزشمند خبرگان این فن را جمع آوری و خریداری می کرد و با مطالعه و یا نسخه برداری از آن ها سود می برد . گاهی نیز از اساتید بزرگوارش که از نزدیک به آنان دسترسی نداشت به وسیله نامه ، طرق روایی را سؤال می کرد و پاسخ لازم را می گرفت ؛ چنان که نامه ای نزد استادش ابوالعباس احمد بن علی ، معروف به ابن نوح سیرافی فرستاد و راه نقل روایت از کتاب های حسین بن سعید اهوازی - رضوان الله علیه - را سؤال کرد و او نیز در پاسخ ، ضمن نامه ای این راه را شناساند . (۲۱) از شیوه های پسندیده نجاشی - آن طور که از کتابش به دست می آید - این است که مرتبه عالی را در نقل روایت رعایت و واسطه ها را کم می کرد ؛ چنان که شیوه تمام محدثان و راویان بزرگ چنین است . از این رو از شخصیت های بزرگ و دانشمندان سترگی همچون : سید مرتضی ، شیخ طوسی ، ابی یعلی محمد بن حسن ، سلار بن عبدالعزیز و دیگران که با وی در یک طبقه بودند روایتی نقل نکرده و تنها به نقل روایت از اساتید آن ها و یا کسانی که در طبقه بالاتر بودند اکتفا می کرد . (۲۲) علاوه بر این ، نجاشی راهی را رفت که کلینی ، محدث بزرگ شیعی با ذهن خلاق خویش در نقل حدیث دست به ابتکار آن زد و نوآوری در این رشته در عصر خود به وجود آورد و آن به کاربردن کلمه «عده به جای سلسله سندی است که به راوی حدیث در طبقه بالاتر ختم می شود . استفاده از این کلمه به خاطر این است که گاهی چند استاد فرزانه ، به وی اجازه روایت از یک شخص را می دادند و چون همه آن اساتید از چهره های سرشناس محدث بودند ، به جای نام بردن از آن ها جمله عده من اصحابنا یا جماعه من اصحابنا یا جمیع شیوخنا و ... را ذکر می کرد . منظور از «عده که نجاشی ذکر می کند ، اساتیدی هستند که بیشترین روایت را از آن ها دارد و در موارد گوناگون فرق می کند ؛ مثلاً جایی که می گوید : عده من اصحابنا ، عن محمد بن احمد بن داود قمی و یاعن احمد بن محمد زراری (۲۳) منظور سه تن از اساتیدش ، شیخ مفید ، حسین بن عبیدالله غضائری و ابوالعباس احمد بن نوح سیرافی اند که از آن دو نفر روایت نقل می کنند (۲۴) و یا جایی که می گوید : عده من اصحابنا ، عن احمد بن محمد بن یحیی العطار ، (۲۵) مراد چهار تن به نام های : محمد بن علی بن شاذان قزوینی ، حسین بن عبیدالله غضائری ، ابن نوح سیرافی و پدرش ، علی بن احمد نجاشی اند که از احمد بن محمد بن یحیی العطار حدیث نقل می کنند . (۲۶) .

پی‌نوشتها

(۱) فرازی از زیارت مولی علی علیه السلام، ر. ک: مصباح‌المنیر، ص ۵۲۷. (۲) وی هبة‌الله بن احمد بن محمد است که حدیث زیاد شنیده و بیشتر در مجلس ابوالحسن بن شبیه علوی که زیدی مذهب بود حاضر می‌شد و کتاب‌هایی دارد، از جمله کتابی درباره امامت نجاشی به سبب ارتباطی که ابن‌برنیه با ابوالحسن زیدی داشته، به وثاقت وی تصریح نمی‌کند و گویا خودش هم زیدی مذهب بوده است، ولی می‌گوید: استادم ابوالعباس بن نوح سیرافی در کتاب اخبار الوکلائیث به سخن ابن‌برنیه اعتماد می‌کرد. رجال نجاشی، ج ۲، ص ۴۰۸. رجال نجاشی، ج ۲، ص ۴۰۹. نهج‌البلاغه، ص ۴۷۱. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۹۰. (۶) این کتاب از علی بن حسن، معروف به ابن‌فضال است. وی از فقه‌های شیعی و دانشمندان و محدثان برجسته کوفه به شمار می‌آید. (۷) رجال نجاشی، ج ۲، ص ۸۵. (۸) فروع کافی، ج ۱، ص ۳۲۶. فضل‌الکوفه و مساجدها، ص ۱۲. (۹) مجالس‌المؤمنین، ج ۱، ص ۵۵. حدود‌العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۵۴. (۱۰) مجالس‌المؤمنین، ج ۱، ص ۵۶. (۱۱) با استفاده از کتاب فضل‌الکوفه و مساجدها، ص ۶۷ و ۶۸. یکی از مساجد بزرگ شهر کوفه است که در اواسط قرن اول هجری بنیان‌گذاری گردید. پیش‌ترها به مسجد بنی‌ظفر معروف بود ولی اکنون به مسجد سهله معروف است. (۱۳) فضل‌الکوفه و مساجدها، ص ۳۹. (۱۴) او از بزرگان کوفه و از تشرف یافتگان به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بود. در عصر امام علی علیه السلام از یاران خاص آن حضرت بود و در جنگ صفین شرکت فعال داشت. در کوفه از یاران مسلم بن عقیل بود و با گروه زیادی شمشیر به دست از قبیله‌اش به حمایت از حضرت مسلم حرکت کرد. سرانجام با آن حضرت، مظلومانه به شهادت رسید. آرامگاه این دوشهید بزرگوار در شرق مسجد واقع در صحنی که متصل به مسجد است قرار دارد و شیعیان آن دیار از روح بلند آن‌ها بهره می‌برند. (۱۵) با استفاده از کتاب فضل‌الکوفه و مساجدها، ص ۷۱. سفرنامه ابن جبر، ص ۲۵۹. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۹۷. (۱۷) منیة‌المیرید، ص ۳۸. (۱۸) رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۸۳. همان، ج ۱، ص ۱۹۹. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۹۱ (معلوم می‌شود که بعدها از اعتقاد اولی خود برگشته است. (۲۰) همان، ج ۲، ص ۳۷. (۲۱) حسین بن سعید اهوازی با همکاری برادرش ابومحمد حسن، سی‌عنوان کتاب نوشته‌اند که نجاشی می‌نویسد: کتاب‌های فرزندان سعید آثار و نوشته‌های نیکی است و محورمراجع محققان و دانشمندان است. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۳. (۲۲) فوائد‌الرجالیه، ج ۲، ص ۸۹. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۳۷۸ و ۴۰۸. رجال نجاشی، ج ۱، رقم ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۹۹، ۲۸۴. رجال نجاشی، ج ۲، ص ۳۰۵. همان، ج ۱، ص ۳۵۴. ر. ک: مقدمه رجال نجاشی، ص ۳۹. اعیان‌الشیعه، ج ۳، ص ۳۴. رجال نجاشی، ج ۱، رقم ۳۶، ۱۹۰، ۱۹۶، ۱۹۸ و ۳۹۹.

بخش هفتم: از شعاع نوریان

از زبان معاصران

نوریان مرنوریان را طالبند. ناریان مرناریان را راغبند. بی‌شک دانشمندان بزرگ و راویان نور را دیگر دانشمندان این رشته، بهتر از دیگران می‌شناسند. سرشناسان وادی علم و تحقیق و ژرف‌نگرانی که عمری را در دریای عمیق دانش غواصی کرده‌اند و با مشکلات و سختی‌های فراوان توانسته‌اند گهرهای درخشان علم و معرفت را صید کنند، قدر و ارزش زحمات محققان سخت‌کوش را می‌دانند و خدمات و آثار ارزشمند آن‌ها را ارج می‌نهند. همه آنان که در دانش‌ها و معارف دین، به ویژه در رشته شناخت‌راویان حدیث کتابی نوشته‌اند و از خود آثاری به یادگار گذاشته‌اند، از نجاشی که پیشگام این فن بود به عظمت نام برده و همگی به وثاقت، دقت نظر، خبرویت و استواری نظریاتش در علم رجال تاکید نموده و به سخنان صائب و دقیق وی در این رشته به دیده احترام می‌نگرند. بی‌جهت نیست که کتاب گرانسنگ رجالش به عنوان یکی از کتاب‌های اصلی رجالی مطرح می‌گردد و حتی در

صورت اختلاف سخن او با سخنی که در کتاب‌های دیگر علم رجال باشد گفتار و نظریه وی را مقدم می‌دارند. رجالی شهیر، میرزا محمد استرآبادی می‌نویسد: «خلافی بین طریق شیخ طوسی و نجاشی نیست. گرچه احتمال دارد نجاشی در شناخت راویان استوار و ثابت‌تر باشد». (۱). ابن غضائری رجالی معروف و معاصر با نجاشی در ستایش از او می‌نویسد: «هرگاه تعارض کرد ثقه یا ضعیف بودن یکی از راویان در سلسله سند حدیث، به سبب اختلافی که خبرگان و شخصیت‌های آگاه به راویان دارند - مثلاً شیخ طوسی کسی را مورد وثوق و اطمینان و همان شخص را نجاشی ضعیف و غیر اعتماد می‌داند - در این صورت جرح (۲) و تضعیف راوی بر توثیق و تعدیل (۳) آن مقدم است. و ظاهر حال نجاشی این است که او آگاه‌ترین و اضبط‌ترین افراد است نسبت به زندگی و حالات راویانی که حدیث نقل کرده‌اند». (۴).

سخنان سبز

در این جا دیدگاه‌های بعضی از بزرگان را که درباره نجاشی ابراز عقیده کرده‌اند می‌آوریم؛ چرا که سخنان همیشه سبز سپیدرای‌های شیعی‌راهی برای شناخت بیشتر مقام بلند نجاشی، احیاگر راویان نور است. رجالی معروف ابن داود می‌نویسد: «نجاشی نویسنده کتاب رجال، چهره‌ای مورد اعتماد و بسیار بزرگوار است و نوشته‌های زیادی دارد». (۵). علامه حلی از نجاشی چنین یاد می‌کند: «ابوالعباس نجاشی، شخص ثقه، تکیه‌گاه و مورد اعتماد من است. کتاب رجال از او است که ما در کتابمان (خلاصه‌الاقوال) و دیگر آثار و نوشته‌ها از سفره همیشه احسان او استفاده‌های زیادی بردیم». (۶). علامه مامقانی در ستایش از او می‌گوید: «نجاشی شخصیتی است در نهایت بزرگواری و مورد اطمینان، و نظر تمام دانشمندان دیگر نیز چنین است و جای شبهه‌ای نیست». (۷). سید بحر العلوم چنین اظهار نظر می‌کند: «نجاشی از اساتید مورد اعتماد، عادل و ثابت‌ترین شخص است. وی از بزرگان بنیان‌گذار دانش شناخت راویان حدیث است و در این رشته از دیگر دانشمندان داناتر است. عالمان دین اتفاق دارند در اعتماد بر او و نیز وحدت نظر دارند بر این که در شرح حال شخصیت‌های روایی بر سخنش استناد کنند. علامه حلی و دیگران به بزرگواری و توثیق او تصریح نموده و مدح و ستایش کرده‌اند». (۸). شرح حال نویس بزرگ، محقق خوانساری می‌نویسد: «نسب نجاشی آن طور که خود در کتاب رجالش یادآوری کرده به عبدالله نجاشی می‌رسد که استاندار و والی اهواز بوده و رساله مشهوری از طرف امام صادق علیه السلام داشته. دینداری و نسب وی در بین دانشمندان شیعی در نهایت شهرت است و جای هیچ انکاری نیست». (۹). محدث نامی، شیخ حر عاملی می‌نویسد: «نجاشی شخصیتی بلندمرتبه و مورد اعتماد است. وی معاصر با شیخ طوسی است و از شیخ مفید روایت نقل می‌کند». (۱۰). محدث نوری می‌نویسد: «نجاشی، نقاد بینا، متبحری نیرومند و آگاه بود، فرزانه‌ای که در فن رجال قلم به دست گرفت و سخنان بس محکم و مستند در این زمینه به رشته تحریر درآورد. بلندمرتبه و کم‌نظیر بود و هراندازه در زندگی او تحقیق کنیم به وثاقت و اعتماد بر او بیشتر پی خواهیم برد. وی صاحب کتاب معروف است که محور اتکای دانشوران و محققان در طول تاریخ است. بزرگواری و مقام بلند او در بین دانشمندان و محدثان، ما را بی‌نیازی کند که سخنان دیگران را درباره‌اش یادآور شویم». (۱۱). شیخ عباس قمی، محدث با اخلاص چنین نظر می‌دهد: «نجاشی، نقدکننده بینا، خبره، ثقه، بزرگوار، صاحب کتاب معروف رجال و محور اتکای دانشمندان شیعی است. وی رکن بزرگی در توثیق و تضعیف راویان است و عالم‌ترین دانشمندان در این رشته. شخصیتی که هیچ کس جز خودش با او مقایسه نمی‌شود و غیر از خودش احدی با او برابری نمی‌کند. اصحاب ما در اعتماد بر ایشان و نیز در استناد به سخن ایشان در شرح حال راویان نور اتفاق نظر دارند. بزرگواری و مرتبه بلند او در بین دانشمندان، مشهورتر از این است که بخواهیم سخن دیگران را در مورد وی ذکر کنیم. در توثیق و تضعیف راوی، مواردی که سخن ایشان با دیگر فرزندان ابرار نویس و پیشوایان این دانش تعارض کند، همه اندیشمندان و محققان، سخن ظاهر ایشان را بر نص و تصریح دیگران مقدم می‌دارند». (۱۲). علامه آغا بزرگ تهرانی

، کتاب شناس قرن ، چنین اظهار نظر می کند : « دانشمند آگاه و نقاد ، ابوالعباس نجاشی از فرزندان عبدالله نجاشی است ، همو که امام صادق علیه السلام رساله اهوازیه را برایش نوشت . نجاشی برترین فرزانه ای است که در علم رجال قلم بر صفحه کاغذ نهاد و در این زمینه سخن گفت . غیر از خودش کسی با او برابری نمی کند و نظیر ندارد . نظریات محققانه او در شناخت راویان حدیث بر دیگر پیشوایان این تخصص که آثاری از آنان به یادگار مانده است برتری دارد ؛ چنانچه سید بحر العلوم در رجالش فرموده است : گروهی از دانشوران شیعی به صراحت نظر داده اند به تقدیم سخن نجاشی به سبب کتابی که نوشته و بی نظیر است و این سخنی است که تحقیق و راستی آن را تایید می کند . » . نجاشی را استاد ما محدث نوری در خاتمه مستدرک از دوازده نفری شمرده است که به آن ها ، اساتید بزرگ پایان می یابد . » (۱۳) .

حدیث فراق

دست تقدیر این گونه رقم خورد که حوزه علمیه بغداد که تا سال ۴۴۸ قمری از رونق و شهرت جهانی برخوردار بود و عالمان و پژوهشگران از گوشه و کنار در این شهر ، دور هم جمع بودند و بحث و مناظرات علمی حرارت بیشتری داشت ، از هم متلاشی گردد و دیگر آن شور و هیجانی که در رفت و آمدها برای استفاده از محضر فقها و اندیشمندان بزرگ به چشم می خورد و نیز از تدریس دانش های مختلف در محیط فرهنگی شهر دانش که بس پر آوازه بود چیزی مشاهده نگردد . جنگ و گریزهایی که در بغداد به وجود آمده بود و آشوب های داخلی و خارجی برای انتقال قدرت ، محیط علم و آرامش حوزه های درس را به هم زده بود . در نهایت ، اوضاع نامناسب به جایی رسید که حکومت از آل بویه شیعه مذهب به سلجوقیان منتقل شد . به ناچار زعیم و پیشوای شیعیان ، شیخ طوسی از بغداد به نجف هجرت کرد و خانه و آثار این فقیه سترگ به غارت رفت . کرسی تدریس و بعضی از نشانه های شیعی در محله شیعه نشین بغداد در آتش سوخت . از آن پس فقها ، محدثان و علمای بزرگ یکی پس از دیگری بغداد را رها کرده ، بعضی به نجف و عده ای به نقاط دیگر هجرت نمودند . نجاشی ، محدث و چهره سرشناس نیز با دگرگونی اوضاع سیاسی و اجتماعی شهر بغداد و گسستن و از بین رفتن حوزه فرهنگ شیعی در سال ۴۴۸ قمری به ناچار آن جا را رها کرد . گویا بر اثر کھولت سن و گرمای زیاد و نیز علاقه قلبی که نسبت به خاندان رسالت داشت به منطقه ای در شمال بغداد نزدیک سامرا هجرت کرده باشد . او در حالی که اواخر عمر را می گذراند و از نظر جسمی ضعیف و ناتوان بود ولی هر از چند گاه به سامرا ، شهر غیبت حضرت حجت (عج) می رفت و به زیارت دو امام معصوم مدفون در این سرزمین می شتافت . هروقت وارد حرم می شد ، آن جا که بدن مطهر امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام مدفون است و در همان نقطه ای که امام زمان (عج) در پرده غیبت پنهان گشته است ، در کنار تربت مقدس این دو امام برای مظلومیت ائمه معصومین علیهم السلام اشک می ریخت و نیز برای ظهور خورشید امامت و ولایت از پس پرده غیبت دست به دعا بر می داشت که : « پروردگارا ! در ظهور آقا و مولایمان مهدی فاطمه تعجیل فرما ! » . . اما او که عمری را در خدمت معارف اهل بیت علیهم السلام سپری کرده و در معرفی ابرار و ستاره های همیشه جاوید تشیع و شناساندن آثار ارزشمند آنان همت بلندی داشت ، هم چنان در انتظار رؤیت خورشید هل بیت باقی ماند تا آن که دست اجل مهلتش نداد و در جمادی الاولی ۴۵۰ قمری در مطیر آباد (۱۴) روح پاکش به ارواح مطهر ابرار و صالحان و اولیای خاص الهی پیوند خورد و در جوار رحمت ربوبی جای گرفت . سال وفاتش با جمله ان الرحمة علیه موافق گردید . (۱۵) رحمت و رضوان خدا بر او باد !

پی نوشتها

- (۱) فوائد الرجالیه ، ج ۲ ، ص ۴۶ . ۲) سخنانی که در تضعیف و عدم اعتماد به راوی حدیث گفته شود ، جرح راوی می گویند . ۳) سخنانی که در اعتماد و اطمینان به راوی حدیث گفته شود ، تعدیل راوی می گویند . ۴) فوائد الرجالیه ، ج ۲ ، ص ۴۵ . ۵) الرجال ،

ص ۳۲. ۶) خلاصه الاقوال، ص ۱۲. ۷) تنقیح المقال، ج ۱، ص ۷۰. ۸) فوائد الرجالیه، ج ۲، ص ۳۵. ۹) روضات الجنات، ج ۱، ص ۶۰. ۱۰) امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵. ۱۱) اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۲. ۱۲) الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۳۹. فوائد الرضویه، ص ۱۹. ۱۳) الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۵۴. ۱۴) همان مطبوعه است و آن منطقه‌ای سرسبز در اطراف سامرا است و از گردشگاه‌های عمومی بغداد و سامرا. معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۵۱. ۱۵) خلاصه الاقوال، ص ۱۲. الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۳۹.

کتاب نامه

- آصفی، محمد مهدی: مقدمه شرح لمعه، ده جلدی، نجف. - ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد: الکامل فی التاریخ، ۱۴۰۸ق، بیروت. - ابن خلدون، عبدالرحمان: تاریخ ابن خلدون، ۱۳۹۱ق، بیروت. - افندی، میرزا عبدالله: ریاض العلماء، ۱۴۰۱ق، قم. - امین، سید محسن: اعیان الشیعه، تحقیق سیدحسن امین، ۱۴۰۳ق، بیروت. - انصاری، مرتضی: المکاسب، چاپ دوم، ۱۳۷۵ق، تبریز. - بحر العلوم، سید محمد مهدی: فوائد الرجالیه، چاپ اول، ۱۳۸۵ق، نجف. - بغدادی، خطیب: تاریخ بغداد، بیروت. - تبریزی، ملاعلی: بهجة الامال فی شرح زبدة المقال، بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۱ق. - تقی الدین حسن بن داوود: الرجال، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲. - تهرانی، آغا بزرگ: الذریعه، ۱۳۳۷، تهران. - طبقات اعلام الشیعه، چاپ دوم، اسماعیلیان، قم. - مقدمه التبیان، بیروت. - جعفریان، رسول: تاریخ تشیع در ایران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸، تهران. - ابن جبیر، محمد بن احمد: سفر نامه ابن جبیر، ترجمه پرویز اتابکی، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۰. - (آیه الله) حسینی خامنه‌ای، سید علی: چهار کتاب اصلی علم رجال، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹. - (علامه) حلی، حسن بن یوسف: خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال، تهران. - حموی بغدادی، یاقوت: معجم البلدان، ۱۳۹۹ق، بیروت. - خوانساری، محمد باقر: روضات الجنات، اسماعیلیان، قم. - دریاب نجفی، محمود: مشیخة النجاشی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، مؤلف، قم. - دوانی، علی (تهیه و تنظیم): هزاره شیخ طوسی، چاپ دوم، ۱۳۶۲، مشهد. - دهخدا، علی اکبر: لغت نامه دهخدا، چاپ سیروس، ۱۳۴۱، تهران. - (سید) رضی، محمد بن حسین (گردآورنده): نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، ۱۳۹۵ق، قم. - سبحانی، جعفر: کلیات فی علم الرجال، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم. - فروغ ابدیت، دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ سوم، قم. - ستوده، منوچهر (به کوشش): حدود العالم من المشرق الى المغرب، کتابخانه طهوری، ۱۴۰۳ق، تهران. - شوشتری، محمد تقی: قاموس الرجال، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق، قم. - شوشتری، (قاضی) نورالله: مجالس المؤمنین، کتابفروشی اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۵، تهران. - صدر، سید حسن: تاسیس الشیعه، انتشارات اعلی، تهران. - طباطبائی، سید محمد حسین: شیعه در اسلام، بنیاد علمی و فکری علامه، ۱۳۶۲. - (شیخ) طوسی، محمد بن حسن: اختیار معرفة الرجال، تحقیق حسن مصطفوی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش. - رجال، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، قم. - فهرست، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، چاپ دوم، ۱۳۸۰ق، نجف. - عاملی، (شیخ) حر: امل الآمل، ۱۳۶۲، ایران. - عاملی، زین الدین (شهید ثانی): کشف الریبه عن احکام الغیبه، تحقیق سید علی خراسانی، ۱۳۶۳، قم. - منیة المرید، تحقیق سید احمد حسینی، ۱۴۰۲ق، قم. - قمی، (شیخ) عباس: فوائد الرضویه. - الکنی و الالقاب، کتابخانه صدر، ۱۳۶۸، تهران. - قهپایی، مولاعنایت الله: مجمع الرجال، تحقیق سید ضیاء الدین اصفهانی، ۱۳۸۴ق، اصفهان. - کلینی، محمد بن یعقوب: کافی، چاپ پنجم، ۱۳۶۳، تهران. - مامقانی، عبدالله بن محمد: تنقیح المقال، به همت استاد محمدرضا. - مجلسی، محمد باقر: بحار الانوار، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، بیروت. - مدرّس تبریزی، محمد علی: ریحانة الادب، چاپ سوم، خیام، ۱۳۶۹. - مشکور، محمد جواد: فرهنگ فرق اسلامی، آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۲، مشهد. - مشکینی، علی: مصباح المنیر، دفتر نشر الهادی، ۱۳۶۴، قم. - مشهدی، محمد بن جعفر: فضل الکوفه و مساجدها، تحقیق

محمد سعیدطریحی، بیروت. - معین، محمد: فرهنگ معین، چاپ ششم، امیر کبیر، ۱۳۶۳، تهران. - موسوی بجنوردی، کاظم (زیر نظر): دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۹، تهران. - نجاشی، ابو الحسن احمد: رجال، تحقیق محمد جواد نایینی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، بیروت. - ابن ندیم، محمد بن اسحاق: فهرست، بیروت. - یعقوبی، ابن واضح: تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۲، تهران.

فهرست مصادر و مآخذ

۱- اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، تحقیق حسن مصطفوی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش. ۲- اعیان الشیعه، علامه سیدمحسن امین، تحقیق سیدحسن امین، ۱۴۰۳ق، بیروت. ۳- امل الآمل، شیخ حر عاملی، چاپ ایران، ۱۳۶۲ش. ۴- بحار الانوار، علامه مجلسی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، بیروت. ۵- بهجة الآمل فی شرح زبدة المقال، ملاعلی تبریزی، بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۱ق. ۶- تاریخ تشیع در ایران، رسول جعفریان، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ش. ۷- تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، ۱۳۹۱ق، بیروت. ۸- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، چاپ بیروت. ۹- تاریخ یعقوبی، ابن واضح یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۲ش، تهران. ۱۰- تاسیس الشیعه، سیدحسن صدر، اعلمی تهران. ۱۱- تنقیح المقال، علامه مامقانی، چاپ به همت استاد محمدرضا. ۱۲- حدود العالم من المشرق الى المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، کتابخانه طهوری، ۱۴۰۳ق، تهران. ۱۳- چهار کتاب اصلی علم رجال، سیدعلی حسینی خامنه‌ای، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹ش. ۱۴- خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، علامه حلی، چاپ تهران. ۱۵- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، چاپ دوم، ۱۳۶۹ش، تهران. ۱۶- الذریعه، علامه آقابزرگ تهرانی، ۱۳۳۷ش، تهران. ۱۷- رجال النجاشی، ابو الحسن احمد نجاشی، تحقیق محمدجواد نایینی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، بیروت. ۱۸- رجال الطوسی، شیخ طوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، انتشارات اسلامی، قم. ۱۹- الرجال، تقی الدین حسن بن داود، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش. ۲۰- روضات الجنات، محمدباقر خوانساری، اسماعیلیان، قم. ۲۱- ریاض العلماء، میرزا عبدالله افندی، ۱۴۰۱ق، قم. ۲۲- ریحانة الادب، محمدعلی مدرس تبریزی، چاپ سوم، خیام، ۱۳۶۹ش. ۲۳- سفرنامه ابن جبیر، محمد بن احمد بن جبیر، ترجمه پرویز اتابکی، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۰ش. ۲۴- شیعه در اسلام، علامه طباطبائی، بنیاد علمی و فکری علامه، پاییز ۶۲. ۲۵- طبقات اعلام الشیعه، علامه آقابزرگ تهرانی، چاپ دوم، اسماعیلیان، قم. ۲۶- فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ سوم، قم. ۲۷- فرهنگ فرق اسلامی، محمدجواد مشکور، آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۲ش، مشهد. ۲۸- فرهنگ معین، محمد معین، چاپ ششم، ۱۳۶۳ش، امیر کبیر، تهران. ۲۹- فضل الکوفه و مساجدها، محمد بن جعفر مشهدی، تحقیق محمد سعید طریحی، چاپ بیروت. ۳۰- فوائد الرجالیه، سید محمد مهدی بحر العلوم، چاپ اول، ۱۳۸۵ق، نجف. ۳۱- فوائد الرضویه، شیخ عباس قمی. ۳۲- فهرست شیخ طوسی، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، چاپ دوم، ۱۳۸۰ق، نجف. ۳۳- فهرست ابن ندیم، چاپ بیروت. ۳۴- قاموس الرجال، علامه شوشتری، جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۰ق، قم. ۳۵- کافی، کلینی، چاپ پنجم، تابستان ۶۳، تهران. ۳۶- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، چاپ بیروت، ۱۴۰۸ق. ۳۷- کشف الریبه عن احکام الغیبه، شهید ثانی، تحقیق سیدعلی خراسانی، ۱۳۶۳ش، قم. ۳۸- کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم. ۳۹- الکنی و الالقاب، شیخ عباس قمی - کتابخانه صدر، ۱۳۶۸ش، تهران. ۴۰- لغت نامه دهخدا، علامه دهخدا، چاپ سیروس، ۱۳۴۱ش، تهران. ۴۱- مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، کتابفروشی اسلامی، چاپ سوم بهار ۶۵، تهران. ۴۲- مجمع الرجال، مولا - عنایت الله قهیایی، تحقیق سیدضیاء الدین اصفهانی، ۱۳۸۴ق، اصفهان. ۴۳- مشیخة النجاشی، محمود دریاب نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، مؤلف، قم. ۴۴-

- مصباح المنیر ، آیة الله مشکینی ، دفتر نشر الہادی ، بہار ۶۴ ، قم . ۴۵ - معجم البلدان ، یاقوت حموی بغدادی ، ۱۳۹۹ق ، بیروت . ۴۶ - مقدمہ التبیان ، علامہ آقا بزرگ تهرانی ، چاپ بیروت . ۴۷ - مقدمہ لمعہ ، محمد مہدی آصفی ، چاپ دہ جلدی ، نجف . ۴۸ - مکاسب محرمہ ، شیخ انصاری ، چاپ دوم ، ۱۳۷۵ق ، تبریز . ۴۹ - منیۃ المرید ، شہید ثانی ، تحقیق سید احمد حسینی ، ۱۴۰۲ق ، قم . ۵۰ - نہج البلاغہ ، صبحی صالح ، ۱۳۹۵ق ، قم . ۵۱ - ہزارہ شیخ طوسی ، تہیہ و تنظیم علی دوانی ، چاپ دوم ، ۱۳۶۲ش ، مشهد .

